

رشد عظیم ایمان Exceedingly Growing Faith : تیترا اصلی

نویسنده: کیننت ای هیگین
ترجمه: فرید

فهرست

- ۱- ایمان چطور بدست می آید؟
- ۲- ایمان یعنی.....
- ۳- قلب انسان
- ۴- ایمان قلبی یعنی چه؟
- ۵- روح خود را چطور تمرین دهیم؟
- ۶- چطور تو با خدا عهد می بندی.
- ۷- ایمان الهی خداوند.

بخش ۱

ایمان چطور بدست می آید؟

عبرانیان ۱۱:۶

۶- اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که می خواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش می دهد.

به قسمت اول این آیه توجه کن: « اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است ... » اگر خدا از ما می خواهد که ایمان داشته باشیم و همزمان ایمان داشتن غیر ممکن باشد، ما حق داریم که عدالت خدا را زیر سؤال ببریم. ولی اگر او تمام امکانات تولید ایمان را در دستان ما بگذارد، تمام مسئولیت ایمان داشتن یا نداشتن بعهده ماست. خدا فقط به ما نگفته است که ما بدون ایمان نمی توانیم او را خشنود سازیم بلکه او همچنین توضیح داده است که ایمان را چطور بدست می آوریم و ایمان چطور بوجود می آید.

رومیان ۱:۱۷

۱۷- این پیغام اینست که خدا فقط در يك صورت از سر تقصیرات ما می گذرد و بما شایستگی آن را می دهد که به حضور او برویم؛ و آن وقتی است که به عیسی مسیح ایمان آوریم. بلی، فقط و فقط ایمان لازم است.

همانطور که کتاب آسمانی می فرماید: « فقط کسی نجات پیدا می کند که به خدا ایمان داشته باشد. »
فقدان ایمان ما تقصیر خدا نیست. تقصیر را گردن خدا انداختن فقط حماقت است. خداوند راه ایمان را برای تك تك ما باز نموده است.

ایمان برای نجات

ایمان نجات « از شنیدن مژده انجیل (موعظه کلام خدا) می آید و موعظه کلام از قدرت کلام مسیح. » رسول پولس در افسسیان ۲:۸ می گوید: « بنابراین، و این کار شما نیست، بلکه هدیه خداست. »
ولی تو ایمان نجات را چطور بدست می آوری؟ بگذار قسمتی دیگر از رومیان را بخوانیم که می گوید کلام به تو نزدیک است، در دهن و قلبت. (کلامی که ما در مورد ایمان موعظه می کنیم.)

- ۸- زیرا نجاتی که از راه ایمان به مسیح بدست می آید، به آسانی در دسترس هر يك از ما قرار دارد و به اندازه قلب و زبان خودمان، به ما نزدیک است ما نیز درباره همین نجات موعظه می کنیم.
- ۹- در واقع اگر انسان با زبان خود نزد دیگران اقرار کند که عیسی مسیح خداوند اوست و در قلب خود نیز ایمان داشته باشد که خدا او را پس از مرگ زنده کرد، نجات خواهد یافت.
- ۱۰- زیرا بوسیله ایمان قلبی است که شخص رضایت خدا را حاصل می کند؛ و بعد هنگامی که در برابر دیگران ایمان خود را بزبان می آورد، نجات خود را تأیید می نماید.
- ۱۳- پس خداوند هرکس را که به او پناه ببرد، نجات خواهد داد.
- ۱۴- اما چگونه مردم به خداوند پناه آورند، در حالیکه به او ایمان ندارند؛ و چگونه ایمان بیاورند، در حالیکه راجع به او چیزی نشنیده اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی مژده انجیل را به ایشان اعلام نکند؟
- ۱۷- با این حال، ایمان از شنیدن مژده انجیل بوجود می آید.

ما اینجا متوجه می شویم که ایمان نجات از موعظه کلام خدا می آید و موعظه کلام خدا از قدرت کلام مسیح. [ترجمه انجیل انگلیسی: (ایمان از شنیدن کلام خدا بدست می آید.) حالا این را مقایسه کن با:

اعمال رسولان ۱۴-۱۳:۱۱

- ۱۳- او برای ما تعریف کرد که چگونه فرشته بر او ظاهر شده و به او گفته که اشخاصی را به یافا بفرست تا شمعون پطرس را پیدا کنند.
- ۱۴- او خواهد گفت که چطور تو و خانواده ات می توانید نجات پیدا کنید!

گرنیلیوس مرد نیکو کاری بود ولی او نجات نیافته بود. عیسی فرمود: « حال باید به سراسر دنیا بروید و پیغام انجیل را به مردم برسانید. » (مرقس ۱۵: ۱۶) چون گرنیلیوس هنوز پیام خوش عیسی را نشنیده بود، نجات نیافته بود. خدا به او گفته بود که برای نجات پطرس را خطاب کند. فرشته نمی توانست برای گرنیلیوس موعظه کند. فرشتگان نمی توانند موعظه کنند. خدا انسانها را برای موعظه می فرستد. ولی فرشته می توانست به گرنیلیوس بگوید که از کجا شخصی را بیابد که به او خواهد گفت که چطور تو و خانواده ات می توانید نجات پیدا کنید.

انسانها از طریق شنیدن کلام خدا نجات پیدا می کنند. چون ایمان از موعظه کلام خدا می آید و موعظه کلام از قدرت کلام مسیح. [ترجمه انگلیسی انجیل: (ایمان از شنیدن کلام خدا می آید.) تو بدون شنیدن کلام خدا نمی توانی ایمان بیاوری.

ایمان به شفا

ایمان شفا چطور بدست می آید؟ به همان شکل.

در اعمال رسولان ۱۰-۷:۱۴ می بینیم:

- ۷- در ضمن، به هر جا می رفتند پیغام خدا را به مردم می رساندند.
- ۸- در شهر لستره به مرد لنگی برخوردند که در عمرش هرگز راه نرفته بود.
- ۹- هنگامیکه پولس موعظه می کرد، او خوب گوش می داد و پولس دید ایمان شفا یافتن را دارد.
- ۱۰- پس به او گفت: « بلند شو بایست! » او نیز از جا جست و براه افتاد!
- کسی که کلام خدا (انجیل) را گاهی اوقات می خواند، خواهد گفت: چقدر عالی که پولس آن مرد را شفا داد! ولی پولس آن مرد را شفا نداد. آن مرد بخاطر اینکه پولس رسول بود یا ایمان خود پولس به شفا، شفا نیافت. بلکه بخاطر ایمان شخصی خود آن مرد بود. پولس سه کار انجام داد:
- ۱- پیام خوش عیسی را موعظه کرد، آیه هفت.
- ۲- او دید که آن مرد ایمان به شفا دارد، آیه نه.
- ۳- او به آن مرد گفت: « بایست و راه برو، » آیه ده

آن مرد سه کار انجام داد:

- ۱- او وقتی پولس موعظه می کرد، گوش می داد، آیه نه.
- ۲- او به شفا ایمان داشت، آیه نه.
- ۳- او دوید و راه رفت، آیه ده.

این مرد از طریق قدرت شخصی پولس شفا نیافت. ایمان شخصی آن مرد او را شفا داد. او به چه شکل این ایمان را بدست آورد؟ از طریق شنیدن. او موعظه پولس را شنید. پولس چه موعظه می کرد؟ او پیام خوش عیسی را موعظه می کرد، آیه هفت. اگر پولس پیام محدود قدیمی کلیسا را که بعضی ها امروزه پیام خوش عیسی می نامند، موعظه می کرد آن مرد شفا نمی یافت. (بعضی از کلیساها قبلاً و امروزه در مورد غسل روح القدس و شفا و تعالیم انجیلی دیگر صحبت نمی کنند بلکه آن تعالیم را نیز طرد می کنند. - یاد آوری مترجم)

پولس همانی را که انجیل (کلام خدا) پیام خوش عیسی می نامد را موعظه کرد! بعنوان پسر نو جوان باتیستی (Baptist، یکی از فرقه های مسیحی که به بعضی از تعالیم کلام خدا مثل روح القدس ایمان ندارد. یاد آوری مترجم) من وقتی انجیل متودیست (Methodist، فرقه دیگر مسیحی که پیش آهنگ و رهبرش در مورد آتش روح القدس و ایمان به تمام انجیل موعظه می کرد ولی در طول گذشت زمان در حال حاضر تمام تعالیم اساسی انجیل را قبول ندارد. تو اگر بعنوان نو ایمان و تازه نجات یافته این کتاب را می خوانی، گنج نشو که چرا اینقدر فرقه ها و کلیساهای مختلف با نامهای مختلف وجود دارد. بلکه به این فکر کن که تمام مسیحیان دنیا اعضای بدن عیسی مسیح هستند. ولی متأسفانه بعضی از آنان کم یا بیش گول وسوسه های شیطان را خورده اند و قدرت روح القدس را کم یا بیش از دست داده اند. ولی در این زمان آخر که ما در آن زندگی می کنیم، روح القدس تمام اعضای بدن مسیح را لمس می کند و به شکل دوره اول زندگی عیسی مسیح و شاگردانش باز می گرداند. - یاد آوری مترجم)

مامان بزرگم را روی تخت می خواندم؛ بیشتر و بیشتر فهمیدم که من فقط قسمتی از بشارت عیسی مسیح را شنیده ام و نه تمام پیام خوش او را. هرچه بیشتر کلام خدا را خواندم، بیشتر فهمیدم که من نخواهم مُرد. هر چه بیشتر خواندم، بیشتر فهمیدم که من می توانم شفا پیدا کنم؛ (من از بچگی تعلیم گرفته بودم که خدا اگر بخواهد شفا می دهد که این توهینی بزرگتر از آنست که بگویم که خداوند نمی تواند شفا بخشد. - هر دو این عبارات دروغ هستند.) من با اینکه شیطان دائماً سعی می کرد، هر نوع شك و بی ایمانی که شنیده بودم، بیاد آورم، کلام را خواندم. او بیادم می آورد که شفا قدیمی شده است و دیگر وجود ندارد. ولی می دانی من چطوری بدین افکار پیروز شدم؟ من هرگز بیاد نداشتم که شنیده باشم که ایمان نیز قدیمی شده است! مرد افلیج لیستره به شفا ایمان داشت. در مرقس ۵: ۳۴ عیسی به زنی که خونریزی داشت گفت: « دخترم، ایمانت تو را شفا داده است! »

ایمان از بین نرفته است! ایمان از شنیدن بدست می آید - و شنیدن کلام خدا! عیسی نگفت که قدرت او آن زن را شفا بخشیده است. او گفت که ایمان او به او شفا بخشیده است. وقتی من این را درک کردم، می دانستم که اگر ایمان او به او شفا بخشیده بود، ایمان من هم بهمان شکل مرا شفا خواهد داد. جلال بر نام عیسی مسیح که همانطور هم شد! ایمان من مرا شفا داد. بی حس بودن بدن من از بین رفت و قلب مریمم نیز شفا پیدا کرد. از آنموقع بعد من در حال پرش و شادی حقیقت را موعظه کردم. مرد لیستره چطور به شفا ایمان پیدا کرد؟ با شنیدن! و چیزی که او شنید کلام خدا، پیام خوش عیسی بود. آیا در بشارت عیسی چیزی وجود دارد که مردی را که تمام عمرش فلج بوده است را شفا بخشد؟ البته! پولس پیام خوش نجات و شفا را موعظه می نمود و تأکید می کرد: [رومیان ۱: ۱۶-۱۶] « زیرا من به انجیل عیسی مسیح افتخار می کنم چون قدرت خداست برای نجات تمام کسانی که ایمان بیاورند. پیغام انجیل در ابتدا فقط به یهودیان اعلام می شد، اما اکنون همه می توانند با ایمان آوردن به آن، به حضور خدا راه یابند. » [

کلمات عبره ای (یهودی) و یونانی برای نجات معنی آزادی، اطمینان، محافظت، شفا و سلامتی نیز می دهد.

بخاطر این پولس گفت: « من از پیام خوش عیسی خجالت نمی کشم چون قدرت خداست برای آزادی، امنیت، محافظت، شفا و سلامتی. » پولس تمام پیام خوش عیسی (تمام انجیل) را موعظه کرد و نه فقط قسمتی از آنرا.

اعمال رسولان ۸-۵:۸

- ۵- فیلیپ نیز به شهر سامره رفت و پیغام عیسی را در آنجا اعلام نمود.
- ۶- مردم، بخاطر معجزات او، بدقت به سخنان او گوش می دادند.
- ۷- ارواح ناپاک نیز با فریادهای بلند از وجود دیوانگان بیرون می آمدند، و افلیج ها و لنگ ها شفا پیدا می کردند.
- ۸- از این جهت آن شهر غرق در شادی بود!

این معجزات عظیم نتیجه این بود که فیلیپ « مسیح را موعظه کرد.» عهد جدید هیچ مسیحی را به غیر از مسیح شفا بخش نمی شناسد. شفای فیزیکی و الهی (خارق العاده) قسمتی از بشارت عیسی است. اگر پیام امروزه عیسی دعوت به شفا ننماید، پیام نجات نیز موجود نیست. پی سی نلسون (P C Nelson) که یکی از معروفترین کشیش های باپتیست بود، گفت: « شفا قسمت بزرگی از پیام عیسی می باشد.» وقتی دکتر نلسون (Nelson) سال ۱۹۲۱ کشیش کلیسایی در دیترویت (Detroit)، میشیگان (Michigan) بود، با ماشینی تصادف کرد. زانوی چپ او ضربه سختی دید. خون او مسموم شد و تمام پای چپ و زندگی او را تحت خطر مرگ قرار داد، دکترش به او هشدار داد که پایش باید قطع شود. دکتر اشاره کرد که حتی اگر از مسمومیت خون و قطع شدن پایش زنده بماند، پایش تا آخر عمر فلج خواهد بود. وقتی دکتر نلسون بی حس در درد زیادی خوابیده بود، خدا هدایتش کرد که نامه یعقوب را بخواند. او درک کرد که ایمان به شفا ندارد.

ولی شفای اینیاس در **اعمال رسولان ۳۴-۳۲-۹** در قلب او ایمان بیدار کرد. تحت تهدید عمل بزرگی، دکتر نلسون خود را دوباره به عیسی مسیح تسلیم کرد و به او قول داد که اگر شفا یابد برای تمام دنیا تعریف خواهد کرد که عیسی برایش چکار کرد. بعد از آن او در اطاعت از **یعقوب ۱۵-۱۴:۵** چهار دوست که به زبانها صحبت می کردند (غسل روح القدس را دریافت کرده بودند) و خودشان شفا پیدا کرده بودند، به خانه او آمدند. آنان او را مسح روغن (به او روغن مالیدند بر اساس تعالیم شفای انجیل بعنوان سنبل حضور روح القدس) کردند و برای او دعا نمودند. در حالیکه آنها برای او دعا می کردند، دکتر نلسون کلمات **اعمال رسولان ۳۴:۹** را شنید: « عیسی مسیح ترا شفا می دهد. برخیز!» وقتی دوستانش طبقه پایین منتظر او بودند با کمک پسرش لباسهایش را پوشید و ناگهان توجه کرد که زانویش هیچگونه دردی ندارد. او با فریاد شادی چندین بار از پله ها بالا و پایین رفت و در خدا شادی نمود. او کاملاً شفا پیدا کرد و تا آخر عمرش هیچ مشکل خشک شدن پا نیز نداشت.

« ایمان از موعظه کلام بدست می آید، و موعظه کلام با قدرت کلام مسیح.» چندین سال پیش يك خادم پیام عیسی خدمت مباشرتی پیروزمندانه ای داشت. چندین کلیسا به او ملحق شدند و به او کمک کردند. او جلسات بزرگی در چندین شهر داشت. ولی او مریض شد و در مدت دو سال تمام پولهایش تمام شد. حساب بانکی ده هزار دلار که مبلغ بسیاری در آن زمان بود، خالی شد. بخاطر پرداخت پول دکتر و بیمارستان مجبور شد که خانه، ماشین و اکثر کتابهایش را بفروشد. او سر به همه جا زده بود، حتی کلینیکهای معروف مایو (Mayo) ولی او بهتر نشد بلکه بدتر شد. در آخر مجبور به بستری شدن در بیمارستانی در کالیفرنیا شد. دکتران گفتند که او خواهد مرد. او به برادرش در کالیفرنیا زنگ زد که به او پول قرض بدهد برای بلیط قطار به تگزاس (Texas) که در آنجا بمیرد.

مادر ۸۳ ساله اش در استان کالین (Collin County) در تگزاس (آنجا که من زندگی می کردم) زندگی می کرد و او می خواست که او را قبل از مرگ ملاقات کند. برادرش به او پول قرض داد و کشیش پنجاه ساله را به محله قدیمی مادر خود فرستاد. پسر نوزده ساله ای پرستار او شد برای برگرداندن، لباس پوشیدن و تمام احتیاجات او. روزی آن پسر به او گفت: چرا نمی گذاری خدا شما را شفا دهد؟ انجیل می گوید که اگر کسی در میانتان مریض است، پیران کلیسا را باید خطاب کند تا برایش دعا کنند. (**یعقوب ۱۴:۵**) این کشیش انجیل را مطالعه کرده بود. او به دانشگاه مسیحی رفته بود. ولی نمی دانست که در انجیل در این مورد چی نوشته شده است. او به پسر گفت که انجیلش را از کیفش بیاورد و آن آیه را پیدا کند. ولی پسر به او گفت که نمی تواند بخواند. کشیش از او پرسید پس از کجا می دانی که این آیه در انجیل است؟

پسر گفت: کشیش من گفته است. بنابراین کشیش مریض آن آیه را پیدا کرد و خواند. پسر همچنین به او گفت که کنفرانس بزرگی در محیط باز شروع شده بود و آن شب جلسه شفا داشتند. اگر هم بخواهد به این جلسه بیاید، کسی را می فرستد تا با مانشین برساندش. کشیش تصمیم گرفت که در آن جلسه شرکت کند. او را در مانشین فورد (Ford) قدیمی خواباندند و بعد از جلسه به او روغن مالیدند و برای شفایش دعا کردند. نصف شب به خانه رسیدند. کشیش به مادرش گفت که آتش را در گاز هیزمی بپا کند تا ژامبون و تخم مرغ سرخ کند. (او در طول دو سال فقط غذای بچه خورده بود.) او به مادرش گفت که کاملاً شفا پیدا کرده است و اینکه کشیش به او روغن مالیده بود و برایش دعا کرده بود. مادرش به او گفت: فکر کنم خُل شدی! او حتی از مادرش شیرینی خواسته بود و مادرش فکر کرد که اگر موقع مرگش است بگذار خوشبخت، خوشحال و راضی بمیرد.

بدین خاطر او ژامبون، تخم مرغ و شیرینی را برای او فراهم کرد و او همه آن را خورد و حالش بد نشد! او شفا یافته بود! او شروع به نوشتن مقالاتی کرد که در روزنامه های مختلفی چاپ شد و کلیساهای مختلف از او دعوت نمودند که در آنجا موعظه کند. کنفرانسی در شهر کانزاس (Kansas City) تشکیل شد. پسر به او گفت که قبل از اینکه به آن جلسات برود باید غسل روح القدس را بگیرد. کشیش هم گفت که من هرچی تو بگویی انجام می دهم. پسر هم به او گفت که چطوری پر از روح القدس شود. پسر او را به جلسه دیگری برد و وقتی به جلوی کلیسا دعوت شد، جلو رفت و غسل روح القدس را پذیرفت و شروع به صحبت با زبانها کرد. این کشیش سالهای سال است که به خانه خدا (بهشت) رفته است ولی نوشته های او به بسیاری از مردم برکت داده است. این کشیش چطور ایمان پیدا کرد؟ از طریق شنیدن (موعظه). در انجیل مرقس بخش پنچ در مورد زنی صحبت می کند که دوازده سال خونریزی داشت. در این داستان گفته شده است که او تمام پول خود را خرج کرده بود و به چندین دکتر سرزده بود!

آیه ۲۷ و ۲۸ می گوید:

۲۷- ولی او شنیده بود که عیسی بیماران را شفا می بخشد. به همین دلیل، خود را از میان مردم به پشت سر عیسی رساند و به لباسش دست زد،
۲۸- چون با خود گفته بود که « اگر فقط دستم به لباسش برسد، شفا پیدا می کنم.»
و آیه ۳۴ می گوید:
۳۴- عیسی به او فرمود: « دخترم، ایمانت تو را شفا داده! بسلامت برو و همیشه سالم باش!»
این زن چطور ایمان به شفا بدست آورد؟ او شنیده بود.... (آیه ۲۷)

بعد از اینکه من چندین هفته در يك کلیسای پنتکاست (Pentecost) موعظه کرده بودم، سه ماه دیگر در آنجا (دالاس: Dallas) در اوایل ۱۹۵۰ ماندم چون کشیش آن کلیسا احتیاج به استراحت داشت. بجز موعظه های معمولی ما هر روز برنامه رادیویی داشتیم.
در آخر هفته ما جلسات مخصوص میسیونری داشتیم. جمعه شب یکی از خادمین کمکی جلسه به من گفتند که زن و مردی از فورت وورث (FortWorth) می خواستند منو ببینند چون آن زن مریض بود. مرد تعریف کرد که در راه سر کار در مانشین به بر نامه رادیویی من گوش کرده بود شنیده بود که شفا مال همگان است. و از آن شب به بعد با زنش هر روز برای مدت يك هفته به تمام برنامه های رادیویی ما گوش کرده بودند. این زن دو عمل را گذرانده بود و برای سومین بار قرار بود عمل شود. مرد گفت: ما دعا کرده ایم که اگر خواست خداست به ما ایمان بدهد که شفا یابیم. من اولاً بهشان گفتم که برخلاف خواست خداست که ما بگوییم: اگر خواست توست ای خداوند! اگر شما (اگر) را به دعای خود اضافه کنید با شك دعا می کنید.

مردم بسیاری فکر می کنند که فروتن هستند در حالیکه در واقع نادان هستند. [ایلعازر (Lazarus) بعد از اینکه چند روز از مرگ می گذشت، عیسی به او گفت: « ایلعازر بیا بیرون!»]
تو دعایت مستجاب نخواهد شد اگر برای تغییر دادن شرایطت، کلمه « اگر » را به دعاهايت اضافه کنی. فقط در دعاهاي تسليم شدن به خدا و خواست او، ما از کلمه اگر استفاده می کنیم چون در آن مطمئن به خواست خدا نیستیم. در آن دعا، تو برای تغییر شرایط دعا نمی کنی. اگر نشانه شك است و نباید در دعای تو باشد اگر قصد تو تغییر شرایط فعلی ات است.

من از آن مرد پرسیدم: اگر عهد جدید می گوید که عیسی مرض های زن تو را به دوش خود گرفت و بیماریهای او را حمل نمود، آیا خواست خداوند نیست که او را شفا بخشد؟ او حرف مرا تصدیق کرد. پس ما باهم متی ۱۷: ۸ را خواندیم: [۱۷- به این وسیله، پیشگویی اشعای نبی به انجام رسید که: « او ضعفهای

ما را بر طرف کرد و مرض های ما را از ما دور ساخت.» [او فریاد زد: خواست خداست که او شفا یابد! وبعد زن او نیز اعتراف کرد که خواست خدا شفاى اوست. بعد ما اول پطرس ۲:۲۴ را نیز خواندیم: « ۲۴- او بر روی صلیب، بار گناهان ما را بر دوش گرفت تا ما بتوانیم از چنگ گناه رهایی یافته، زندگی پاکی داشته باشیم. زخمهای او نیز دوی دردهای ما گردید.»

و در اشعیا ۵۳:۴-۵ باهم خواندیم :

۴- این دردهای ما بود که او به جان گرفته بود، این رنجهای ما بود که او بر خود حمل می کرد؛ اما ما گمان کردیم این درد و رنج مجازاتی است که خدا بر او فرستاده است.
۵- برای گناهان ما بود که او مجروح شد و برای شرارت ما بود که او را زدند. او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از زخمهای او ما شفا یافتیم.

بعد از اینکه ما آیه ها را خواندیم، آن جفت باهم گفتند: الآن ما فقط به ایمان احتیاج داریم. ما میدانیم که خواست او شفاى ماست. من از آنها سؤال کردم: آیا نجات یافته اید؟ گفتند: بله. من از آنها خواهش کردم که برایم توضیح بدهند که چگونه نجات پیدا کردند. هر دو بیاد آوردند که به درگاه خدا در جلوی کلیسا رفته بودند بعد از اتمام يك جلسه و دعای نجات و بخشش گناهان را کرده بودند. من گفتم: وقتی رفتید جلو، آیا از خدا خواستید که بهتون برای نجات ایمان بخشد؟ آنها گفتند: نه. مرد گفت که کشیش گفته بود که آنها می توانستند نجات پیدا کنند و کلام را برای همه خوانده بود. آنها کلام را شنیده بودند و ایمان نجات را بدست آورده بودند. من گفتم: شما به همان شکلی که ایمان نجات را بدست آوردید، ایمان به شفا را بدست می آورید. مرد گفت: ما باید دعای اول خود را دور بریزیم چون خوب نبود! من تصدیق کردم. تا نور می آید، ایمان بوجود می آید. زن او نیز تصدیق کرد و گفت: من الآن درك می کنم که تنها کاری که من باید انجام دهم اینست که او را بعنوان شفا دهنده خود بپذیرم. من دست خود را بر سر او گذارده و دعا کردم. بعد از او پرسیدم: شفا یافتی؟ او اعتراف کرد: کاملاً شفا یافتم! و من مطمئن هستم که شفا یافته ام چون کلام خدا می گوید که من شفا یافته ام.

در جلسه شب یکشنبه، درهای کلیسا باز شد و آن مرد آنجا ایستاده بود. او گفت: شبی که به خانه باز گشته بودند، زن او کمرست سوتین کمی خود را باز کرده بود و دور انداخته بود و گفته بود: خدایا شکر که من شفا پیدا کردم. روز بعد وقتی مرد از سر کار به خانه رفته بود، دیده بود که زنش موهای خود را می شوید؛ کاری که قبلاً نمی توانست انجام دهد. یکشنبه شب آینده، مادر خود را که در صندلی چرخدار نشسته بود با خود آورده بودند. او نیز شفا پیدا کرد و ایستاد و راه رفت! وقتی که دست بر روی این زوج جوان گذاشته شد، غسل روح القدس را نیز گرفتند و شروع به صحبت به زبانها کردند. چند سال بعد من با هاشون صحبت کردم و آن زن هنوز هم شفاى کامل داشت. او چطور ایمان یافت؟ از طریق شنیدن کلام!

بخش ۲

ایمان یعنی

عبرانیان ۱: ۱۱

۱- حال ببینیم ایمان چیست. ایمان یعنی اطمینان به اینکه آنچه امید داریم، واقع خواهد شد؛ ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم، گرچه قادر به دیدنشان نمی باشیم.
عبرانیان ۱: ۱۱ برای ما توضیح می دهد که ایمان انجیلی چیست. در ترجمه انگلیسی دیگر انجیل نوشته شده است: « الآن ایمان یعنی که ما اطمینان داشته باشیم به آن چیزی که امیدوارش هستیم و اعتقاد به آن چیزی داریم که نمی بینیم.»

ترجمه دیگری می گوید: « ایمان محتوا می بخشد به آنچه که امیدوارش هستیم.» يك ترجمه دیگر می گوید:

« ایمان مدرک گارانتی آنست که به آن چیزی که حتماً امیدواریم، بالاخره مال ماست. »
[در مورد وجود ترجمه های مختلف انجیل گنج نشو چون بر طبق تعالیم ادیان دروغی، انسان گناه می کند اگر کلام خدا را عوض کند و این درست است فقط در مورد تورات (عهد قدیم) و عهد جدید که با هم انجیل خدا را تشکیل می دهند، ولی ترجمه های مختلف، کلام خدا را عوض نمی کنند بلکه با جمله بندی و ترجمه های مختلف به فهم ما ایمانداران از يك آیه انجیل و به آماده کردن موعظه يك کشیش کمک می شود. یاد داشت مترجم] ایمانهای مختلفی وجود دارد. هر انسانی، نجات یافته یا کافر، يك ایمان طبیعی دارد. ولی خدا در این آیه در مورد ایمان کلامی (انجیلی) صحبت می کند. او می فرماید: « با قلبت ایمان آور. » اختلاف بزرگی بین ایمان قلبی و ایمان به احساس (حواس پنجگانه) وجود دارد.

ایمان خیالات امید را دستگیر می سازد و به واقعیات تبدیل می نماید.
مثلاً تو امیدواری که پول فیض های این ماهت را داشته باشی. ایمان به تو دانش آن را می دهد که تو آن پول را خواهی داشت وقتی به آن احتیاج داری [ایمان اعتقادی است (ترجمه انگلیسی: مدرک) در مورد چیزی که آدم نمی بیند.] تو امید داری که قدرت فیزیکی کاری را که می خواهی انجام دهی داشته باشی. ایمان می گوید: « خداوند سپر زندگی من است. » (ترجمه انگلیسی: « خداوند نیروی زندگی من است. ») من از کی وحشت داشته باشم. ایمان همان چیزی را در مورد خود می گوید که کلام می گوید، **چون ایمان به خدا یعنی ایمان به کلام او.** از طریق اینکه چند سال پیش از تخت مریضی بلند شدم، یاد گرفتم که ایمان چیست. بعد از اینکه شفا یافتم، احتیاج به کار داشتم و چون آن سال اجتماع در رکود اقتصادی بود، آسان نبود که کاری بیابم. هر طوری که بود در آخر، کاری در يك گلخانه پیدا کردم بعنوان باغبان. من با کمک پسر دیگری درختهای دو ساله را از ریشه با خاک بلند می کردیم برای مشتریها.

می خواهم بدانی که کار سختی بود مخصوصاً برای کسی که شانزده ماه در تخت به سر برده بود و در آن زمان فقط چند ماه روی پا بوده است. هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب یکی از پسران می گفت: من فکر نمی کردم که تو امروز هم رو پاهایت استوار باشی. می دانی که دو سه نفر از دیروز دیگر سر کار نمی آیند. من به این ایمان نداشتم که چیزی را به دیگران تحمیل کنم ولی به شهادت دادن در مورد عیسی مسیح ایمان داشتم. من معمولاً جواب می دادم: اگر با کمک خدا نبود من الان اینجا نبودم. چون قدرت او قدرت من است. انجیل در مزمو ۱: ۲۷ می گوید: « خداوند قدرت حیات من است. زندگی من از روح و جسم تشکیل شده است و خداوند قدرت زندگی من است. » بعضی از پسران عصبانی می شدند وقتی من اینطوری جواب می دادم ولی من لبخند می زدم و می گفتم: جلال بر نام عیسی مسیح، من هم امروز و هم فردا و تمام روزهای دیگر هم اینجا خواهم بود، چون خداوند نیروی من است. اگر دنباله رو احساساتم می شدم، حتی از تخت هم نمی توانستم بلند شوم. من خیلی ضعیف بودم احساس می کردم که هر گز نمی توانم تکان بخورم. ولی من استوار بر ایمانم ایستاده بودم. من بر کلام عمل می کردم چون می دانستم ایمان چیست.

من معمولاً به پدر، عیسی، روح القدس، شیطان، خودم و آن پسران می گفتم: خداوند قدرت من است. من واقعاً تا زمانی که شروع به کار نکردم، کمکی دریافت نکردم. بسیاری از انسانها اول چیزی را می خواهند تا بعد ایمان بیآورند به داشتن آن. ولی تو باید **ایمان بیآوری** به اینکه چیزی را پذیرفته ای تا بعد آنرا دریافت کنی هر روز صبح که ما شروع بکار می کردیم، من احساس می کردم که قدرت ندارم ولی وقتی ما شروع به کندن درخت اول یا دوم کردیم، احساس کردم که قدرت خدا از فرق سرم تا نوک انگشتان دست و پاهایم انتقال پیدا می کرد. بعد از آن من مثل يك خرس می توانستم کار کنم. پسر ۱۵ کیلویی همیشه از خودش تعریف می کرد و می گفت: وقتی این پسر ۱۱۵ کیلویی خسته شود، دیگر هیچکس سر کار نیست! من بهش می گفتم: مگر نمی دانی که خداوند از ۱۱۵ کیلو قویتر است. این حرف او را عصبانی می کرد ولی وقتی او سه بعد از ظهر خسته و تسلیم می شد، من هنوز سر کار بودم!

اگر به چئه (وجود) طبیعی من نگاه می کردی، هم ضعیف ترین و هم لاغرترین پسر بودم ولی من تنها کسی بودم که آخر روز سر کار باقی مانده بودم و تسلیم نشده بودم. من ثابت کرده بودم که کلام خدا حقیقت است. تو شاید با خودت فکر می کنی: تو که می دانی که کلام خدا حقیقت است ولی آدم تا به کلام خدا عمل نکند، نتیجه نمی گیرد. من هم همین را می گویم: ایمان به چیزی که تو امیدوارش هستی، محتوی می بخشد. من کلام خدا را اجرا کردم: سر کار رفتم. ولی این ایمان من بود که به چیزی که امیدوارش بودم، محتوی بخشید. ایمان می گوید: « خداوند نیروی حیات من است. » وقتی من به کلام خدا عمل کردم، ایمانم به چیزی که امیدوارش بودم، محتوی بخشید. بسیاری از مردم فقط امیدوارند و جلوتر نمی روند. و این عملی نیست. **ایمان محتوی چیزی**

است که تو به آن امیدواری. اگر تو بگویی: « امیدوارم که خدا دعای مرا بشنود (مستجاب کند) و کار دیگری نکنی، خدا دعای تو رانمی شنود و در نتیجه جوابی هم نمی گیری (دعایت مستجاب نمی شود).

ولی ایمان تو می تواند محتوی بدهد و محتوی خواهد بخشید به جواب دعای تو. یادنت باشد که امید می گوید: من آنرا روزی بدست می آورم. ایمان می گوید: من آنرا الان دارم. جان و سلی (John Wesley) گفت: شیطان جانشین ایمانی به کلیسا داده است که آنقدر شبیه و هم صدای ایمان است که بعضی ها هیچ اختلافی بین آن و ایمان واقعی نمی بینند. او این جانشین را تصدیق روانی نامید. بسیاری از مردم می بینند کلام خدا چه می گوید و آنرا حقیقت می دانند ولی تصدیق آنان فقط با هوش و منطق خود است. و این از عهده کار الهی بر نمی آید. **ایمان قلبی** از خدا دریافت می نماید. توجه کن که انجیل در **رومیان ۱۰:۱۰** می گوید: « زیرا بوسیله ایمان قلبی است که»

عیسی در **مرقس ۱۱:۲۳** گفت:

۲۳- عیسی گفت: « اینکه می گویم عین حقیقت است: اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد. فقط کافی است که به آنچه می گوئید واقعاً ایمان داشته باشید و شك به خود راه ندهید.»

تو شاید سؤال کنی: من از کجا بدانم که ایمان قلبی دارم یا فقط با منطقم تصدیق می کنم؟ اگر فقط تصدیق روانی باشد می گویی: من می دانم که کلام خدا حقیقت است. من می دانم که خدا یا روح القدس قول شفا داده است ولی به دلیلی من شفا نمی یابم و نمی توانم درک کنم چرا! ایمان واقعی می گوید: اگر کلام خدا اینرا می گوید پس همینطور است. این مال من است. من الان آنرا دارم. ایمان واقعی همچنین می گوید: من آنرا قبل از اینکه ببینم، دریافت کرده ام. این آیه به ما می گوید که ایمان مدرک چیزی است که نمی بینیم (ترجمه انگلیسی). کسی که با ایمان قلبی دعا نکرده، می گوید: چون نمی توانم آنرا ببینم، هنوز نیامده است! اگر آمده بود یعنی اگر آنرا دیده بودی، احتیاج به ایمان نداشتی چون دیگر **می دانستی** که آمده است. تو باید قدم ایمان را برداری تا به دانستن برسی. خیلی از مردم می خواهند اول بدانند و بعد ایمان آورند یعنی می خواهند بدانند بر اساس اتفاقی که افتاده است. ولی ما آنرا می دانیم چون کلام خدا می گوید که اینطور است و بدین شکل به حقیقت می پیوندد و به وجود می آید.

به کلام عیسی در **مرقس ۱۱:۲۴** توجه کن:

۲۴ **خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هر چه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.**

ترجمه انگلیسی می گوید: **ایمان داشته باش** که چیزها را پذیرفته ای و آنها را خواهید داشت. توجه کن که بعد از اینکه تو ایمان پیدا می کنی، اتفاق می افتد (چیزها بوجود می آیند). اکثر مردم می خواهند اینرا برعکس کنند. عیسی بزبان عامیانه گفت: « تو باید ایمان داشته باشی که آنرا داری قبل از اینکه دریافت کنی.» برای بدن من هرگز ممکن نبود که شفا خود را نشان دهد بدون اینکه من اول ایمان بیاورم که شفا را دریافت کرده ام با اینکه تمام علائم مریضی ام فریاد می زدند: توشفا نیافته ای! من خیلی راحت به نفسم می گفتم: انجیل می گوید: « بگذاز خداوند راستگو باشد حتی اگر تمام انسانها دروغگو هستند. » پس اگر تو می گویی که من شفا نیافته ام، دروغگو هستی. کلام خدا می گوید که من شفا پیدا کرده ام!

وقتی من اینطوری عمل کردم نتیجه ام ۱۰۰٪ شد. و برعکس اگر شخصی دائماً شکایت کند و غر بزند، جیغ و فریاد بکشد در حالیکه منتظر شفا است و منتظر آن باشد که تمام علائم مریضی از بین برود و نفسش مثل ایمانش باشد تا ایمان بیاورد، هیچ موقع شفا نمی یابد. در **یوحنا ۲۰:۲۵** می بینیم که توما گفت: [۲۵- پس وقتی به او گفتند که خداوند را دیده اند، جواب داد: « من که باور نمی کنم. تا خودم زخم میخهای صلیب را در دستهای او نبینم و انگشتم را در آنها نگذارم و به پهلوی زخمی اش دست نزنم، باور نمی کنم که او زنده شده است.»]

و وقتی عیسی ظاهر شد توما در **یوحنا ۲۰:۲۸** گفت: « ای خداوند من، ای خداوند من، و عیسی به او گفت: بعد از اینکه مرا دیدی ایمان آوردی. (آیه ۲۹).»

یعنی تو ما مثل من و تو به رستاخیز یا قیام عیسی ایمان نداشت. او ایمان آورد چون با چشمهای خود او را دید. خیلی ها این نکته را از دست می دهند و می گویند: بله، من به شفای الهی ایمان دارم چون خودم شفای چند نفر را دیده ام. دیدن شفای دیگران دلیل ایمان من نیست بلکه من ایمان دارم چون کلام خدا اینرا گفته است. به همچنین من به غسل روح القدس (صحبت به زبانها) ایمان ندارم چون دیگران به آن ایمان دارند و به زبانها صحبت می کنند بلکه چون من به انجیل ایمان دارم و نه آنچه من می بینم و یا می شنوم.

ایمان من وابسته به چشم و گوش من نیست. ایمان من بر اساس کلام خداست. اگر ایمان ما به این حد برسد، ما به نتیجه می رسیم. تو ما در واقع گفت: من قبل از اینکه نبینم نمی خواهم ایمان بیاورم. عیسی به تو ما جواب داد: « بعد از اینکه مرا دیدی، ایمان آوردی. ولی خوشبحال کسانی که ندیده به من ایمان می آورند. آنها برکت می یابند.»

حالا ایمان تو ما را با ایمان ابراهیم مقایسه کن:

رومیان ۲۱-۱۷:۴

۱۷- کتاب آسمانی می فرماید: « خدا ابراهیم را پدر اقوام بسیاری ساخته است.» معنی این آیه اینست که خدا هر کسی را که مانند ابراهیم به خدا ایمان داشته باشد، از هر قومی نیز که باشد، به حضور خود می پذیرد. این قول خود خداست، خدایی که مرده ها را زنده می کند و به دستور او موجودات از نیستی به هستی می آیند.

۱۸- بنابراین، زمانی که خدا به ابراهیم فرمود که به او پسری خواهد بخشید و از نسل او اقوام بسیاری بوجود خواهند آمد، ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد، اگرچه چنین امری عملاً محال بود.

۱۹- زیرا در آن زمان ابراهیم صد سال داشت و همسرش سارا نود سال، و هیچیک قادر نبودند صاحب فرزند شوند با وجود این، چون ابراهیم قوی بود، به وعده خدا شك نکرد.

۲۰- بلی، او هیچگاه شك ننمود. او به خدا ایمان داشت و ایمانش روز بروز قوی تر می شد، و حتی قبل از اینکه خدا به وعده اش عمل کند، او را سپاس می گفت،

۲۱- زیرا یقین داشت که خدا قادر است به همه وعده های خود عمل کند.

به اختلاف بین ایمان تو ما و ابراهیم توجه کن. تو ما فقط يك ایمان طبیعی انسانی داشت که می گفت: من ایمان نخواهم آورد تا نبینم و احساس نکنم. ولی ابراهیم به کلام خدا ایمان داشت بدون اینکه به بدن خود توجه کند. اگر او به بدن خود توجه نکرد، به دیدن یا احساسات هم توجهی نداشت. پس به چه چیزی توجه داشت؟ **کلام خدا!**

چند سال پیش وقتی قلب من کاملاً شفا پیدا کرده بود، من هم مشکل بسیاری از مردم دیگر را پیدا کردم: علائم مرضی ام به بدنم بازگشت.

نصف شب خیلی مشکل داشتم و با اینکه خیلی دعا کرده بودم و بر روی قولهای خدا می ایستادم، شبها از درد خوابم نمی برد. من به خدا گفتم: من باید کمی راحت تر بخوابم. خدا گفت به بدنت توجه نکن. من هم آرام شدم و گفتم: خدا را شکر می کنم و افکارم را از تمرکز به بدنم بیرون کشیدم و خوابم برد. بعد دوباره بیدار شدم و علائم مشابهی داشتم. گفتم: خدایا، من به بدنم تمرکز نمی کنم. چکار کنم؟ خدا گفت به او که نویسنده و تکمیل کننده ایمان تو و رهبر کشیشان تو است تمرکز بکن. او بمن گفت به چی تمرکز نکنم و به چی تمرکز بکنم. بلافاصله من افکارم را به سوی او آوردم و به کاری که او برای من کرد، فکر کردم.

من به متی ۱۷:۸ فکر کردم: [۱۷ - به این وسیله، پیشگویی اشعیا نبی به انجام رسید که « او ضعفهای ما را بر طرف کرد و مرضهای ما را از ما دور ساخت.»]

وقتی من به بدن خودم توجه نکردم و به عیسی و کار عظیم او توجه کردم خوابم برد و تمام علائم من از بین رفت. اکثر مواقع ما تمرکز افکارمان به چیزهای اشتباه و دروغی است. ما به بدن و علائم تمرکز می کنیم وقتی شفا می خواهیم. ما به علائم فکر می کنیم و آنها را می بینیم و هر چه بیشتر به آنها فکر می کنیم، بدتر می شود. بعضی ها حتی می گویند: خدا هنوز دعای مرا نشنیده است. حال دارد بدتر می شود. فکر کنم آخرش عمل باشد و همینطور هم می شود! دریک کلیسا که من جلسه داشتم، خانمی بود که همیشه شهادت می داد و در آخر شهادت، او از همه کلیسا خواهش می کرد که برایش دعا کنند چون فکر می کرد که سرطان دارد! در آخر کشیش کلیسا از این کار خسته شد و بلند شد و گفت: درست می گویی خواهر؛ ادامه بده و به آن ایمان داشته باش و همانطور خواهد شد چون عیسی گفت: « برطبق ایمان تو اتفاق بیافتد.»

بعضی ها به من می گویند: برادر هیگین برای من دعا کن، چون فکر می کنم دارم سرما می خورم. دعای من به آنها کمک نمی کند چون اگر ایمان دارند که دارند سرما می خورند، سرما خواهند خورد. « برطبق ایمان تو اتفاق بیافتد.» اگر تو ادامه دهی و ایمان اشتباه داشته باشی، اشتباه هم دریافت خواهی کرد. تمرکز و دید خود را به چیزهای اشتباه نکش. خیلی ها فقط قسمتی از حرفهای مرا می فهمند. آنها فکر می کنند که من مثل علم مسیحی [فرقه شیطانی و دروغی مسیحی (Chritian Science)] تعلیم می دهم که انسان باید منکر تمام علائم مریضی شود و زندگی اش را ادامه دهد. انکار که آن علائم وجود ندارند. ولی اختلاف بین تعلیمات علم مسیحی و تعلیمات من به بزرگی فرق بین روشنایی و تاریکی است. یک دکتر به من گفت: تعلیمات تو علم مسیحی نیست بلکه منطق مسیحی است. ما علائم مریضی را منکر نمی شویم چون آنها حقیقی هستند. درد، گناه و شیطان هم حقیقی هستند. ولی توجه کن به کلام خدا: ابراهیم به بدن خود توجه نکرد. (ترجمه انگلیسی) پس به علائم مریضی خود تمرکز نکن بلکه به عیسی مسیح، نویسنده و کامل کننده ایمان و رهبر کشیشان ما تمرکز کن. چون رهبر کشیشان ما بزرگ است و از آسمانها رد شده است و پسر خداست، بگذارید به اعتراف به ایمانمان تمرکز کنیم و بچسبیم.

عبرانیان ۴:۱۴

۱۴- پس حال که کاهن اعظم ما، عیسی، فرزند خدا، به آسمان رفته تا در پیشگاه خدا میانجی ما باشد، بیایید ایمان و اعتمادمان را محکم نگاه داریم.

به این نکته توجه کن: چون رهبر کشیشان ما بزرگ است یا اینکه دلیل تمرکز ما به اعتراف به ایمانمان رهبر کشیشان بزرگمان است. وقتی من کلمه اصلی یونانی اعتراف را در دیکشنری مسیحی پیدا کردم دیدم اعتراف یعنی: همان چیز گفتن. یعنی آیه عبرانیان ۴:۱۴ می شود: بگذارید تمرکز به (همان چیز گفتن) کنیم. عیسی در حضور خداوندست و می گوید: من جای آنان را گرفتم و به جای آنان مُردم. او به خاطر خودش نمرُد. او که گمراه نشده بود. او برای ما مُرد. او جایگزین من شد. او گناهان مرا بدوش خود کشید. او مرض و ضعف مرا حمل کرد. او برای من مُرد. او برای من رستخیز کرد. او برای من به آسمان صعود کرد. و هنوز هم آنجاست و می گوید: من اینکار را برای او کردم. و ما هم باید تمرکز به همان (چیز گفتن) کنیم این پایین بر روی زمین. این کار ما شیطان را فراری می کند. به چیزهای درست تمرکز کن و نه به خودت.

امثال ۲۲-۲۰:۴

۲۰- ای پسر، به آنچه که به تو می گویم بدقت گوش بده.

۲۱- سخنان مرا از نظر دور ندار، بلکه آنها را در دل خود حفظ کن،

۲۲- زیرا سخنان من به شنونده حیات و سلامتی کامل می بخشد.

بسیاری نا موفق هستند چون خود را ناموفق می بینند. من وقتی برای اولین بار این آیه برام مکاشفه شد، زندگی ام زیرو رو شد. قبل از آن خودم را همیشه مرده می دیدم. ولی بعد از خواندن این آیه می توانستم خود را سالم ببینم. من خود را زنده دیدم که قدرت انجام کارهایی را دارم که قبلاً به خاطر قلم نداشتم. من می دانستم که خدا مرا خوانده است که موعظه کنم. من خود را می دیدم که موعظه می کردم. من خود را آماده کردم. من در تخت شروع کردم که با کمک کلام خدا موعظه های مختلفی را بنویسم. آن موعظه ها زیاد خوب نشدند و فقط یکی از آنها را من موعظه کردم ولی من را برای موعظه آماده کردند. بسیاری از مردم شکست می خورند چون خود را آماده شکست خوردن می کنند. به این آیه توجه کن: «نگذار کلام من از گوشت دور شود. یک لحظه فکر کن. اگر عیسی در متی ۸:۱۷ گفته است: [۱۷- به این وسیله، پیشگویی اشعیا نبی به انجام رسید که: «او ضعفهای ما را برطرف کرد و مرض های ما را از ما دور ساخت.»]

و تو نگذاری این آیه از گوشت دور شود، مجبوری که خود را بدون ضعف و مریضی ببینی! تو خود را سالم خواهی دید! اگر تو خود را آزاد از هر نوع ضعف و مریضی و سالم ببینی، آن آیه از چشم تو دور شده است و با اینکه عیسی می خواهد کلام خود را در زندگی تو واقعی کند، نمی تواند، چون تو به کلامش عمل نمی کنی. برای من سخت است که بعضی از دلایل مردم برای کمبود شفا در زندگی آنها را

درك كنم. آنها می خواهند که خدا کاری برایشان انجام دهد بدون اینکه آنها کاری را که کلام می گوید انجام دهند! او این کار را نخواهد کرد! او با اینکه می خواهد بتو کمک کند، نمی تواند. اگر می کرد، برضد کلام خود رفتار می کرد و خود را دروغگو نشان می داد و انجیل می گوید: خدا نمی تواند دروغ گوید. اینجا نمی بینی که خدا به تو در کتاب امثال دستور پذیرش دواي خود را می دهد؟ به دستورات او عمل کن. در آیه ۲۲ می گوید: « - زیرا سخنان من به شنونده حیات و سلامتی کامل می بخشد.»

کلمه عبره ای (یهودی) برای شفا معنی دوا هم می دهد. پس در آیه ۲۲ می گوید: کلام من دواست برای تمام بدن او. و هر دو آیه ۲۰ و ۲۱ به تو دستور می دهند که دوا را چطور استفاده کنی. آیا خدا دوا دارد؟ جلال بر نام او، بله. کلام او زندگی است برای هر کسی که آنرا بیابد و دوا برای تمام بدن او. ولی برای اینکه دوا مؤثر واقع شود باید برطبق دستور آن خورده شود و یکی از آن دستورات اینست: [نگذار آنها (کلام من) از چشمهایت دور شود.] ببین کلام چه می گوید. اگر کلام خدا می گوید که او دعای ترا شنیده و جواب داده است و این کلام از چشمهای تو دور نشود، تو خود را با آن چیزی که در دعا می خواستی، خواهی دید. خیلی ها در زندگی دعایی خود شکست می خورند چون **جواب دعای خود (استجاب دعای خود) را نمی بینند.** آنها فقط بدتر شدن شرایط خود را می بینند. آنها چیزهای اشتباه می بینند و در بی ایمانی قدم برمی دارند و افکت و اثر دعاهایشان را از بین می برند. افکارت و ذهنت را متمرکز به جواب دعای خود کن. همیشه برضد شرایط فعلی به استجاب دعا اطمینان داشته باش چون کلام خدا می گوید که اینطور است. وقتی تو نمی گذاری کلام از چشمهایت دور شود، نتیجه می گیری. تمام اینها بر اساس کلام عیسی در **مرقس ۱۱: ۲۴** است: « خوب گوش کنی: اگر ایمان داشته باشید، هرچه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.»

تو باید قبل از دریافت کردن، ایمان داشته باشی. بعضی ها می گویند: من به چیزی را که نمی توانم ببینم، نمی توانم ایمان داشته باشم، با اینکه در دنیا خیلی چیزها وجود دارند که قابل دیدن نیستند. تمام دنیا نگران شدند وقتی بمبها منفجر شدند و امواج رادیو اکتیو را در اتمسفر پخش کردند. ما آن گردها را نمی توانیم ببینیم و احساس کنیم ولی آنها نیروی نابود کننده دارند. دانشمندان به خیلی چیزها که آدم نمی تواند ببیند، ایمان دارند. با این حال خیلی ها فکر می کنند که خیلی عجیب و غریب است که خدا ما را بخواند که ایمان داشته باشیم به چیزی که دیده نمی شود. به همان شکلی که مردم از امواج رادیواکتیو وحشت زده شدند و بهش ایمان داشتند با اینکه نمی توانستند آنرا ببینند یا احساس کنند، من هم به چیزی که کلام خدا در مورد روح القدس، قدرت نامرئی خدا می گوید، ایمان دارم چه ببینم و احساس کنم آنرا یا نه. چنداناً از بزرگترین شفاهای جلسات ما در زمانی اتفاق افتاده اند که من هیچ چیزی احساس نکردم. خارق العاده ترین معجزات زمانی اتفاق افتاده اند که جلسه مرده نشان می داد. **ایمان من بر اساس احساس من نیست.** ایمان من بر اساس کلام خداست که می گوید: « من ترا هرگز ترک نخواهم کرد و تنها نخواهم گذارد.» (ترجمه انگلیسی).

بیاد آور که خدا در **عبرانیان ۵:۶-۱۳** می گوید:

۵- از پول دوستی بپرهیزید و به آنچه دارید قانع باشید، زیرا خدا فرموده است: « شما را هرگز تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم نمود.»

۶- بنابراین، با اطمینان کامل و با جرأت تمام، می توانیم بگوئیم: خداوند گره گشا و یاور من است. پس، از انسان خاکی ترسی ندارم، او چه می تواند به من بکند.»

آیاتو هم همین را می گویی؟ آیا تو با شجاعت می گویی خداوند کمک من است؟ تو بایستی این را بگویی! بعضی ها می گویند: خدا من را ترک کرده است. برای من دعا کن. من دیگر آنطوریکه قبلاً احساس می کردم احساس نمی کنم. احساسات تو اصلاً به این ربط ندارد. خدا گفته است که او هرگز تو را ترک نخواهد کرد! دیگران می گویند: من نمی دانم از عهده زندگی ام بر می آیم یا نه! امیدوارم که درست شود. لطفاً همگی برای من دعا کنید که من صبورانه تا آخر خط تحمل داشته باشم. این آن حرف شجاعانه ای که خدا بما گفته نیست! بسیاری از مردم با جرأت می گویند: من خرد شدم. من شکست خوردم. شیطان منو به زنجیر بسته است. در هیچ جای انجیل به ما هشدار داده نمی شود که شجاعانه اینها را بگوئیم!

عیسی گفت: « من تو را هرگز ترک نخواهم کرد و تنها نخواهم گذارد.» بدین خاطر تو می توانی با شجاعت بگویی: خداوند کمک من است. پس آنقدر چیزهای اشتباه را به زبان نیاور و بجای آن، چیزهای درست را ذکر کن. بگو: خداوند کمک من است. آیا او کمک توست؟ بگو: خداوند شفا دهنده من است. آیا او شفا دهنده توست؟ بگو: او ضعف ومرض مرا بدوش خود کشید و حمل نمود؛ مگر او این کار را نکرد؟ ادامه بده و به

چیزهای درست اعتراف کن. به چیزهای درست ایمان داشته باش. به همین سادگی افکار اشتباه، ایمان اشتباه، و گفتار اشتباه است که مردم شکست می خورند. شیطان نمی تواند تو را شکست دهد! عیسی مسیح به خاطر تو بر شیطان پیروز شده است. شیطان بر تو پیروز نمی شود و اگر هم بشود، تو خودت به او اجازه داده ای و فقط نتیجه نادانی خودت است.

خداوند کلام خود را بما بخشیده است که به افکار ما نظم ببخشد تا ایمان ما ایمان درست باشد. اگر افکار و ایمان ما درست باشد، گفتار ما نیز درست خواهد بود. خداوند کمک من است. خداوند قدرت من است. اگر خداوند این را می گوید، پس همین طور است. اگر می گوید: از طریق زخمهای او شفا یافته اید، پس من شفا یافته ام! اگر خدا می گوید: خدا تمام احتیاجات مرا بر آورده خواهد کرد، همین کار را خواهد کرد. اگر خدا می گوید: من نیروی زندگی تو هستم، او دقیقاً همین هست. پس ایمان واقعی به خدا در مورد خودش همان چیزی را می گوید که کلام خدا می گوید. خداوند، شکر که من همان چیزی را که کلام می گوید هستم! اگر او (خدا) می گوید که من قوی هستم، قوی هستم! اگر او (خدا) می گوید که من شفا یافته ام، من شفا یافته ام! اگر او (خدا) می گوید که محافظ من است، محافظ من هست! پس من در آرامش کامل کلام بسر می برم.

چون کلام می گوید: [(عبرانیان ۳: ۴) ۳-] « فقط ما که به خدا ایمان داریم، می توانیم به آرامش خدا دسترسی پیدا کنیم. او فرموده است: که در خشم و غضب خود قسم خورده ام که آنانی که به من ایمان نیاورده اند، هرگز روی آرامش را نخواهند دید. » هر چند که از همان ابتدای جهان، چشم براه ایشان بود که بسوی او باز گردند و حاضر بود که ایشان را ببخشند، زیرا در کتاب آسمانی نوشته شده که خدا در روز هفتم آفرینش، هنگامیکه همه چیز را آفریده بود، به استراحت پرداخت و آرامید. [من ایمان دارم پس بنابراین در کلام آرامش دارم، حتی اگر مدرکی بر ضد شرایط طبیعی ام وجود داشته باشد. ایمان واقعی بر اساس کلام است. به کلام فکر کن. به عمق کلام برو. به خودت غذای روحانی بده. در اینصورت کلام قسمتی از تو می شود، همانطوری که غذای معمولی قسمتی از بدن تو می شود، وقتی تو غذا می خوری. همان معنی که غذای طبیعی برای انسان طبیعی دارد، کلام خدا برای انسان روحانی (دوباره متولد شده و نجات یافته) دارد. کلام در درون تو، انسان واقعی تو، اعتماد و اطمینان می سازد. ایمان از شنیدن کلام خدا می آید.

بخش ۳ قلب انسان

رومیان ۱۰:۱۰

۱۰- زیرا بوسیله ایمان قلبی است که شخص رضایت خدا را حاصل می کند؛ و بعد هنگامی که در برابر دیگران ایمان خود را به زبان می آورد، نجات خود را تأیید می نماید.

مرقس ۱۱:۲۳

۲۳- عیسی گفت: « این که می گویم عین حقیقت است: اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد. فقط کافی است به آنچه می گوئید واقعاً ایمان داشته باشید و شك به خود راه ندهید.

این دو آیه در مورد ایمان قلبی صحبت می کند. به این عبارات توجه کن: از طریق ایمان قلبی و در قلب خود شك نمی کند بلکه ایمان دارد. چندین سال من دنبال توضیح راضی کننده ای برای ایمان قلبی می گشتم. دقت کن که منظور از قلب در کلام، ارگان طبیعی بدن نیست که خون را به تمام بدن می رساند و ما را زنده نگه میدارد. کلمه قلب در مورد ارگان طبیعی بدن نیست چون اگر بود ما می توانستیم با کمک بدنمان ایمان بیاوریم. و تو همانطوری که با قلب طبیعی ات نمی توانی به خدا ایمان بیاوری، با دستهایت و یا انگشتانت نیز نمی توانی. کلمه قلب در اینجا برای انتقال افکار خداست. به استفاده امروزی ما از قلب فکر کن. وقتی ما در مورد قلب يك درخت صحبت می کنیم. منظورمان چیست؟ منظور ما هسته و مرکز آنست. وقتی ما در مورد

قلب يك موضوع صحبت می کنیم. منظورمان چیست؟ منظورمان مهمترین قسمت آن موضوع یا مرکزی ترین قسمتی که قسمت های دیگر به آن وصل هستند. وقتی خدا در مورد قلب انسان صحبت می کند، در مورد مهمترین قسمت انسان صحبت می کند که مرکز موجود انسان است یعنی روح ما.

انسان يك روح است

اول تسالونیکیان ۵:۲۳

۲۳- دعا می کنم که خود خدای آرامش، شما را تماماً مقدس سازد. باشد که روح و جان و بدن شما تا روز باز گشت خداوند ما عیسی مسیح بی عیب و استوار بماند.

عبارت روح انسان و قلب انسان در انجیل خیلی استفاده شده است، ما میدانیم که انسان روح است چون شبیه خداوند آفریده شده است و عیسی در **یوحنا ۴:۲۴** (ترجمه انگلیسی) گفت: « خدا روح است.» ما در بدن فیزیکی و طبیعی خودمان شبیه خدا نیستیم چون انجیل (کلام خدا) می گوید که خدا انسان نیست. پولس در نامه خود به رومیان (ترجمه انگلیسی ۲۹-۲۸) گفت: « فراموش نکنید که هر که پدر و مادرش یهودی باشند و خود نیز ختنه شده باشد، یهودی نیست.»

۲۹- « بلکه یهودی واقعی کسی است که دلش در نظر خدا پاک باشد. زیرا ختنه بدنی، خدا را راضی نمی سازد؛ خدا از کسانی راضی و خشنود می شود که آرزوها و افکارشان ختنه و دگرگون شده باشد. هر که زندگی اش به اینصورت تغییر یافته باشد، اگر هم شما او را تحسین نکنید، خداوند او را تحسین خواهد کرد.»

وقتی عیسی با نیکودیموس صحبت کرد، گفت: « تو باید دوباره متولد شوی.» نیکودیموس با افکار انسانی اش فقط به طبیعت انسان فکر می کرد و پرسید: « منظورتان از تولد دوباره چیست؟ چگونه امکان دارد پیر مردی مثل من به شکم مادرش باز گردد و دوباره متولد شود؟»
بر اساس این آیات قلب ما روح ماست. عیسی جواب داد: « زندگی جسمانی را انسان تولید می کند ولی زندگی روحانی را روح خدا از بالا می بخشد.

یوحنا ۷-۱:۳

- ۱- يك شب یکی از روحانیون بزرگ یهود برای گفت و شنود نزد عیسی آمد. نام او نیکودیموس واز فرقه فریسی ها بود.
- ۲- نیکودیموس به عیسی گفت: « استاد، ما روحانیون این شهر، همه می دانیم که شما از طرف خدا برای هدایت ما آمده اید، دلایلش معجزات شماست.»
- ۳- عیسی جواب داد: « اگر تولد تازه پیدا نکنی، هرگز نمی توانی ملکوت خدا را ببینی. این که می گویم عین حقیقت است.»
- ۴- نیکودیموس با تعجب گفت: « منظورتان از تولد تازه چیست؟ چگونه امکان دارد پیر مردی مثل من، به شکم مادرش بازگردد و دوباره متولد شود؟»
- ۵- عیسی جواب داد: « آنچه می گویم عین حقیقت است. تا کسی از آب و روح تولد نیابد، نمی تواند وارد ملکوت خدا شود.
- ۶- زندگی جسمانی را انسان تولید می کند، ولی زندگی روحانی را روح خدا از بالا می بخشد.
- ۷- پس تعجب نکن که گفتم باید تولد تازه پیدا کنی.

تولد دوباره، تولد دوباره روح انسان است. عیسی به زن کنار چاه سامریه در یوحنا ۴:۲۴ گفت:

۲۴- خدا روح زندگی بخش است و اگر بخواهیم او را عبادت کنیم، باید عبادت ما به یاری روح خدا باشد که زندگی جدیدی به انسان می بخشد. خدا این گونه عبادت را از ما می خواهد. ولی شما سامری ها درباره خدا چیز نمی دانید و کورکورانه او را می پرستید؛ در صورتی که ما یهودی ها خدا را می شناسیم، زیرا نجات بوسیله یهود به این دنیا می رسد.»

ما با بدن یا ذهن و افکار خود نمی توانیم با خدا رابطه برقرار کنیم، ما فقط با روحمان می توانیم با خدا رابطه داشته باشیم. روح تو ذهن تو نیست.

اول قرنیتیان ۱۴: ۱۴ می گوید:

۱۴- زیرا اگر به زبانی دعا کنم که آنرا نمی فهمم، در واقع روح من دعا می کند و خودم از آنچه می گویم بی خبرم.

بعضی ها اشتباه فکر می کنند که ذهن روح است. این دو آیه نشان می دهد که وقتی ما به زبانها صحبت می کنیم، زبان ما از ذهن و افکار ما نمی آید بلکه از روحمان، از انسان درونی ما از روح القدس در روح ما، پولس ادامه میدهد و در آیه ۱۵ می گوید: ۱۵ - « پس چه کنم؟ باید هم به زبانهای غیر دعا کنم و هم به زبان معمولی؛ هم به زبانهای غیر سرود بخوانم و هم به زبان عادی، تا همه بفهمند.» در عبرانیان ۲۴-۱۸: ۱۲ در مورد روح های کامل عادل صحبت می شود

۱۸- بلی، دقت کنید زیرا شما با مسائلی سروکار دارید که بالاتر از مسائلی است که قوم اسرائیل با آن مواجه بودند. هنگامیکه خداوند در کوه سینا، احکام خود را به قوم اسرائیل عطا می کرد، ایشان با شعله های آتش، تاریکی و ظلمت کامل، طوفان هولناک،

۱۹- و صدای سهمگین شیپور مواجه شدند. صدایی نیز که با ایشان سخن می گفت، حاوی پیامی چنان هراس انگیز بود که از خدا التماس کردند که دیگر چیزی نگوید،

۲۰- زیرا قادر نبودند این دستورات را تحمل کنند که فرموده بود: « حتی اگر حیوانی به کوه نزریک شود، باید سنگسار گردد.»

۲۱- موسی نیز چنان از آن منظره ترسیده بود که می لرزید!

۲۲- اما سروکار شما با این امور نیست؛ شما به چنین کوهی نزدیک نشده اید، بلکه مستقیماً به کوه صهیون و به شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی آمده اید. شما وارد محفل شاد گروه بیشماری از فرشتگان شده اید.

۲۳- شما به کلیسایی قدم گذاشته اید که نام اعضای آن، در آسمان ثبت شده است. شما به حضور خدایی آمده اید که داور همه است؛ به روحهای نجات یافتگانی نزدیک شده اید که در آسمان به مرحله کمال رسیده اند.

۲۴- به حضور عیسی آمده اید که آورنده این پیمان جدید می باشد؛ شما بسوی خون او آمده اید که مانند خون هابیل طالب انتقام نیست، بلکه به روی ما پاشیده شده تا گناهانمان را بشوید.

وقتی ما الآن در کلام خدا قدم می زنیم، من می خواهم که تو بدانی: که تو روح و جان داری که در بدنت زندگی می کنی.

انسان درونی

دوم قرنیتیان ۱۶: ۴

۱۶- از اینروست که ما هرگز از خدمت به خدا دلسرد نمی شویم. با اینکه نیروی جسمی ما بتدریج از بین می رود، اما نیروی باطنی ما روزبروز در خداوند فزونی می یابد.

اول قرنیتیان ۲۷: ۹

۲۷- من مثل یک ورزشکار با تمرین های سخت، بدنم را آماده می کنم، و آنقدر بر آن سخت می گیرم تا آن کاری را انجام دهد که باید بکند، نه آنچه را که می خواهد. اگر چنین نکنم می ترسم پس از آنکه دیگران را برای شرکت در مسابقه آماده کردم، خودم آماده نباشم و از شرکت در مسابقه محروم گردم.

توجه کن که اگر بدنت انسان واقعی بود، پولس می گفت: من خودم را ادب می کنم ولی پولس به بدنش به عنوان آن اشاره می کند. من انسان درونی هستم، انسان درونی که دوباره متولد شده است. پولس در واقع می

گوید: **من با بدنم يك كاری می كنم. من بدنم را تربیت می كنم.** انسان خارجی که ما می بینیم فقط خانه ایست که انسان واقعی و درونی در آن زندگی می کند. الان بهتر می فهمیم پولس برای رومیان در ۱۲:۱-۲ چی نوشت:

۱- ای ایمانداران عزیز، در مقابل این لطف و رحمت خدا، التماس می کنم که بدنهای خود را مانند قربانی زنده و مقدس به او تقدیم کنید، زیرا این است قربانی که مورد پسند اوست.
۲- رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درك کرده، آنچه را خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.

من بیست سال موعظه کرده بودم ولی در این آیه چیزی دیدم که مرا متعجب کرد. پولس این را برای بی ایمانان و کافران نمی نویسد بلکه برای ایمانداران (مسیحیان). نامه به اسم «تمام عزیزان خدا در روم و کسانی که خوانده شده اند و مقدس هستند» (رومیان ۱:۷): ۷- «ای برادران عزیز که در شهر روم هستید و این نامه را می خوانید، شما نیز جزو کسانی هستید که مورد مهر و محبت خدا می باشید، زیرا شما هم بوسیله عیسی مسیح دعوت شده اید تا قوم مقدس خدا و از آن او باشید. پس، از درگاه پدرمان خدا و خداوندمان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما می باشم. او برای مردان و زنانی می نویسد که دوباره متولد شده اند و غسل روح القدس گرفته اند. ولی با این حال او به آنها می گوید: شما باید روی جستان و ذهنتان کار کنید.

این من را شکه کرد که این اشخاص نجات یافته بودند و پر از روح القدس شده بودند ولی بدن و ذهن آنان تحت تأثیر قرار نگرفته بود. تولد دوباره، تولد دوباره بدن انسان نیست، بلکه تولد دوباره روح انسان است و پر شدن از روح القدس يك تجربه فیزیکی و طبیعی نیست، بلکه تجربه روحانی است. بر اساس این آیه ما باید روی بدنمان کار کنیم. ما باید آنها را بعنوان يك قربانی زنده به حضور خدا ببریم و ما باید روی ذهنمان نیز کار کنیم. ما باید ذهنمان را با کلام خدا نوسازی کنیم. اینکار را ما باید انجام دهیم. خدا اینکار را برای ما انجام نمی دهد! خداوند حیات جاودان می بخشد. او روح خود را بما می بخشد. ولی او (خدا) هیچ کاری با جسم ما نمی کند. تو باید اینکار را با بدنت انجام دهی. کلام به تو می گوید که بدن خود را به حضور خدا ببری کلام می گوید که تو باید ذهن خود را نوسازی کنی و ذهن تو از طریق کلام خدا نوسازی می شود.

انسان يك روح است. او (انسان) همدیف و شبیه خداست. بعضی می خواهند تو را متقاعد کنند که انسان فقط يك حیوان است. اگر این گفته حقیقت داشت، هیچ فرقی بین کشتن يك گاو و انسان نبود برای خوردن. انسان يك بدن فیزیکی و طبیعی دارد که در آن زندگی می کند ولی او (انسان) حیوان نیست. او خیلی بیشتر از بدن و ذهن است. او روح، جان و جسم است. او يك روح است و جان دارد و در يك بدن زندگی می کند. روح بودن انسان بین او و حیوانات اختلاف می گذارد. گروهکهای منحرف با عقاید شیطانی می گویند که در پیدایش کلام خدا به عبره ای (یهودی) در مورد روح حیوانات صحبت می کند. آنها می گویند چون حیوانات مثل ما جان دارند، ما هم مثل آنها می میریم، مثل مرگ يك سگ. و آنها تمام آیه ها را به چشم طبیعی می بینند. بله حیوانات جان دارند ولی آنها روح نیستند! در مسیحیت ما انطوری که باید این عبارات را توضیح نداده ایم. هیچ چیزی در يك حیوان شبیه خدا نیست. **خدا تکه ای از خود را در انسان گذاشت.** او بدن انسان را از گرد خاک آفرید ولی او روح حیات را درون سوراخهای بینی انسان دمید. کلمه ای که از عبره ای (یهودی) ترجمه شده روح حیات در قسمتی که در مورد آفرینش انسان است، کلمه عبره ای (یهودی) (Ruach) است. روآخ یعنی تنفس یا روح و در چند جا در عهد قدیم روح القدس ترجمه شده است.

[توجه کن که عهد قدیم و عهد جدید به زبانهای عبره ای (یهودی) و یونانی است. اکثراً کلمات عبره ای (یهودی) و یونانی بسیار غنی هستند و چند معنی دارند. زبان عبره ای (یهودی) مثل آ، ا، او، ی، ای، و غیره را ندارد و خیلی فشرده تر است. این حروف به کلمات یهودی اضافه می شوند که ما بتوانیم کلمات عبره ای (یهودی) را بخوانیم و تلفظ کنیم. تمام ترجمه های مختلف انجیل به تمام زبانهای دنیا به زبانهای اصلی عهد قدیم و عهد جدید برمی گردد و براساس آنها ترجمه شده است. ولی هر دفعه که ما به زبانهای اصلی رجوع می کنیم، منظور کلام خدا را بهتر می فهمیم اگر آن دو زبان را بلد باشیم و یا در دیکشنری فرهنگ مسیحی معنی آنها را پیدا کنیم. — یادداشت مترجم.]

خداوند روح است و بهمین خاطر قسمتی از روح خود را در انسان گذاشت. ولی او (خدا) این کار را انجام داد، انسان جان و روح زنده شد. قبل از این انسان زنده نبود انسان زنده شد و به خود آگاه شد. حیوانات جان

دارند چون جان صفت های ذهنی و احساساتی دارد و حیوانات آنها را دارند. ولی در حیوانات همه چیز فیزیکی و طبیعی است و وقتی طبیعت آنها از بین می رود، همه چیز آنها از بین می رود. جان انسان (ذهن و احساسات او) بر اساس طبیعت او نیست بلکه بر اساس روح او و وقتی جسم او می میرد، روح و جان او باقی می ماند.

لوقا ۱۹-۳۱

- ۱۹- عیسی فرمود: « مرد ثروتمندی بود که جامه های نفیس و گرانبها می پوشید و هر روز به عیش و نوش و خوشگذرانی می پرداخت.
- ۲۰- فقیری زخم آلود نیز بود، بنام ایلعازر، که او را جلو در خانه آن ثروتمند می گذاشتند.
- ۲۱- ایلعازر آرزو می داشت که از پس مانده خوراک او، شکم خود را سیر کند. حتی سگها نیز می آمدند و زخمهایش را می لیسیدند.
- ۲۲- « سر انجام آن فقیر مُرد و فرشته ها او را نزد ابراهیم بردند، جایی که نیکان بسر می برند. آن ثروتمند هم مرد و او را دفن کردند،»
- ۲۳- اما روحش به دنیای مردگان رفت. در آنجا، در همان حالی که عذاب می کشید، به بالا نگاه کرد و از دور ابراهیم را دید که ایلعازر در کنارش ایستاده است.
- ۲۴- پس فریاد زد: ای پدرم ابراهیم، بر من رحم کن و ایلعازر را اینجا بفرست تا فقط انگشتش را در آب فرو ببرد و زبانم را خنک سازد، چون در میان این شعله ها عذاب می کشم!
- ۲۵- « اما ابراهیم به او گفت: فرزندم، به خاطر بیاور که تو در دوران زندگی ات هر چه می خواستی، داشتی اما ایلعازر از همه چیز محروم بود. پس حالا او در آسایش است و تو در عذاب!
- ۲۶- از این گذشته، شکاف عمیقی ما را از یکدیگر جدا می کند، بطوریکه نه ساکنین اینجا می توانند به آنسو بیایند و نه ساکنین آنجا به این سو.»
- ۲۷- « ثروتمند گفت: ای پدرم ابراهیم، پس التماس می کنم که او را به خانه پدرم بفرستی، »
- ۲۸- تا پنج برادر مرا از وجود این محل رنج و عذاب آگاه سازد، مبادا آنان نیز پس از مرگ به اینجا بیایند.
- ۲۹- ابراهیم فرمود: موسی و انبیا بارها و بارها ایشان را از این امر، آگاه ساخته اند. برادرانت می توانند به سخنان ایشان توجه کنند.
- ۳۰- « ثروتمند جواب داد: نه، ای پدرم ابراهیم! به کلام ایشان توجه ای ندارند! اما اگر کسی از مردگان نزد ایشان برود، یقیناً از گناهانشان توبه خواهند کرد!»
- ۳۱- « ابراهیم فرمود: اگر به سخنان موسی و انبیا توجه ای ندارند، حتی اگر کسی از مردگان هم نزد ایشان برود، به سخنان او توجه نخواهند کرد و به راه راست هدایت نخواهند شد.»

در این قسمت تصویر زنده ای در مورد سه قسمت انسان داریم: روح، جان و جسم. توجه کن که نوشته شده: مرد فقیر مُرد و فرشتگان او را به حضور دامن ابراهیم بردند. کی برده شد؟ آن مرد فقیر بدون بدنش برده شد. روح او شخص اصلی اوست. جسم او در قبر ماند. بدن او خاک شد ولی خود او در دامن ابراهیم بود. مرد ثروتمند نیز مرد. جسم او نیز خاک شد ولی وقتی او در ملکوت مرگ (جهنم) بود، چشمهای خود را بلند کرد و با اینکه جسم ابراهیم چندین سال در خاک بوده، مرد ثروتمند او را دید. مرد ثروتمند ایلعازر (Lazarus) را نیز شناخت. پس در محیط روحانی شکل انسان شبیه زندگی در دنیاست. وقتی مرد ثروتمند نام ابراهیم را فریاد زد، ابراهیم به او گفت: « پسر من، بیاد آور که » انسان روح است و جان دارد. ما در این آیه می بینیم که جان مرد ثروتمند دست نخورده است. او هنوز بیاد می آورد. او هنوز احساسات دارد. او نگران پنج برادر خود هست.

من به جهنم رفتم

من همیشه به زندگی آنطرف علاقه مند بودم همانطوری که در موعظه هایم تعریف کرده ام، چون به جهنم رفتم. ۲۲ آپریل ۱۹۳۳ شنبه شب ساعت هفت و نیم شب در اتاق جنوبی خیابان کالج شمال در شهر مک کینی و ایالت تگزاس (North College Street, McKinney, Texas) دقیقاً وقتی ساعت قدیمی بابا بزرگم زنگ هفت و نیم شب را زد، قلب من در سینه ام ایستاد و جریان خون من راکد شد. بعد از آن احساس کردم که از بدنم بیرون آمدم. من می دانستم که از بدن خود بیرون آمده ام ولی چون بیرون آمده بودم، کمتر از انسان نبودم. من دائماً پایین تر و پایین تر می رفتم، انگار که در يك چاه یا تونل بودم. من بالای سرم را نگاه کردم و نور بالای زمین را می توانستم بالای خودم ببینم. هرچی پایین تر نزول کردم، تاریکتر شد. در آخر تاریکی مرا

در آغوش گرفت؛ تاریکی که هیچ انسانی تا به حال ندیده است، تاریکی آنقدر فشرده که آدم می توانست آنرا با چاقو ببرد. و هرچه پایین تر رفتم، گرمتر شد. محیط خفه کننده بود. ذهن و جان من تکان نخورده بود. من به زندگی فکر می کردم و تمام گذشته من برای من به سرعت به نمایش در آمد، به شکل انگشتان منور در ظلمت تاریکی. جلوی من شعله غول آسایی بود با تاجی سفید. بعد به درگاه یا ورودی جهنم رسیدم. موجودی مرا ملاقات کرد وقتی به ته سوراخ رسیدم.

با اینکه می دانستم کنار من ایستاده است، به او نگاه نکردم. تمرکز من به جهنم بود. همزمان با نزول خود، برنامه ریزی می کردم که مقاومت و مبارزه کنم اگر می توانستم، برای اینکه وارد نشوم. در مقابل ورودی لحظه ای ایستادم با اینکه هرگز کاملاً راکد نماندم. وقتی من لحظه ای ایستادم، آن موجود بازوی مرا گرفت. جسم طبیعی من هنوز روی تخت خوابیده بود، ولی جسم روحانی وجود داشت. جسم روحانی، دست، چشم و گوش و تمام اعضای بدن طبیعی را دارد. مرد ثروتمند گفت: من شدیداً در آتش زجر می کشم. او ایلعازر (Lazarus) را دید و شناخت من هیچ اختلافی در خودم نمی دیدم به جز اینکه هیچ رابطه ای با طبیعت و زندگی طبیعی نداشتم. وقتی پولس می گوید:

در دوم فرنتیان ۲: ۱۲

۲- چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسمم به آنجا رفت یا روحم؛ خود نیز نمی دانم؛ فقط خدا می داند. بهر حال خود را در بهشت دیدم.

تمام محققین انجیل متقاعد هستند که پولس در مورد تجربه خود حرف می زند. من می دانم پولس چه می گوید وقتی می گوید که او نمی دانست که او آیا در جسم خود بود و یا خارج از جسم. دقیقاً زمانی که موجود بازوی مرا گرفت صدایی صحبت کرد. صدای یک مرد بود. من صدای بلند و لکوی آنرا شنیدم. من نفهمیدم چی گفت چون زبان دیگری غیر از انگلیسی صحبت می کرد. ولی وقتی او صحبت می کرد، چیزی که گفت (بین شش تا نه کلمه)، تمام آن مکان مثل بید می لرزید. آن موجود بازوی مرا رها کرد و نیروی مکنده پر قدرتی که غیر قابل مقاومت بود مرا از پشت به عقب کشید و از ورودی جهنم بیرون آورد و از سوراخ بیرون آورد و با سرم بیرون آمدم و پشت دیوار اتاق خواب جنوبی ایستادم. یک لحظه می دانستم که من باز گشته ام.

بعد از لای دیوار رفتم در اتاق خواب (اشیاء مادی هیچ مانعی برای اشیاء روحی نیستند) و پریدم در جسمم. وقتی به جسمم باز گشتم، دوباره با دنیای طبیعی رابطه داشتم. به مادر بزرگم که سر مرا روی زانویش گذارده بود و صورت مرا با حوله خیسی مرطوب نگه داشته بود، گفتم: مامان بزرگ، من دارم می میرم. مامان بزرگ گفت: پسر، من فکر کردم که تو مرا ترک کرده ای. من احساس کردم که دوباره دارم بیهوش می شوم و گفتم: من دارم ناپدید می شوم و دیگر باز نمی گردم. و این جریان سه بار تکرار شد. مدت کوتاهی بعد از این اتفاق من دعا کردم و نجات پیدا کردم و دوباره متولد شدم. ۱۶ اوت (August) ۱۹۳۳ چهار ماه بعد، ساعت یک و نیم بعد از ظهر دوباره می دانستم که دارم می میرم. برادر کوچک من در کنار من ایستاده بود به او گفتم: زود برو مامان را بیار. ولی دقیقاً وقتی مامان آمد توی اتاق، همان تجربه قبلی تکرار شد. ولی ایندفعه من نجات پیدا کرده بودم. وقتی من از جسم خود بیرون آمدم و آنرا ترک کردم، شروع به حرکت کردم و ایندفعه به طرف پایین رفتم بلکه به طرف بالا رفتم.

سقف خانه قدیمی ما بلند بود و من وقتی بالا رفتم حدود پنج متر بالای تخت خواب ایستاده بودم. من به همه چیز کاملاً آگاه بودم و به هیچ فرمی بیهوش نبودم. وقتی من به پایین نگاه کردم، دیدم بدن من روی تخت خوابیده و مادرم خم شده روی آن و دست مرا در دست خود گرفته است. (او بعداً برای من تعریف کرد که من دست او را با فشار خاصی در دستم فشار می دادم.) ولی من بدن خود را ترک کرده بودم و به مادرم نمی توانستم بگویم خدا نگهدار. ناگهان صدایی شنیدم و به بالا نگاه کردم. هیچ کس را ندیدم ولی صدای مردانه ای را شنیدم. من نمی دانم عیسی بود، فرشتگان بودند یا کی بود ولی می دانم که یک فرستنده آسمان بود. ایندفعه این صدا زبان نا آشنایی را صحبت نمی کرد بلکه انگلیسی.

برگرد، برگرد، برگرد، تو هنوز نباید بیایی تو. کار تو روی زمین تمام نشده است. وقتی این کلمات گفته شد، من شروع به نزول کردم و به جسم خود باز گشتم. به مادرم گفتم: مامان، من الان نمی میرم. او فکر کرد که منظور من اینست که من در همان لحظه نمی میرم ولی منظور من این بود که من اصلاً در آن زمان نخواهم مرد. منظوری این بود که من تمام عمرم را زنده خواهم بود و مأموریت خدا را انجام خواهم داد. ولی من ۱۲ ماه

دیگر در بستر باقی ماندم تا شفا یافتم. چون با اینکه خواست خداوند ماندن من بود، او نمی توانست برای من استثنا قائل شود. من مجبور بودم که شفای خود را مثل هر کس دیگری بروی زمین دریافت کنم و این ۲ ماه طول کشید تا من فهمیدم. تمام این ۲ ماه من منتظر خدا بودم که مرا شفا دهد و او اینکار را نکرد. اگر تو نیز منتظر او هستی که تو را شفا دهد، اینکار را نخواهد کرد. تو فقط وقت خود را تلف می کنی. ولی اگر تو برای شفای خود وقت بگذاری و آن چیزی را که او برای تو فراهم نموده بپذیری، شفا را دریافت خواهی کرد.

دوم قرن تیان ۶-۸ و ۱:۵

- ۱- زیرا می دانیم وقتی این « خیمه » که اکنون در آن زندگی می کنیم فرو ریزد یعنی وقتی بمیریم و این بدنهای خاکی را ترک گوئیم در آسمان خانه ها یعنی بدنهای جاودانی خواهیم داشت که بدست خدا برای ما ساخته شده است، نه بدست انسان.
- ۶- پس با اطمینان کامل چشم انتظار بدن آسمانی مان هستیم، و می دانیم که هر لحظه از عمرمان که در این بدن خاکی صرف شود، دور از مسیح و خانه ابدی مان، صرف شده است.
- ۷- ما این امور را نه با دیدن بلکه با ایمان باور می کنیم.
- ۸- بنابراین، از مرگ ترسی نداریم، بلکه از آن استقبال می کنیم، چون می دانیم که پس از مرگ نزد خداوند رفته، در خانه آسمانی مان بسر خواهیم برد.

بدن انسان با دست ساخته شد ولی انسان درونی او آنطوری بوجود نیامد. وقتی جسم ما خاک می شود، ما هنوز ساختمانی در حضور خدا داریم که با دست ساخته نشده است و در آسمان جاودان است. کی از این جسم دور خواهد بود؟ ما (آیه ۶). کی در حضور خداوند خواهد بود؟ ما (آیه ۸). انجیل در مورد انسان درونی به عنوان انسان واقعی صحبت می کند، انسان واقعی تو.

فیلیپیان ۲۴-۲۱:۱

- ۲۱- چون برای من، « زندگی » فرصتی است برای خدمت به مسیح، و « مرگ » به معنی رفتن نزد او می باشد.
- ۲۲- اما اگر زنده ماندن من، سبب خواهد شد که عده بیشتری را بسوی مسیح هدایت کنم، در اینصورت واقعاً نمی دانم کدام بهتر است، مردن یا زنده ماندن.
- ۲۳- گاه می خواهم زنده بمانم و گاه آرزو می کنم که این زندگی را ترک گویم و به نزد مسیح بشتابم، که این برای من خیلی بهتر است.
- ۲۴- ما در حقیقت اگر زنده بمانم، می توانم کمک بیشتری به شما بکنم.

پولس در اینجا می گوید: من تصمیم می گیرم. من نمی دانم که بیشتر بر روی زمین زندگی کنم یا اینکه بمیرم. بعضی ها می گویند: بله، همه چیز در دستان خداست. نه! در دستان توست. بسیاری اشتباه فکر می کنند و مردن و زنده ماندنشان را به دست خدا می سپرند بدون اینکه درک کنند که در واقع اینرا بدست شیطان می سپرند. شیطان سرچشمه مرگ است، نه خدا. پولس دقیقاً همانطوری که می خواست، مرد. او گفت: من نمی دانم کدام را انتخاب کنم. او نگفت: من نمی دانم که خواست خدا چیست یا من نمی دانم که خدا برای من کدام را انتخاب می کند یا اینکه من دعا می کنم که خواست خدا اتفاق بیافتد. نه! ما اینجا اشتباه می کنیم. پولس گفت: من (انسان درونی) نمی دانم که در جسم باقی بمانم و یا اینکه بدن خود را ترک کنم. انسان درونی (روح) انسان واقعی است. خدا روح است. او یک انسان شد چون عیسی خدا بود که به جسم انسانی در آمده بود ولی در آن شکل هم کمتر خدا نبود! به همان طریق وقتی یک انسان جسم فیزیکی (طبیعی) خود را ترک و خاک می کند، انسان کمتری نیست. و این در مورد مرد ثروتمند و فقیر الیعازر (Lazarus) و تجربه های شخصی من صدق می کند.

آن انسان درونی (روح) است که با خدا رابطه دارد و او را می شناسد. ما با اطلاعات انسانی و ذهن خود نمی توانیم خدا را بشناسیم. خدا خود را فقط از طریق روح به انسان نشان می دهد. و وقتی من می گویم روح منظورم روح القدس نیست. بلکه روح انسان است. این روح انسان است که با خدا رابطه برقرار می کند چون خدا روح است. عیسی الان یک بدن فیزیکی دارد بدنی از گوشت و استخوان ولی نه گوشت و خون. یادت هست که او بعد از رستاخیز خود را به شاگردانش نشان داد و آنان وحشت زده شدند و فکر کردند که دارند روح (جن) می بینند.

عیسی به آنان در لوقا ۳۹: ۲۴ گفت:

۳۹- « به جای میخها در دستهایم و پاهایم نگاه کنید! می بینید که واقعاً خودم هستم! به من دست بزنید تا خاطر جمع شوید که من روح نیستم! چون روح بدن ندارد، اما همینطور که می بینید، من دارم!»

او از آنها سؤال کرد: « آیا چیزی برای خوردن دارید؟» آنان به او تکه ای ماهی سرخ شده دادند با نان عسلی و او آنها را در مقابل شاگردانش خورد. زمان دیگری پطروس گفت: من می روم ماهی بگیرم و شاگردان با او رفتند. ناگهان عیسی را در ساحل دیدند. او روی آتش ماهی سرخ کرده بود و با آنها خورد. بله، عیسی الان يك بدن فیزیکی دارد که رستخیز کرده و گوشت و اسنخوان دارد. خدا روح است. توجه کن که من نگفتم: خدا روحی است. بعضی فکر می کنند که خدا روحی با نفوذ و مخفی است. نه! خدا روحی آشنا است. اینکه خدا روح است نمی گوید که خدا در دنیای روحانی هیچ فرم و شکلی ندارد، چون دارد. انجیل می گوید: فرشتگان روحند ولی آنان يك فرم با جسم روحانی دارند. در عهد قدیم نبی خدا آزادی نبوت کرد در زمانی که شهر اشغال شده بود و همه خندیدند و مسخره اش کردند، چون آنان قحطی داشتند. حتی خادم او به او ایمان نداشتند.

بهمین خاطر ایلیسا (Elisha) در دوم پادشاهان ۱۷: ۶ دعا کرد:

۱۷- آنگاه ایلیش چنین دعا کرد: « ای خداوند، چشمان او را باز کن تا ببیند! » خداوند چشمان خدمتکار ایلیش را باز کرد و او دید کوههای اطراف پر از اسبان و عرابه های آتشین است.

ایلیسا در مورد چشمهای طبیعی خادمش صحبت نکرد، بلکه در مورد چشمهای روحانی او. وقتی که چشمهای روح او باز شدند، او فرشتگان آتشی و ارابه های آتشی دور تمام آن شهر دید! بعضی اوقات فرشتگان می توانند فرمهای طبیعی یابند که ما بتوانیم آنها را ببینیم ولی فقط وقتی خدا بخواهد. انجیل می گوید: خدا با موسی رو در رو صحبت کرد بنابراین ما می دانیم که خدا چهره دارد. ولی در آنجا ابری بود و موسی نمی توانست صورت خدا را ببیند چون خدا در خروج ۲۰: ۳۳ گفت:

۲۰- من نخواهم گذاشت چهره مرا ببینی، چون انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند.

و بعد خدا در خروج ۲۳-۲۲: ۳۳

۲۲ وقتی جلال من می گذرد، تو را در شکاف این صخره می گذارم و با دستم تو را می پوشانم تا از اینجا عبور کنم؛

۲۳- سپس دست خود را برمی دارم تا مرا از پشت ببینی، اما چهره مرا نخواهی دید.

منظور من اینست: خدا روح است ولی فقط به خاطر اینکه خدا روح است کمتر واقعی نیست. انسان درونی (روح) انسان مخفی نیز نامیده می شود. او انسان قلبی و روحی است. او برای انسان فیزیکی (طبیعی) مخفی است. انسان طبیعی نمی داند که او وجود دارد ولی او وجود دارد و او انسان واقعی است. در رومیان ۷: ۲۲ روح انسان درونی نامیده می شود. ۲۲ - « البته طبیعت تازه ام مایل است خواست خدا را انجام دهد،» عبارت های انسان درونی و انسان مخفی، روح انسانی را از دید خداوند تعریف می کند. انسان يك روح است. او يك جان دارد و او دريك جسم زندگی می کند. با روح خود با واقعیت روحانی رابطه برقرار می سازد، با جان خود با دنیای ذهنی و با بدن خود با دنیای طبیعی رابطه دارد.

بخش ۴ ایمان قلبی یعنی چه؟

رومیان ۱۰:۱۰

۱۰- زیرا بوسیله ایمان قلبی است که شخص رضایت خدا را حاصل می کند؛ و بعد هنگامی که در برابر دیگران ایمان خود را به زبان می آورد، نجات خود را تأیید می نماید.

ما چند واقعیت را در بخش قلبی توضیح دادیم که در اینجا خلاصه می کنیم. وقتی خدا در کلام خود در مورد قلب صحبت می کند، منظورش ارکان فیزیکی بدن که خون را به تمام بدن می رساند و ما را زنده نگه میدارد، نیست او در مورد روح انسان صحبت می کند که مرکز موجود انسانی است. من هرگز مردی را که وقتی جوان بودم سخنرانی می کرد، فراموش نمی کنم؛ (او آنرا موعظه می نامید ولی در واقع فقط يك سخنرانی متفکرانه بود، موعظه نبود چون بر اساس تعلیمات عهد جدید نبود اصلاً کلام خدا نبود.) او ما انسانهایی که به ایمان قلبی ایمان داریم را در مثلاً موعظه اش مسخره می کرد و می گفت این افکار قدیمی اند. در صورتیکه انسان بیش از ذهن و جسم است. او روح، جان و جسم است. انسان شبیه خدا آفریده شد.

عیسی در اول یوحنا ۲:۴ :

۲:۴- خدا روح زندگی بخش است و اگر بخواهیم او را عبادت کنیم، باید عبادت ما به یاری روح خدا باشد که زندگی جدیدی به انسان می بخشد. این گونه عبادت را از ما می خواهد. ولی شما سامری ها درباره خدا چیزی نمی دانید و کورکورانه او را می پرستید؛ در صورتیکه ما یهودی ها خدا را می شناسیم، زیرا نجات بوسیله یهود به این دنیا می رسد.

ما دیدیم که روح انسان ذهن او نیست. ذهن قسمتی از صفات جان است. چون روح به راحتی شناسایی می کنی اگر به زبانها صحبت کنی چون این زبان از قلب و یا روح تو می آید. الان تو می توانی ببینی که ایمان قلبی به خدا یعنی ایمان روحی به خدا با انسان درونی. در بخش پیش ما در مورد آیه هایی صحبت کردیم که تعریف خدا را در مورد روح انسانی به ما می دهد.

اول پطرس ۳:۴

۴- و خواهند گفت: « مگر مسیح وعده نداده که باز خواهد گشت؟ پس او کجاست؟ اجدا ما نیز بهمین امید بودند اما مردند و خبری نشد. دنیا از ابتدای پیدایش تا بحال هیچ فرقی نکرده است.»

رومیان ۷:۲۲

۲۲- البته طبیعت تازه ام مایل است خواست خدا را انجام دهد،

انسان مخفی قلب، روح است که انسان واقعی است. این انسان واقعی، درونی و مخفی، روح است. او جان دارد و در يك جسم زندگی می کند. با روح خود، به دنیای روحانی می رسیم. با جان خود به دنیای متفکرانه و ذهنی می رسیم. و با جسم خود به دنیای فیزیکی (طبیعی) می رسیم. تو با ذهن خود به خدا نمی رسی. تو با جسم خود نیز به خدا نمی رسی. تو با خدا فقط از طریق روح خود رابطه برقرار می نمایی. خدا نیز از طریق روحت با تو مکالمه می کند. وقتی تو کلام خدا را در موعظه می شنوی، آنرا با گوشهای طبیعی خود می شنوی. بعد از ذهن تو رد می شود. ولی اگر آن موعظه بخواهد اثری روی تو داشته باشد، آنرا باید با روحت بپذیری.

دانش اینکه خدا از طریق روحمان با ما صحبت می کند، کمکمان می کند که اول قرنیتان ۱۴:۲ را درک کنیم:

۱۴- اما شخص بی ایمان قادر نیست افکار و اسرار خدا را که روح القدس به ما می آموزد، درک کند و بپذیرد

این امور به نظر او پوچ و بی معنی می آیند، زیرا فقط آنانی که روح خدا در وجودشان قرار دارد، می توانند مقصود او را درک کنند؛ اما سایرین قادر نیستند این مطالب را بفهمند.

ترجمه دیگری می گوید: انسان طبیعی با ذهن طبیعی خدا را درک نمی کند. کلام خدا از روح خدا می آید و برای ذهن طبیعی حماقت است. تو انجیل را با کله (مغز) خود نمی توانی بفهمی. انجیل باید به شکل روحانی درک شود. تو آنرا با قلب خود می فهمی! توشاید بسیاری بخش ها و یا آیات را چندین بار خوانده ای بدون اینکه آنها را درک کنی. روزی ناگهان معنی آنها را متوجه شدی و گفتی: چرا من معنی آن را قبلاً نفهمیدم؟ چون تو آنرا الآن با قلبت درک کردی. تو باید مکاشفه کلام خدا را در قلب خود بپذیری. بدین خاطر ما باید به روح خدا توکل کنیم که او کلام را برای ما باز کند.

مرقس ۲۴-۲۳: ۱۱

۲۳- عیسی گفت: « این که می گویم عین حقیقت است اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد. فقط کافی است که به آنچه می گوئید واقعاً ایمان داشته باشید و شک به خود راه ندهید.»

۲۴- خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هر چه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.

من در تمام ۱۶ ماهی که روی تخت بودم سعی می کردم که معنای این آیه را بفهمم: « خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هر چه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.» اولاً شیطان دائماً به من می گفت که معنای این آیه، آن چیزی که نوشته شده است نیست. او می گفت: این در مورد تمام خواسته های فیزیکی (طبیعی) نیست مثلاً شفا (خواسته من شفا بود). معنای آن فقط برکات الهی است من ناراحتم که اصلاً به حرفهای او گوش کردم چون اگر لوقا ۱۱:۲۴ حقیقت نداشت، عیسی مسیح دروغگو بود. ولی من اینرو آتموقع نفهمیدم و تصمیم گرفتم که از کشیشم سؤال کنم که معنی این آیه چیست. مامان بزرگم با او تماس گرفت و او گفت که پس فردا می تواند بیاید. وقتی او سؤال کرد چه ساعتی بیاید، مامان بزرگم گفت: کننت حالش صبحها بهتر است و اگر ساعت هشت و نیم صبح بتوانی بیایی، بهترین وقت است، چون بعد از ساعت ده، او فرمی از خواب خرسی! است و فکر نکنم که بفهمد چه می گویی. او گفت که خواهد آمد، برای جلال بر عیسی که او هرگز نیامد. من گریه کردم وقتی او نیامد چون من به او اطمینان داشتم و مطمئن بودم که او می دانست انجیل چه می گوید. بعد از اینکه من شفا پیدا کردم به کلیسای او رفتم و شنیدم او در این مورد نظرش چیست.

او گفت: این پسر بیچاره مدت زیادی در بستر بوده و روی ذهنش و روانش اثر گذاشته است. به نظر او شگفت انگیز و عالی خواهد بود اگر ذهن های بیشتری مورد(حمله) قرار بگیرند. تا ذهن من تحت حملات روانی قرار گرفت (طوری که او می گفت) فلجی من از بین رفت. تا روح من تحت حملات قرار گرفت، قلب درد من از بین رفت، من شفا پیدا کردم و روی پاهایم ایستادم. خوب شد که او نیامد چون اگر در آن زمان اینرا گفته بود، من او را باور می کردم. مادر بزرگم رفت به آنطرف شهر که از يك کشیش دیگر بپرسد که بیاید. او نیز قول داد که بیاید ولی جلال بر نام عیسی که او هم نیامد. من اندفعه هم گریه کردم ولی الآن مطمئن هستم که اگر خواست خدا بود که آنها نیایند برای این بود که من حرف آنان را باور نکنم. در آخر خاله من که عضو فرقه دیگری بود گفت که کشیش او خواهد آمد. من زیاد به آمدن او ایمان نداشتم ولی او يك روز آمد. قلبم خیلی شاد شد. دکتران فقط به يك نفر اجازه می دادند که با من در اتاق باشد و بدین خاطر هیچ کسی با او داخل نشد.

دید من فقط چند سانتیمتر جلوی صورتم بود ولی صدای قدمهای او را شنیدم. ناگهان وقتی او جلوی من ایستاد، من توانستم صورت او را ببینم. او دست منو گرفت. با رنج بسیار سعی کردم صحبت کنم. گلوی من نیمه فلج بود و زبانه درست کار نمی کرد. من سعی کردم به او بگویم عهد جدید مرا بردارد و **مرقس ۱۱:۲۴** را بخواند ۲۴- « خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هر چه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.» و معنی آنرا برایم توضیح دهد. آیا عجیب نیست که آدم از يك نفر بپرسد که آیا عیسی در این آیه راست می گفت؟ من سعی کردم صحبت کنم. اگر او به اندازه کافی صبر کرده بود، من توانسته بودم چیزی که می خواستم بگویم ولی او دست مرا به روی سینه ام گذارد و گفت: پسر من صبر داشته باش، چند روز دیگر راحت می شوی! بعد از گفتن این، او رویش را آنطرف کرد، و برگشت و بیرون رفت. او تنها نوری که درون من بود را خاموش کرد. من معمولاً خوب نمی شنیدم ولی فکر می کنم که شیطان آن روز کاری کرد که من کاملاً خوب بشوم! وقتی کشیش بیرون رفت و تمام خانواده دورش جمع شدند، شنیدم که او دعا می کرد:

پدرما، ما دعا می کنیم که تو این مادر بزرگ و پدر بزرگ را که دارند نوه خود را از دست می دهند، تسلی دهی.

وقتی من اینرا شنیدم، چیزی درونم طغیان کرد. من نمی توانستم فریاد بزنم ولی مثل پسری که معلمش مجبورش کرد که گوشه کلاس بایستد، گفتم: من شاید طبیعی خوابیده باشم ولی روحانی ایستاده ام. درونم فریاد می زد: من هنوز نمرده ام! بعد آن کشیش دعا کرد: برکت بر این مادر عزیز قلب او را آماده کن برای زمانه تاریکی که در راه اوست. من دوباره در درونم فریاد زدم: من هنوز نمرده ام! او رفت ولی تمام تسلی و آرامش مرا گرفت و تمام نور درونی مرا خاموش کرد. یکماه اصلاً انجیل نخواندم. در آخر وقتی انجیل را آوردم، مرقس ۲۴: ۱۱ - « خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هرچه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.» را خواندم و گفتم: خداوند عزیز عیسی، من مو به موی این آیه را می پذیرم. و اگر تو دروغ نگفتی، من از این تخت بیرون خواهم آمد.

اگر من از این تخت بیرون نیامدم، پسر خدا دروغ گفته است و من به همه می گویم که عهد جدید را دور بریزند. ولی باز هم یازده ماه طول کشید تا از تخت بیرون آیم. من دائماً به آن آیه فکر می کردم و دعا می کردم. و بعد چک می کردم ببینم که خدا مرا شفا داده است یا نه. من بازوها و ران هایم را لمس می کردم ولی هنوز شفا نیافته بودم. من هنوز فلج بودم. کلام باید روحانی پذیرفته شود. کلام از روح خدا می آید. نبیان عهد قدیم با اثر و کمک روح القدس عهد قدیم انجیل را نوشتند. سه شنبه دوم ماه اوت (August) ۱۹۳۴، ساعت هشت و نیم صبح وقتی به آن آیه فکری کردم، بالاخره آنرا درک کردم. نور آمد. انگار که کسی درون من شمع روشن کرده است. بارها من با مردم در مورد معنی این آیه صحبت کرده ام ولی می دانم که آنها باید آن را با روح خود ببینند تا مکاشفه معنی آن را بیابند. من به هر صورت باید این حقیقت را تکرار کنم، چون هرچه بیشتر معنی آن را انتقال دهم، مردم بیشتر به آن ایمان می آورند. من می توانم ببینم وقتی درک می کنند، چون در آن لحظه چشمهایشان می درخشد. بعضی ها فقط می نشینند و دل می زنند. ولی لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر از مردم آن مکاشفه را دریافت می کنند.

مرقس ۲۴: ۱۱ واقعا حقیقت دارد. ۲۳. عیسی گفت: « اینکه می گویم عین حقیقت است: اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بدون چون و چرا اطاعت خواهد کرد. فقط کافی است به آنچه می گوئید واقعاً ایمان داشته باشید و شك بخود راه ندهید.» وقتی دعا می کنید (ترجمه انگلیسی) یعنی در همان لحظه ای که شما دعا می کنید. ایمان داشته باشی که آن به شما داده شده است و آن را خواهید داشت، به زبان عامیانه یعنی: تو باید ایمان داشته باشی که آن را داری قبل از اینکه آن را دریافت کنی. وقتی من این را درک کردم، بلافاصله گفتم: خداوندا الان من می فهمم چکار باید بکنم. من باید همین الان که روی تخت خوابیده ام ایمان داشته باشم که شفا پیدا کرده ام. (توجه کن که من گفتم شفا پیدا کرده ام نه شفا پیدا خواهم کرد. بسیاری می گویند: من فکر می کنم که خدا مرا شفا خواهد داد. ولی این ایمان عهد جدید نیست. من اینرا می دانم چون یکسال در تخت خوابیده بودم و بدین فکر بودم ولی هیچ اتفاقی نیفتاد.)

توجه کن که نوشته شده: ایمان داشته باش که بتو داده شده و برایت اتفاق خواهد افتاد. تو اول ایمان می آوری و بعد دریافت می کنی. یکنفر گفت: من نمی فهمم. تو اینرا با ذهن خود درک نمی کنی. روح خدا برای ذهن حماقت است و انجیل از روح خدا می آید. تو اینرا باید با روح خود درک کنی. از لحظه ای که من این آیه را درک کردم، به آن عمل کردم. تو همیشه به طریقی می توانی به کلام خدا عمل کنی. تنها کاری که من می توانستم انجام بدم برای عمل کردن بدان آیه، این بود که دستهایم را بلند کنم و خدا را ستایش کنم برای کلام او. من گفتم: خدایا شکر. من ایمان دارم. من ایمان دارم که دیگر فلج نیستم و شفا پیدا کرده ام.

مرقس ۲۴: ۱۱

۲۴- خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هرچه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.

تو کی دریافت می کنی؟ زمانی که به کلام اطمینان کنی و ایمان داشته باشی که دریافت کرده ای، بتو داده خواهد شد. بسیار می خواهند اول دریافت کنند و بعد ایمان بیاورند که آنرا دریافت کرده اند. ولی عیسی گفت که تو باید ایمان داشته باشی که آن را داری و بعد بتو داده خواهد شد. تو باید ایمان قلبی داشته باشی و ایمان قلبی یعنی ایمان روحی. روح ما چطور ایمان را بدست می آورد؟ از طریق کلام خدا.

متی ۴:۴ می گوید:

۴- اما عیسی به او گفت: «نه، من چنین نخواهم کرد، زیرا کتاب آسمانی می فرماید نان نمی تواند روح انسان را سیر کند؛ بلکه فقط کلام خداست که می تواند نیاز درونی او را برآورده سازد.»

عیسی در اینجا در مورد غذای روحانی صحبت می کند. او يك عبارت طبیعی انسانی را استفاده می کند برای انتقال فکر روحانی. روح ما پر از اطمینان و توکل می شود وقتی به کلام خدا فکر می کنیم. کلام غذای روحانی است، غذای ایمان است. کلام غذایی است که روح را می سازد. کلام خدا روح را قوی می سازد و به آن توکل کامل می دهد. ایمان قلبی یعنی بر علیه هر چیزی که اعضای بدنت یا ذهنت بتو می گوید، ایمان داشته باشی. بدن، انسان طبیعی فقط چیزهایی را که می بیند، یا می شنود و یا احساس می کند، باور دارد ولی روح یا قلب ایمان به خدا دارد. بدون وابستگی به دیدن، شنیدن یا احساس کردن. ایمان باید بر اساس کلام خدا باشد. بسیاری از مردم دائماً دعا می خوانند (دیگران برایشان دعا کنند). من منظورم این نیست که تو باز گردی برای دعای شفا. من منظورم آنهایی است که دائماً محتاج به دعا هستند. کسانی که دائماً برای دعا باز می گردند، ایمان به کلام ندارند. ایمان آنها ایمان طبیعی انسانی است. چون نمی بینند که شفا پیدا کرده اند، ایمان نمی آورند. **ایمان قلبی اول به کلام خدا ایمان می آورد و بعد به مدرک طبیعی می رسد.** از ته قلب ایمان داشتن یعنی وابسته نبودن به کله (مغز و ذهن) یا جسم.

در امثال ۳:۵ نوشته شده:

۵- با تمام دل خود به خداوند اعتماد کن و بر عقل خود تکیه منما.

اکثر مردم بدین آیه عمل می کنند ولی بر عکس. آنها با تمام ذهن خود توکل می کنند و به قلبشان اطمینان ندارند! دو آیه بعدی امثال می گوید:

۶- در هر کاری که انجام می دهی خدا را در نظر داشته باش و او در تمام کارهایت تو را موفق خواهد ساخت.

۷- به حکمت خود تکیه نکن بلکه از خداوند اطاعت نما و از بدی دوری کن،

یعنی با دانش طبیعی انسانی دانا نباش چون این دانش کاری می کند که تو به کلام خدا وابسته نباشی. در عهد جدید مشابه این آیه را در **دوم قرنتیان ۴:۵:۱۰** پیدا می کنیم.

۴- من قلعه های شیطان را با اسلحه نیرومند الهی درهم می کوبم؛ نه با اسلحه انسانی و دنیوی!

۵- با این سلاح های روحانی، هر فلسفه و تفکر پوچ را که بر ضد خداست، در هم می شکنیم و هر مانعی را که نمی گذارد مردم به خدا نزدیک شوند، از میان بر می داریم؛ و مخالفین را اسیر می کنیم و به حضور خدا باز می گردیم و به اشخاصی تبدیل می کنیم که قلباً مطیع مسیح باشند.

بعد از اینکه از تخت بیرون آمدم، دوره نظری را شروع کردم. قد من ۱/۸۰ بود ولی فقط ۴۰ کیلو وزن داشتم. بچه ها اسم مرا اسکلنت رونده گذاشته بودند. روزی مدیر مرا به اتاقش خواند و گفت: آیا تو واقعاً فکر می کنی که راحتی به مدرسه بیایی؟ معلمین همه نگرانند که تو هر لحظه می توانی بیفتی و بمیری. آنها به دکتر رابسون (Robson) زنگ زدند و او می گوید که این خیلی امکان دارد. من خودم هم به او زنگ زدم و او به من گفت که تو نباید روزی سه کیلو متر پیاده به مدرسه بروی و از پله بالا بروی، او گفت که تو فقط با اراده قوی زنده هستی و تا ۹۰ روز دیگر می بمیری. حالا فکر می کنی عاقلانه است که به مدرسه بیایی؟ من گفتم: من با اراده زنده نیستم. من با ایمان زنده هستم.

خداوند عیسی مسیح وقتی بروی زمین بود در **مرقس ۲۴:۱۱** گفت:

۲۴- خوب گوش کنید: اگر ایمان داشته باشید، هر چه در دعا بخواهید خدا به شما خواهد داد.

من ایمان دارم که قلبم شفا پیدا کرده است و بدنام فلج نیست و من با اراده راه نمی روم بلکه با ایمان. مدیر اشک ریخت و گفت: پسر، اگر تو با ایمان راه می روی، با اینکه خودم درکت نمی کنم، نمی خواهم حتی يك دقیقه از اینکار جلوگیری کنم. من خودم با معلمین صحبت می کنم. من گفتم: من ایمان دارم که چیزی را که برایش دعا را دریافت کرده ام. مدیر گفت: من مانع تو نمی شوم چون با مادرت نیز صحبت کردم که تو را متقاعد کند و او نیز گفت که تو با اراده راه نمی روی بلکه با ایمان و اینکه ایمان تو پابرجا خواهد بود.

من گفتم: بله مدیر، ایمان من پابرجا خواهد بود. او در جواب من بدون اینکه بفهمد با دشمن (شیطان) همکاری کرد و گفت: من با معلمین صحبت می کنم و هر وقت خواستی می توانی از کلاس بیرون بروی تا هوای تازه بخوری یا يك لیوان آب بخوری. تو اصلاً احتیاج به اجازه نداری و هر وقت خواستی می توانی به خانه بروی. هر کاری که دوست داری انجام بده. او شکست خوردن را آسان ساخت. و اگر من فقط یکی از کلاسهایم را از دست داده بودم، شکست می خوردم. بهمین خاطر حتی يك کلاس را هم از دست ندادم. من آنقدر ضعیف بودم که بعد از ظهرها خیلی راحت می توانستم تسلیم شوم. من به تو می گویم که شیطان ریاضیدان خوبی است. بزرگترین مشکلات من شیها بود. تا سرم را روی بالش می گذاشتم، شیطان می گفت: آره پسر، تو فقط چند روز محدود باقی داری. حرف دکتر رابسون (Robson) را بیاد آور: فقط ۹۰ روز. هر شب به من می گفت که چند روز باقی مانده است. گاهی اوقات من ساعتها سعی کردم که سنگرهای افکار شیطانی را فرو بریزم. همیشه راحت نیست ولی جلال بر عیسی که ممکن است.

دوم قرن تیان ۵-۴: ۱۰

۴- من قلعه های شیطان را با اسلحه نیرومند الهی در هم می کوبم؛ نه با اسلحه انسانی و دنیوی!
۵- با این سلاحهای روحانی، هر فلسفه و تفکر پوچ را که بر ضد خداست، در هم می شکنیم و هر مانعی را که نمی گذارد مردم را به خدا نزدیک شوند، از میان بر می داریم؛ و مخالفین را اسیر می کنیم و به حضور خدا باز می گردانیم و به اشخاصی تبدیل می کنیم که قلباً مطیع مسیح باشند.

این آیات یعنی که انسان هر فکر را مطیع کلام خدا می کند چون کلام عیسی مسیح است. من هم همردیف کلام او فکر کردم. من گفتم: آقای شیطان من برای دکتر رابسون خیلی احترام قائل هستم و از پنج دکترم بیشتر روی او حساب می کنم، او روزی روی تخت من نشست و حقیقت را به من گفت: هیچ دکتری کاری از دستش بر نمی آید اگر قدرت و الامقامی کاری انجام ندهد. (ولی ما در مورد قدرت و الامقامی صحبت نمی کنیم بلکه در مورد ایمان به خدا صحبت می کنیم.) من متشکرم که او هیچ پولی از ما نمی گرفت و هر وقت می گفتیم می آمد ولی من به همه حرفهای او ایمان ندارم. من در نور کلام قدم برمی دارم. و کلام می گوید که خدا مرا شنید و من شفا یافته ام. کلام می گوید که من شفا یافته ام و من به کلام ایمان دارم. این خیلی مهم است: اگر تو می خواهی با ایمان قدم برداری، کلام باید حاکم تمام زندگی تو باشد. حاکم تمام علم ها و دانش ها چه مال تو باشد یا مال دیگران. وقتی تو از ته قلبت به خدا توکل کنی،

روح آرامش پیدا می کند چون کلام در عبرانیان ۳: ۴ می گوید:

۳- فقط ما که به خدا ایمان داریم، می توانیم به آرامش خدا دسترسی پیدا کنیم. او فرموده است: «در خشم و غضب خود قسم خورده ام که آنانی که به من ایمان نیاورند، هرگز روی آرامش را نخواهند دید.» هر چند که از همان ابتدای جهان، چشم براه ایشان بود که بسوی او باز گردند و حاضر بود که ایشان را ببخشد زیرا در کتاب آسمانی نوشته شده که خدا در روز هفتم آفرینش، هنگامیکه همه چیز را آفریده بود، به استراحت پرداخت و آرامید.

ما خدا را جدی می گیریم وقتی می بینیم که او در فیلیپیان ۱۹: ۴ می گوید:

۱۹- خدا نیز به سبب جانبازی عیسی مسیح، تمام احتیاجات شما را با ثروت شکوهمند خود، رفع خواهد نمود.

ما براحتی در روحمان (قلبی) می دانیم که تمام احتیاجات ما برآورده خواهد شد و ما نگران نیستیم. (اگر ما نگران و ناراحت باشیم، در ایمان قدم بر نمی داریم.) قلبهای ما نیرو می گیرد وقتی ما کلام را می خوانیم. وقتی ما به کلام فکر می کنیم اعتقاد ما عمیق تر می شود. این اعتقاد روحی ما، وابسته به تفکر و دانش انسانی نیست. آن حتی بر علیه مدارک طبیعی بلند میشود. ایمان قلبی داشتن یعنی به بدن خود وابسته نبودن. يك شب

وقتی من از کلیسا بیرون می آمدم (در این چند سال اخیر) از روی پله ها پریدم پایین بجای اینکه از پله ها پایین بروم. پای من پیچ خورد و افتادم. استخوان ساق پایم صدای شلیک تفنگ را داد و شکسته به نظر می رسید. من نوک پایم را نیز نمی توانستم روی زمین بگذارم بلکه روی یک پا پریدم و به خانه رفتم. وقتی من جواب سؤال همسرم را در مورد اینکه چه اتفاقی افتاده بود، دادم، مچ پایم را دیدم که باد کرده بود و زخمی شده بود. ولی من به خودم یاد آوری کردم که کلام خدا چه می گوید و خدا را متوجه کردم که چشم من می بیند و حس های من به من می گفتند که شاید شکسته باشد. من واقعاً درد داشتم. بعد هم به خدا و هم به ابلیس (دشمن) گفتم که کلام خدا می گوید که من شفا پیدا کرده ام. (بعضی از مردم، حتی مسیحیانی که به زبانها حرف می زنند، بعضی اوقات فکرمی کنند که من عجیب هستم ولی آنها می توانند اینطوری فکر کنند.)

فردای آنروز من تقریباً ۱۶۰ کیلومتر رانندگی کردم. خدا مرا شفا داده بود. من شهادت یک کشیش را چندین بار شنیدم تا اینکه خودش برایم تعریف کرد. وقتی او بیسبال (Baseball) بازی می کرد در یک اردوگاه ورزشی جوانان، لیز خورد و مچ پایش شکست. قسمتی از استخوان او از پوستش بیرون زد. همزمان با اینکه چندین نفر سعی می کردند، دکتري برای او پیدا کنند، یک کشیش از او پرسید که آیا او کمک طبي می خواهد یا شفاي الهی. وقتی که او گفت که می خواهد خدا شفایش دهد، کشیش گفت: تو البته می توانی شفا پیدا کنی. من از اول بيداری پننکاست، (Pentecost) وقتی در اوایل قرن ۱۹ تعداد بسیاری در آمریکا ایمان آوردند و به زبانها صحبت کردند و این به کشورهای دیگر دنیا سرایت کرد مثل روز پننکاست در اعمال رسولان وقتی پطرس برای چندین هزار نفر موعظه کرد و سه هزار نفر ایمان آوردند و قلبشان را به عیسی مسیح دادند و دو باره متولد شدند بعد از اینکه روح القدس بروی آنها آمده بود و آنها به زبانها صحبت می کردند. — یادداشت مترجم) اینجا بوده ام و چندین نفر در شرایط تو را دیده ام. که خدا شفایشان داده است.

این کشیش ۴۰ دقیقه با این مرد صحبت کرد تا تمرکز و توجه او را از مچ پایش بردارد. بعد این کشیش به او گفت که بایستد. ولی در لحظه ای که اونوک پای شکسته اش را به زمین زد، غش کرد و افتاد. آن کشیش دوباره سعی کرد که به او نیرو دهد و ۴۰ دقیقه دیگر با او حرف زد و کمکش کرد که روی پای سالمش بایستد. ولی وقتی بار بروی پای شکسته او آمد، او دوباره غش کرد. کشیش بعد از اینکه او به هوش آمده بود گفت: ما اشتباه می کنیم. از خدا پرسید: خدایا، ما چه اشتباهی می کنیم؟ بعد گفت: الان می بینم. پسر این دفعه که پاهایت را به زمین می گذاری، پای سالمت را بزمین نگذار بلکه پای زخمی ات را بزمین گذار. وقتی او اینکار را کرد، بلافاصله شفا پیدا کرد! تمام درد پای او نیز از بین رفت! ایمان قلبی یعنی وابسته نبودن به دانش ذهنی خود. دکتر لیلیان بی یئومانس (Dr, Lilian, B, Yeomans) می دانست ایمان چیست.

در یکی از کتابهای خود که بهترین کتاب در مورد شفاست، می گوید: خدا لذت می برد وقتی فرزندان او بروی محوطه تو خالی و خلاء راه می روند بدون اینکه چیزی زیر پای خود داشته باشند بجز کلام خدا. او همچنین گفت: اگر آدم چك كند که خدا شفایش داده یا نه، گناه کرده است. دکتر یئومانس (Yeomans) آزادی و شفا یافت از اعتیاد شدید به مواد مخدر و بقیه عمر خود را تسلیم به موعظه و تعلیم کلام شفابخش خدا نمود. کشیشی که دانشجوی یکی از کلاسهای او در مدرسه انجیل شده بود، این اتفاق را برای من تعریف کرد: او برای دانشجویان دعا می کرد وسط کلاس جلسات شفا داشت در حال تعلیم او به جلو رفت برای شفا. دکتر خانم از او پرسید: شفا برای چی؟ او جواب داد: برای سرما خوردگی من. او جواب داد: سرما خوردگی من؟ اگر سرما خوردگی تو است، نمی شود برایش دعا کرد. تو آنرا پذیرفته ای و شفا نخواهی یافت. ولی اگر می خواهی از سرما خوردگی شیطان رهایی یابی، می توانیم دعا کنیم. دانشجو جواب داد: بله، منظور من هم همین بود! دکتر جواب داد: منظورت را درست بگو!

بخش ۵ چطور انسان روح خود را تمرین می دهد؟

امثال ۲۷: ۲۰

۲۷- وجدان انسان به منزله چراغ خداوند است که تمام انگیزه های پنهانی او را آشکار می سازد.

روح تو مثل ذهن تو می تواند تعلیم یابد و روح تو مثل جسم می تواند نیرو و قدرت بیشتر بدست آورد. در اینجا چهار قانون است در مورد تمرین، تعلیم و رشد انسان:

- ۱- به کلام خدا فکر کن.
- ۲- به کلام خدا عمل کن.
- ۳- کلام خدا را حاکم زندگی خود ساز.
- ۴- صدای روح خود را بلافاصله اطاعت کن.

بعد از مدتی خواست خدا را در تمام جزئیات زندگی خود خواهی دانست، چون او از طریق روح تو و نه از طریق ذهن و هوش تو با تو رابطه دارد. وقتی خدا در امثال ۲۷: ۲۰- « وجدان انسان به منزله چراغ خداوند است که تمام انگیزه های پنهانی او را آشکار می سازد.» می گوید که روح انسان چراغ الهی است، منظورش اینست که از روح انسان استفاده می کند او را روشن و راهنمایی می نماید.

۱- به کلام خدا فکر کن. سه تا از این چهار نکته در مورد کلام خدا هستند. ما باید ارزش کلام خدا را درک کنیم و همچنین ارزش تفکر و اندیشیدن در مورد آن. عمیقترین مردان و زنانی روحانی که من می شناسم برای تفکر و اندیشیدن به کلام خدا وقت می گذارند. تو بدون تفکر در کلام نمی توانی حکمت الهی و روحانی پیدا کنی. خدا از ابتدای خدمت یوشع، مدت کمی بعد از مرگ موسی، این حقیقت را برای او آشکار ساخت.

یوشع ۸: ۱

۸- این کتاب تورات از تو دور نشود؛ شب و روز آن را بخوان و درگفته های آن تفکر کن تا متوجه تمام دستورات آن شده، بتوانی به آن عمل کنی. آنگاه پیروز و کامیاب خواهی شد.

ترجمه دیگری در جمله آخر می گوید: « و تو در تمام نقاط زندگی با حکمت الهی رفتار خواهی کرد.» خدا به یوشع گفت که اگر او در کلام تفکر نماید، پیروز و کامیاب خواهد شد. من در این مورد به چندین کشیش تعلیم می دادم و کشیشی که حضور داشت گفت: من وقتی می شنوم که کشیشی موفق است، او را ملاقات می کنم و به رفتار و اعمال او توجه می کنم و سعی می کنم که خودم هم همانطور باشم ولی موفق نمی شوم. او با هواپیما به چندین کلیسا در تمام آمریکا مسافرت کرده بود. در آخر او تصمیم گرفت که قاعده ای را که خدا به یوشع داده بود را پیروی کند. او تصمیم گرفت که همانطوری که من تعلیم داده بودم، هر روز صبح در تفکر کلام باشد.

بعد از اینکه ۳۰ روز بدین شکل در دعا بود، بدون اینکه از خدا چیزی بخواهد فقط منتظر و در تفکر کلام بود که يك روز یکشنبه پیروز شد. تعداد بسیاری آنروز نجات پیدا کردند، بیشتر از تعداد نجات دو یا سه سال پیش. اعضای کلیسای او بیدار شدند و او پیروز شد. این زندگی او بود و او در آن نیاز به پیروزی داشت. فرا خواندگی تو چیز دیگری است. ولی واقعاً حقیقت دارد که راه تو نیز موفق خواهد بود و تو پیروز خواهی

شد. توخواهی دانست که در موارد زندگی خود چطوری با حکمت رفتار کنی. برای تفکر در کلام وقت بگذار. خودت را با روح زندانی کن و دنیا را بیرون بیانداز. (دنیا یعنی هر چیزی و هر کسی که تمرکز ما را از خدا و شناختن او دور می سازد. یاد آوری مترجم) با ۱۰-۱۵ دقیقه تفکر شروع کن. این که چیزی نیست. روح خودت را رشد بده. شروع کن و بعد رشد را خواهی دید. وقت بگذار.

۲ - به کلام خدا عمل کن. در یعقوب ۱:۲۲ به ما هشدار داده می شود که به کلام خدا عمل کنیم: ۲۲- « اما فراموش نکنید که این کلام را نه فقط باید شنید، بلکه باید به آن عمل کرد. پس خود را فریب ندهید.» ما گویندگان کلام بسیاری داریم و حتی بسیاری که در کلام شادی می کنند، ولی تعداد کمی به کلام خدا عمل می کنند. خود را تمرین بده که عامل کلام خدا باشی با انجام کارهایی که کلام خدا بتو دستور می دهد در تمام شرایط زندگی. بعضی ها فکر می کنند که انجام ۱۰ فرمان خدا، عمل کردن به کلام خداست.

ولی یعقوب ۱:۲۲ اینرا نمی گوید:

۲۲ - اما فراموش نکنید که این کلام را نه فقط باید شنید، بلکه باید به آن عمل کرد. پس خود را فریب ندهید.

ما در عهد جدید فقط يك فرمان داریم، فرمان محبت.

عیسی در یوحنا ۱۳:۳۴

۳۴- « پس حال، دستوری تازه به شما می دهم: یکدیگر را دوست بدارید همانگونه که من شما را دوست می دارم.»

عمل کننده کلام خدا این کار را انجام می دهد. اگر تو کسی را دوست داشته باشی، مال او را نمی دزدی و در مورد او دروغ نمی گویی. پولس گفت: محبت تکامل شریعت (احکام ۱۰ فرمان) است. اگر تو محبت داشته باشی، هرگز قوانین مختلفی که وضع شده اند برای جلوگیری از گناه را زیر پا نمی گذاری. انجام دهنده کلام یعنی کسی که تمام احکام و فرمانهای نامه های عهد جدید را اجرا می کند. آن نامه ها برای ما نوشته شده اند، برای کلیسای عیسی مسیح. برای مثال می توانیم به چند طرز کاری که در یکی از نامه ها به ما داده شده است، نگاه کنیم.

فیلیپیان ۴:۶

۶- برای هیچ چیز غصه نخورید؛ در عوض برای همه چیز دعا کنید و هرچه لازم دارید به خداوند بگویید و فراموش نکنید که برای جواب دعاها، از او تشکر کنید.

ما هیچ مشکلی با قسمتی از این آیه یعنی دعا کردن نداریم. ولی اگر فقط به این قسمت عمل کنیم و نه قسمت اول، عامل کلام نیستیم. ترجمه دیگری فیلیپیان ۴:۶ را اینجوری شروع می کند: ناراحت و نگران هیچ چیزی نباشید و از هیچ چیز وحشت نکنید... بما گفته شده است که از هیچ چیز وحشت نداشته باشیم. اگر تو وحشت داشته باشی، کمک نمی کند که در مورد شرایط دعا کنی. این نوع دعا کار نمی کند. دعا پر از وحشت، ناراحتی و نگرانی کار نمی کند. من دلم برای کشیشی که نزد من آمد می سوزد. گاهی اوقات جواب درست، دلسوزی نیست. در زندگی او آزمایش و طوفان شدیدی وجود داشت. معده او مشکل داشت و هیچ چیزی که او می خورد را نمی توانست بپذیرد. او خوب نمی خوابید و اعصاب او بخاطر يك اتفاق خُرد شده بود. او از من کمک خواست. من به او گفتم که کلام خدا در این مورد چه می گوید و اینکه او باید دعا کند. وقتی من او را تشویق کردم که آیه ای را که ما الآن خواندیم را **انجام بدهد**، او شکایت کرد و گفت:

بله، البته ولی همه ایمان تو را ندارند. من به او گفتم که این در مورد ایمان عظیم نیست، بلکه در مورد صداقت و پشتکار در عمل به کلام خداست. اگر تو به کلام عمل کنی، ایمان تو قوی می شود. من به او همچنین گفتم که من وقتی تنها هستم اینطوری به این آیه عمل می کنم: با صدای بلند آن را می خوانم و بعد به خدا می گویم که کلام او حقیقت دارد و من به آن ایمان دارم. شیطان تو را وسوسه خواهد کرد و خواهد گفت که تو نمی توانی جلوی نگرانی و وحشت خود را بگیری. ولی خدا هرگز به ما نگفته است که کاری را انجام دهیم که نمی توانیم انجام دهیم. من وقتی شروع به اجرای این آیه کردم، راحت می توانستم برای احتیاجاتم دعا کنم ولی سخت بود که ایمان داشته باشم که من احتیاج ندارم وحشت داشته باشم. ولی چون خدا می گوید که ما نباید

وحشت داشته باشیم، من به خودم می گفتم: من جلوی هر نوع وحشت، ناراحتی و نگرانی می ایستم و وحشت نمی کنم. من به خدا می گویم که من آرزوهای خود را به تو می گویم و بعد تو را شکر می کنم برای جواب (استعجاب) دعای من. این به من آرامش می بخشد و از تمرکز به مشکلات خود رهایی می دهد. بعد بلند می شوم و به کارهای روزم می رسم ولی شیطان سریعاً می خواهد که مشکلات مرا به من یادآوری کند. در آن شرایط من بدین آیه برمی گردم و آن را از خدا می طلبم.

آن کشیش شروع به اجرای این آیه کرد و خدا او را در دادگاه برای محکومیت به چیزی کمک کرد و نجات داد. تو می توانی آنقدر وحشت داشته باشی که نتوانی چیزی بخوری یا بخوانی. ولی تنها کاری که تو باید انجام دهی اینست که به کلام خدا عمل کنی و تو به نتیجه خواهی رسید. **فیلیپیان ۷: ۴**: نتیجه ۴: ۶ است:

۶- « برای هیچ چیز غصه نخورید؛ در عوض برای همه چیز دعا کنید و هر چه لازم دارید به خداوند بگویید و فراموش نکنید که برای جواب دعا، از او تشکر نمایید.»

۷- اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید.

بسیاری آیه هفت را می خوانند ولی نمی خواهند کاری که آیه شش می گوید که آدم باید انجام دهد، انجام دهند. ترجمه دیگری در آیه هفتم می گوید: و آرامش خدا.... که قابل درک نیست، نگهبان و محافظ قلب و افکار شما در مسیح عیسی خواهد بود. آیا تو می توانی آرامش درو کنی وقتی عمل به کلام خدا را نگاشته ای؟ البته نه! آیه هفتم به ما هشدار می دهد که وحشت نکنیم. کسانی که همیشه نگران و وحشت زده هستند به قسمت منفی و اشتباه زندگی تمرکز می کنند. آیه هشتم **فیلیپیان ۸: ۴** به ما می گوید که ما باید به چی فکر کنیم:

۸- « برادران عزیز، در خاتمه بگذارید این را نیز بگوییم: فکرتان را بر روی هر چیز راست و خوب و درست است، ثابت نگاه دارید. درباره چیزهایی فکر کنید که پاک و زیباست. در صفات خوب و پسندیده دیگران تأمل کنید. درباره چیزهایی فکر کنید که می توانید خدا را برای آنها شکر کنید و به وجود آنها خوش باشید.»

به آیه هشتم عمل کن. به چیزهای درست فکر کن. بسیاری به چیزهای اشتباه فکر می کنند. و تو می دانی که آنان به چی فکر می کنند و چه می گویند.

متی ۱۸: ۱۵ می گوید:

۱۸ - اما سخنان بد از دل بد بیرون می آید و گوینده را نجس می سازد.

آنها دائماً نگران و وحشت زده هستند و به چیزهای اشتباه فکر می کنند و همیشه با بی ایمانی صحبت می کنند. تو نمی توانی عمل کننده کلام باشی و با بی ایمانی صحبت کنی. هر چقدر بیشتر در مورد چیزی صحبت کنی، بزرگتر می شود. اگر چیزی حقیقی، درست، پاک و دوستداشتنی نیست در مورد آن صحبت نکن! و به آن فکر نکن!

اول قرنتیان ۷: ۱۳

۷- اگر کسی را دوست بدارید، بهر قیمتی که باشد، به او وفادار می مانید، همیشه سخنان او را باور می کنید، سعادت او را می خواهید و از او دفاع می کنید.

در طول عمر خود، من درک کرده و تجربه کرده ام که اکثر داستانهایی که من از دیگران شنیده ام، حقیقت ندارند. پس در مورد چیزها و گفته های دیگران که تو می شنوی، صحبت نکن. مقداری از چیزهایی را که تو می شنوی شاید حقیقت داشته باشند و آنها شاید پاک و دوست داشتنی نباشند (و به این توجه کن!) و قابل توجه نیستند و اهمیبت ندارند. بدین خاطر ما نباید به آنها فکر کنیم. با به چیزهای اشتباه فکر کردن، ما جا باز می کنیم برای شیطان. اسلحه اصلی او افکار تو است. به خاطر همین کلام خدا به ما هشدار می دهد که به چیزهای نیکو فکر کنیم. خداوند روح القدس مخصوصاً با کلیسا از طریق نامه های عهد جدید صحبت می کند. به تمام این حرفها در این نامه ها گوش بده و به کلام خدا عمل کن.

۳- کلام خدا را حاکم زندگی خود ساز. تعلیمات، رشد و تحصیلات روح ما از حاکم ساختن کلام خدا در زندگی ما می آید.

امثال ۲۲-۲۰:۴

- ۲۰- ای پسر، به آنچه که به تو می گویم بدقت گوش بده.
۲۱- سخنان مرا از نظر دور ندار، بلکه آنها را در دل خودحفظ کن.
۲۲- زیرا سخنان من به شنونده حیات و سلامتی کامل می بخشد.

خدا در این قسمت می گوید که ما باید به کلام او توجه کنیم و به حرفهای من گوش کن و نگذار که از گوشهایت دور شوند و آنها را در قلب خود محافظت کن. چرا خدا همه چیز را بما می گوید؟ چون این کارها (کلام او) حیات است برای آنانی که آنها می یابند و شفا برای بدن او. توجه کن که در کلام شفا است. من نمی توانم درک کنم که بسیاری نمی خواهند کلام خدا را در این مورد حاکم زندگی خود سازند. در این ۱۲ سالی که من کشیش بوده ام، بسیاری از اعضای کلیسای من مریض شدند، به بیمارستان رفتند و بعد از آن التماس دعا کردند. من هرگز نمی گویم که از دکتر کمک خواستن اشتباه است. ما به بیمارستان و دکتران ایمان داریم و خدا را برای وجود آنان شکر می کنیم. ولی من می گویم : چرا کلام خدا را حاکم نسازیم؟ بعضی اوقات مسیحیان بعنوان آخرین راه حل به کلام خدا پناه می برند. يك کشیش بابتیست (یادداشت قبلی مترجم را در اوایل این کتاب بخوان) که به شفای الهی ایمان نداشت برایم تعریف کرد که غده های گلی او درد می کرد. دکتر او چندین بار گفته بود که آنها باید عمل شوند. روز قبل از عمل او، با همسر و بچه هایش دعا کردند و آن روز داستان شاه آسا را خواند که نوشته بود که بجای اینکه اول از خدا در دعا کمک بخواهد، نزد دکتر رفت و مُرد.

آن کشیش به من گفت که آن داستان خیلی روی او اثر گذاشته بود و بیدار آورده بود که خود او نیز هرگز از خدا نخواستہ بود که او را شفا دهد. بنابراین با همسر و بچه هایش دعا می کنند برای شفای او و خداوند پر لطف و شفا بخش او را شفا داد و هیچ احتیاجی به عمل نبود. اینجا درس بزرگی هست. انجیل نمی گوید که آسا چون دکتران را اول گذارد، مرد بلکه می گوید او چون خدا را اول نگذارد، مرد. ما باید تمرین کنیم که خداوند را اول بگذاریم و بدانیم. ما باید تمرین کنیم که همیشه پیرسیم: کلام خدا در این مورد چه می گوید؟ ما باید در مورد تمام نقاط و شرایط زندگی از خود سؤال کنیم: کلام خدا در این مورد چه می گوید؟ و بعد کلام خدا را در آن شرایط حاکم و اول سازیم. بعضی اوقات خانواده یا دوستان تو را تحت فشار قرار می دهند ولی تو همیشه باید به این فکر کنی که کلام خدا چه می گوید. کلام خدا را در تمام نقاط زندگی خود اول بگذار.

۴- صدای روح خود را بلافاصله اطاعت کن. روح انسانی صدا دارد. ما این صدا را وجدان می نامیم. بعضی اوقات هم آنرا حس ششم صدا می زنیم. صدای درونی یا رهبری درونی. دنیا آنرا پیش بینی می نامد. این روح توست که با تو صحبت می کند، چه نجات پیدا کرده باشی، چه نه، روح هر انسان صدا دارد. روح انسان همانطوری که در بخش های قبلی دیدیم، يك انسان روحی است، يك انسان روحانی، درونی و مخفی. او برای حواس پنجگانه مخفی است. تو او را با حواس پنجگانه نمی توانی لمس کنی. این انسان موجود جدیدی است بر اساس

دوم قرنیتیان ۱۷:۵

۱۷- کسی که از آن مسیح می گردد، تبدیل به شخص جدیدی می شود. او دیگر آن انسان قبلی نیست؛ او زندگی کاملاً تازه ای را آغاز کرده است.

وقتی يك انسان دوباره متولد می شود، روح او دوباره متولد می شود. خداوند هم از طریق حزقیال و هم از طریق ارمیا نبوت کرد که زمانی خواهد رسید که او قلب سنگی ما را با قلبی جدید عوض خواهد کرد. او گفت که او روح خود را در ما خواهد دمید. در عهد جدید، تولد دوباره آشکار شده است. تولد دوباره، تولد دوباره روح انسانی است. دوم قرنیتیان ۱۷:۵ بما می گوید: « کسی که از آن مسیح می گردد، تبدیل به شخص جدیدی می شود. او دیگر آن انسان قبلی نیست؛ او زندگی کاملاً تازه ای را آغاز کرده است. » هر چیزی که قدیمی بود در روح او، آن طبیعت قبلی پاک شده است و همه چیز نو شده است. وقتی تو به آن روح تازه متولد شده، این امتیاز را می دهی که به کلام بیاندهش، این سرچشمه اطلاعات او می شود. روح تو

قوی می شود، و صدای درونی وجدان تو، تحصیل کرده در روح تو، رهبر واقعی تو میشود چون روح انسان چراغ الهی (خدا) است. روح دوباره متولد شده تو، زندگی و طبیعت خدا را در خود دارد.

امثال ۲۷: ۲۰

۲۷- وجدان انسان به منزله چراغ خداوند است که تمام انگیزه های پنهانی او را آشکار می سازد.

روح القدس در روح تو زندگی می کند.

اول یوحنا ۴: ۴

۴- فرزندان عزیزم، شما از آن خدا هستید و بر مخالفین مسیح غلبه و پیروزی یافته اید زیرا در وجود شما کسی زندگی می کند که از هردشمن مسیح در این دنیای گناه آلود، قوی تر است.

روح القدس در تو زندگی می کند، نه در ذهن تو بلکه در روح تو، خدا از طریق روح تو با تو صحبت می کند چون او در روح تو است. روح تو اطلاعات خود را از او می گیرد. یاد بگیر که از روح خود اطاعت کنی! بعضی ها می گویند که وجدان همیشه رهبر خوبی نیست ولی این حقیقت ندارد. وجدان رهبر واقعی یک ایماندار (مسیحی) است. وجدان تو صدای روح توست. صدای روح تو نیز می تواند صدای خدا باشد که با تو صحبت می کند. خدا از روح تو استفاده می کند که بتو اطلاعات دهد و تو را رهبری کند. روح تو در کلام خدا تمرین داده می شود. پولس گفت که او همیشه مطیع وجدان خود بود. بعضی ها می گویند: تو کشیش هستی. بنابراین روح القدس با تو آن طوری که با من حرف می زند، حرف نمی زند. نه، او با ما در خدمت ما به شکل دیگری صحبت می کند و بما قدرت می بخشد که به طور خاصی خدمت کنیم، ولی وقتی او با ما شخصی صحبت می کند در مورد زندگی ما، با همه ما به یک شکل رفتار می کند. او با ما از طریق صدای درونی ما صحبت می کند و نه فقط با صدای روح القدس.

ما اشتباه می کنیم اگر روحانی رفتار نکنیم. بجای آن ما اغلب سعی می کنیم که خدا را وارد ذهن و بدن خود سازیم. ما به خدا می گوییم: اگر تو می خواهی که من اینکار را بکنم، تو باید اینکار را انجام دهی. جدعون (Gideon)،

در ۲۲: ۱۶ اوران

۲۲- [جدعون در آنجا قربانگاهی برای خداوند ساخت و آن را « خداوند آرامش است » نامید. (این قربانگاه هنوز در ملك عفره که متعلق به خاندان ابیعزر است، باقیست.)]

سعی کرد که بدون خدا کاری را انجام دهد. در عهد قدیم، روح القدس برای خدمت فقط بر روی اشخاص خاصی (پادشاهان، کشیش ها و نبی ها) می آمد. جدعون (Gideon) نازه وارد بود! روح القدس در اول با او نبود. خدا مجبور بود که از طریق ذهن او، او را هدایت کند. خدا امروز هم می تواند اینکار را انجام دهد، ولی اگر اینکار را انجام دهد بخاطر اینست که ما از نظر روحانی تنبل هستیم!

عیسی در عهد جدید در یوحنا ۱۶: ۱۴ گفت:

۱۶- و من از « پدرم » درخواست خواهم کرد تا پشتیبان و تسلی بخش دیگری به شما عطا نماید که همیشه با شما بماند.

جدعون (Gideon) روح القدس را نمی شناخت ولی تو او را می شناسی. خدا با انسان از طریق روح انسانی او از طریق روح القدس رفتار می کند. عیسی مسیح در مورد روح القدس در یوحنا ۱۳: ۱۶ گفت:

۱۳- ولی وقتی روح پاک خدا که سر چشمه همه راستی ها است بیاید، تمام حقیقت رابه شما آشکار خواهد ساخت. زیرا نه از جانب خود، بلکه هر چه از من شنیده است خواهد گفت. او از آینده نیز شما را باخبر خواهد ساخت.

شیطان خدای دنیای ذهن است.

دوم قرنیتیان ۴:۴

۴- شیطان که حاکم این دنیای پراز گناه است، چشمان این اشخاص بی ایمان را بسته است تا نتوانند نور پر جلال انجیل را ببینند و معنی پیغام ما را درباره جلال مسیح که چهره قابل رویت خدای نادیده است، درک کنند.

در خیلی مواقع مردم سعی می کنند خدا را وارد دنیای ذهن کنند. در هیچ جای عهد جدید نوشته است: تمام کسانی که با ذهن خود هدایت می شوند، فرزندان خداوند هستند.

ولی تودر انجیل در رومیان ۸:۱۴ می خوانی:

۱۴- زیرا تمام کسانی که از روح خدا پیروی می کنند، فرزندان خدا هستند.

خدا می خواهد تو را از طریق روحت هدایت کند و راه راست را به تو نشان دهد. تو باید اینرا بدانی: روح انسان چراغی الهی (خدا) است.

امثال ۲۷:۲۰

۲۷- وجدان انسان به منزله چراغ خداوند است که تمام انگیزه های پنهانی او را آشکار می سازد.

مردم اغلب اشتباه می کنند چون از نعمت ها و برکات الهی خود استفاده نمی کنند. تا جوی برای من تعریف کرد که چندین هزار دلار از دست داده است چون وارد معامله ای شده بود که ذهن او به او پیشنهاد کرده بود. قرض خانه او و بیشتر از یکی از مغازه های او کاملاً پرداخت شده بود. روزی یکی از دوستان پیشنهاد «معامله خوبی» به او کرد. آن تاجر پول تمام این معامله را نداشت و مجبور شد که تمام ملک خود را گرو بگذارد تا بتواند پول قرض کند. او به دوستش گفت که باید درمورد این معامله دعا کند. دوستش به او گفت: اگر تا چند روز دیگر اقدام نکنیم، این موقعیت را از دست می دهیم.

تاجراز ذهن خود کمک گرفت و به خدا گفت: اگر تو می خواهی که من اینکار را بکنم باید يك نشانه طبیعی بمن بدهی و ذهن او به او گفت: بکن و او مطیع ذهن خود شد و تمام پولهای خود را از دست داد. بعد از اینکه درمورد تعالیم پرینسیپهای من شنید، به من گفت که کاملاً گیج بوده و به این فکر کرده بود که کجای کارش صدای خدا را نشنیده بود. ولی الآن به یاد می آورد که صدای درونی او تمام مدت به او گفته بود که اینکار را انجام ندهد! ما باید درک کنیم که خدا می خواهد ما را از طریق روحمان هدایت کند. اگر روح ما زندگی و طبیعت خدا را دارد و امتیاز اندیشیدن به کلام خدا را، رهبر مطمئنی می شود. من در اوایل خدمت خود از مردم شنیدم درمورد کمک گرفتن از ذهن خود و بدین خاطر من هم درمورد کشیش کلیسای دیگری شدن از ذهنم کمک گرفتم. ذهنم گفت که کلیسای خود را ترك کنم و به کلیسای دیگری بروم. من واقعاً اشتباه کردم و سوختم. در آنجا من یاد گرفتم که ذهنم به من کمک نمی کند.

روش خدا خیلی بهتر از سیستم آزمایشی است. این تنها باری بود که من درمورد کلیسا عوض کردن، صدای خدا را نشنیدم. بازهای دیگر دعا کردم و به صدای درونی خود گوش کردم و از روح خود اطاعت کردم. وقتی اینکار را کردم با خواست کامل خدا جلو رفتم. یاد بگیر که از صدای درونی خود اطاعت کنی. اگر تو عادت نداری که اینکار را بکنی، طبیعتاً به همین زودی به آن نمی رسی. در اول این بخش گفتیم که روح تو مثل ذهن تو می تواند تعلیم ببیند و روح تو می تواند مثل عضلات بدن تو قویتر و قویتر شود. ولی همانطوری که تو کلاس اول را هفته اول شروع نکردی و سوم راهنمایی را هفته دوم تمام نکردی، روح تو نیز در يك شب تعلیم نمی بیند. وقتی تو در نور کلام قدم بر می داری و آن چهار قانونی که در این بخش ذکر شده است را اجرا می کنی، تو کم کم در روحت می دانی که حتی درنکات کوچکتر زندگی چکار کنی. تو رهبری دریافت خواهی نمود و همیشه بلافاصله جواب آری یا خیر خواهی شنید. امثال ۲۷:۲۰-۲۷ «وجدان انسان به منزله چراغ خداوند است که تمام انگیزه های پنهانی او را آشکار می سازد.»

بخش ۶ عهد بستن با خدا

مرقس ۲۴-۲۵: ۵

- ۲۵- در میان آن جمعیت، زنی بود که مدت دوازده سال خونریزی داشت.
- ۲۶- با اینکه برای معالجه، به پزشکان بسیاری مراجعه کرده بود و برای این کار تمام دارایی اش را نیز از دست داده بود، ولی هیچ نتیجه ای نگرفته بود بلکه به عکس رفته رفته بد تر هم شده بود.
- ۲۷- ولی او شنیده بود که عیسی بیماران را شفا می بخشد، بهمین دلیل، خود را از میان مردم به پشت سر عیسی رساند و به لباسش دست زد.
- ۲۸- چون با خود گفته بود که «اگر فقط دستم به لباسش برسد، شفا پیدا می کنم.»
- ۲۹- پس همین کار را کرد و خونریزی اش قطع شد و خود نیز متوجه شد که شفا یافته است.
- ۳۰- عیسی نیز فوراً احساس کرد که از وجودش نیرویی خارج شد. پس به اطراف نگاهی کرد و پرسید: «چه کسی به لباس من دست زد؟»
- ۳۱- شاگردانش با تعجب به او گفتند: «می بینید که از همه طرف به شما فشار می آورند، و می پرسید چه کسی به شما دست زد؟»
- ۳۲- ولی عیسی همچنان به اطراف نگاه می کرد تا کسی را که به لباسش دست زده بود پیدا کند.
- ۳۳- آن زن که آگاه بود چه اتفاقی برایش افتاده، با ترس و لرز پیش آمد و درمقابل پاهای عیسی بزمین افتاد و گفت که چه کرده است.
- ۳۴- عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده! سلامت برو و همیشه سالم باش!»

يك شب وقتی دوستانم داشتند نوشیدنی آماده می کردند بعد از يك جلسه در فینیکس آریزونا (Phoenix Arizona) صدای قوی روح القدس را شنیدم که می گفت، تو باید الان دعا کنی. من به دوستانم گفتم: من الان باید دعا کنم. من الان باید دعا کنم. دوستان گفتند: بیایید باهم دعا کنیم. زانوهای من هنوز زمین را لمس نکرده بودند که من در روح بودم (یعنی وارد دنیای روحانی شدم، از خود بی خود شدم و دنیای طبیعی برایم وجود خارجی نداشت. یاد آوری مترجم) می دانی در روح بودن یعنی چه؟

یوحنا در روح بود در روز خداوند در مکاشفه ۱۰: ۱

۱۰- روزی، در روز خداوند، در حال عبادت بودم که روح خدا مرا فرو گرفت. ناگهان از پشت سر خود، صدایی بلند همچون صدای شیپور شنیدم،

در آن لحظه نمی دانستم که در فینیکس یا حتی در آن اتاق هستم. انگار که در ابری سفید زانو زده ام به مدت ۴۵ دقیقه با آه کشیدن و فریاد به زبانها صحبت کردم. در آخر این مدت زمان مطلع شدم که پیروز شده ام. بعد صحنه ای را دیدم. خداوند به من مرد ۷۲ ساله ای را نشان داد که در جلسه یکشنبه هفته آینده می خواست نجات یابد. بعد خود عیسی مسیح برایم ظاهر شد. من او را به وضوح دیدن تو دیدم. او يك متر با من فاصله داشت. او در مورد خدمت من و اقتصاد من و حتی دولت آمریکا صحبت کرد. تمام حرف هایی که او زد، دقیقاً اتفاق افتادند. او با هشدار دادن به من خلاصه کرد:

پسر من، امین باش و خدمت خود را بپایان برسان چون زمان کوتاه است. من این صحنه را در دسامبر ۱۹۵۳ دیدم. عیسی برگشت که برود من گفتم: خداوند عزیز عیسی، قبل از اینکه بروی، من می توانم ازت يك سؤال کنم؟ او يك قدم به عقب برداشت در جایی که من زانو زده بودم و گفت: بله می توانی سؤال کنی، من گفتم: خداوند عزیز من دو تا موعظه دارم که در مورد زنی است که لباس ترا لمس کرد و شفا پیدا کرد وقتی بر روی زمین زندگی می کردی. من این هر دو موعظه را از روح القدس دریافت کردم. من آن دو موعظه را هر جا که می روم موعظه می کنم و هر دفعه می خواهم آنها را موعظه کنم، در روح احساس می کنم. که روح القدس سعی می کند يك پیغام دیگری از بخش پنجم مرقس به من دهد، ولی من موفق نمی شوم آن را دریافت کنم.

عیسی گفت: بله، روح من، روح القدس سعی کرده که موعظه دیگری در روح تو بگذارد، ولی تو نتوانستی آن را دریافت کنی. الآن که من اینجا هستم درخواستی که تو از من کردی را انجام خواهم داد. من این موعظه را بتو خواهم داد. کاغذ و خودکار بردار و بنویس. من چشمهایم را باز کردم که کاغذ و خودکار بگیرم ولی دیگر عیسی را ندیدم و فقط دوستهایم که بامن دعا می کردند دیدم. وقتی چشمهایم را دوباره بستم، عیسی آنجا ایستاده بود. این يك صحنه روحانی بود. سه نوع صحنه (دید) و تجربه روحانی وجود دارد:

- ۱- **صحنه (دید) روحی روحانی:** وقتی تو با چشمان روحت چیزی می بینی.
- ۲- **صحنه (دید) غیب شدن:** وقتی حواس پنجگانه تو از کار می افتند و در آن لحظه تو نمی دانی که تو جسم داری (روح از جسمت بیرون می آید و از دنیای طبیعی و فیزیکی و جسمانی غیب می شود — یادداشت مترجم).
- ۳- چیزی که من اسم آن را **صحنه دید باز** می گذارم: این والاترین فرم دید (صحنه) است. تمام حواس پنجگانه تو دست نخورده اند و کار می کنند. تو هیپنوتیسم یا متعامد (اجباری) نشده ای، بلکه چشمان تو کاملاً باز است ولی با اینحال تو واقعیت دنیای روحانی را می بینی.

من اینقدر حکمت، علم و دانش ندارم که خودم به این سه نوع صحنه (دید) روحی (روحانی) پی ببرم و آنها را از همدیگر تشخیص داده و درک کنم. عیسی در صحنه ای (دید) در مقابل من ظاهر شد و برایم توضیح داد که سه نوع صحنه (دید) روحی (روحانی) وجود دارد. او آنها را برای من توضیح داده و با آیه های انجیل ثابت کرد. تو حتماً نباید آنها را قبول کنی چون من می گویم. هرگز هیچ چیزی را نپذیر فقط به خاطر اینکه کسی يك صحنه (دید) الهی داشته است، اگر نتوانی آنها را با آیه های انجیل ثابت کنی. اگر عیسی مسیح چیزی به تو می گوید یا روح القدس چیزی را برای تو آشکار می سازد، باید بر اساس انجیل (کلام) باشد، والا از روح خدا نیامده است. مردان مقدس عهد قدیم کلام خدا را با کمک ارتباط و لمس روح القدس نوشتند:

دوم پطرس ۱:۲۲

۲۱- این را بدانید که هیچکدام از پیشگویی های کتاب آسمانی، از فکر خود انبیاء تراوش نکرده، بلکه روح القدس در وجود این مردان خدا قرار می گرفت و حقیقت را به ایشان عطا می کرد تا بازگو نمایند.

روح القدس هرگز ضد و نقیض، بر علیه خود و یا دروغ صحبت نمی کند. عیسی گفت: بنویس: «۱, ۲, ۳, ۴» با چشمهای بسته من نوشتم: ۱, ۲, ۳, ۴. من می دانستم که پیغام او چهار نکته یا بخش داشت. او گفت: **اگر هر کسی، هر کجا، این چهار پرینسیپ یا قدم را اجرا کند، همیشه هر چیزی که از من یا خداوند پدر (پدر آسمانی) بخواهد، به او داده خواهد شد.** اینجا باید بگویم که این چهار قدم می توانند الآن بلافاصله بکار گرفته شوند و تو در همین لحظه هر چیزی را که بخواهی، می توانی دریافت کنی، مثل نجات، غسل روح القدس (به زبانها صحبت کردن)، شفای جسمی، پیروزی روحانی یا کمک اقتصادی. هر چیزی را که انجیل الآن به تو قول می دهد، می توانی از طریق این چهار قدم دریافت کنی. ولی بعضی از این چیزها مثل کمک اقتصادی و ظهور شفاهای مختلف و غیره طول می کشند تا در وجود تو رشد کنند. بنابراین این چهار قدم پرینسیپهایی می شوند که تو در مدت زمانی باید انجام دهی و تمرین کنی. (يك کشاورز نمی تواند فردا برود و پنبه بچیند یا گندم درو کند قبل از اینکه آنها زمان رشد خود را طی کرده باشند.) ولی جلال بر خداوند که چه این قدم ها بلافاصله باشند، چه پرینسیپهایی که باید در مدت زمانی تمرین داده شوند، تو چیزی را که می گویی، دریافت خواهی کرد. **تو می توانی با خداوند عهد (پیمان) ببندی.** عیسی گفت:

قدم اول آن را به زبان آور (بگو). این اینقدر ساده است که تقریباً احمقانه به چشم می آید. هر چهار تا قدم ساده اند. در تمام موعظه های عیسی، هیچ چیزی که او می گفت پیچیده نبود. آیا تو به این توجه کردی؟ او عبارتهایی را استفاده می کرد که حتی آدمهای تحصیل نکرده درک می کردند چون تعداد اندکی از کسانی که او برایشان موعظه می کرد تحصیل کرده بودند.

عیسی در مورد تاکستان، درختان میوه، گله های گوسفند و شبان صحبت می کرد. او حقایق روحانی را به آسانی آشکار می ساخت طوری که مردم عادی و ساده نیز درک می کردند. خدا هرگز اینقدر پیچیده صحبت نمی کند که آدم درک ننماید. اگر از طرف پدر آسمانی باشد، واضح، مختصر و ساده است. ما اغلب فکر می کنیم که عیسی خودش همیشه می خواست شفا بخشد و اینکه انسانها هیچ رلی در این شفا بازی نمی کردند. ما شاید هرگز مکث نمی کنیم که فکر کنیم که انسانهای آن زمان مثل الآن خیلی رل بزرگی را در شفا یافتن خود کرده اند و می کنند. چه اتفاقی می افتاد اگر آن مرد کور چشمهای گلی خود را در سد سیلوام (Siloam)

نشسته بود؟

یوحنا ۷ : ۹

۷- و به او فرمود: « به حوض سیلوحا برو و چشمانت را بشوی.» (سیلوحا به زبان عبری به معنی « فرستاده » می باشد.) آن کور نیز رفت، و چشمان خود را در آن حوض شست و بینا بازگشت.

چه اتفاقی برای مردی که در کنار سد بتسدا (Betesda) خوابیده بود، افتاد اگر می گفت: من نمی توانم بلند شوم! آیا انجام این کار او برای شفا یافتن مهم بود؟

یوحنا ۸ : ۵

۸- عیسی به او فرمود: « برخیز، بسترت را جمع کن و به خانه برو!» همان لحظه بیمار شفا یافت و بستر خود را جمع کرد و براه افتاد. ولی آن روز که عیسی این معجزه را کرد، شنبه و روز استراحت یهودیان بود.

بله، خیلی مهم بود. عیسی این سؤال را از من کرد. اولین قدمی که زنی که خونریزی داشت چی بود؟ انجیل می گوید که یک نفر برای او در مورد عیسی تعریف کرده بود.

مرقس ۲۷ : ۵

۲۷- ولی او شنیده بود که عیسی بیماران را شفا می بخشد. به همین دلیل، خود را از میان مردم به پشت سر عیسی رساند و به لباسش دست زد.

او عیسی را می شناخت. او می دانست که عیسی شفا می بخشد. بعداً در متی ۹: ۲۱ « چون با خود فکر کرده بود که اگر چنین کند، بهبود خواهد یافت.»
این اولین کاری بود که او انجام داد. او گفت (به زبان آور، ذکر کرد).
در صحنه (دید) خود من عیسی گفت: منفی (بدبینانه) یا مثبت (خوش بینانه) به انسان ربط دارد. بر اساس هر چیزی که بگوید (به زبان آورد)، دریافت خواهد کرد. او (عیسی) گفت: آن زن می توانست اعتراف منفی کند بجای مثبت و آن اعتراف را دریافت می کرد. او می توانست بگوید: فرقی ندارد که من بروم یا نه. من مدت زیادی است که زجر کشیده ام. من دوازده سال است که مریض هستم. بهترین دکتران از من نا امید شده اند. من تمام اموال و دارایی خود را خرج دکتران کرده ام. من بهتر نمی شوم، من هیچ چیز برای زندگی ندارم. می توانم به راحتی بمیرم. او (عیسی) گفت: اگر او اینرا گفته بود، همین را دریافت می کرد ولی او منفی صحبت نکرد. او مثبت اعتراف نمود: اگر من حتی لباس عیسی را لمس کنم، شفا پیدا می کنم. و همین طور شد! تو نیز همان چیزی که می گویی، دریافت خواهی کرد. تومی توانی با خدا عهد ببندی. و اولین قدم با خدا عهد بستن، گفتن (ذکر کردن) است. در چیزهایی که تو از خدا دریافت می کنی دو قسمت وجود دارد: قسمتی که خدا انجام می دهد و قسمتی که تو انجام می دهی.

خدا در انجام قسمت خود ناموفق نیست. تو اینرا می دانی. اگر تو قسمت خود را اجرا کنی، مطمئن باش که جواب می گیری و پیروزی از آن توست. اگر تو شکست بخوری، بخاطر لبهای خود شکست می خوری. تو خود را شکست داده ای. در امثال ۶: ۲ می گوید: ۲ - « واگر با این تعهد، خود را گرفتار ساخته ای.»
نویسنده ای گفت: تو گفتی که نمی توانستی و در همان لحظه ای که تو اینرا گفتی، گیر کردی. تو گفتی که تو ایمان نداشتی و شك درونی تو مثل يك غول در تو بلند شد و تو را به زنجیر کشید. تو شکست آمیزانه اعتراف کردی و شکست تو را به زنجیر کشید و زندانی نمود. اگر تو دائماً درمورد آزمایش ها، سختی ها و کمبود به ایمان و پول خود صحبت کنی، ایمان تو آب می رود و خشک می شود. ولی جلال بر خداوند، اگر تو بر اساس کلام خدا و پدر آسمانی شگفت انگیز تو و کارهایی که او می تواند انجام دهد صحبت کنی، ایمان تو با سرعت طوفانی رشد خواهد کرد. اگر تو به مریضی اعتراف کنی، در بندت مریضی بوجود خواهد آورد. اگر در مورد شك و تردید خود صحبت کنی، شرایط بد تو رشد می کنند و بزرگتر و قویتر می شوند. اگر تو کمبود اقتصادی را اعتراف کنی، مانع وارد شدن برکات (پول) الهی در زندگی تو می شود. با اینکه به گوش ضد و نقیض می رسد، اینطور نیست. این حقیقت است من اینرا چندین بار ثابت کرده ام.

قدم دوم: انجام بده. عیسی در آن صحنه (دید) به من اینرا دیکته کرد: **کار عمل تو یا تو را شکست می دهد یا تو را پیروز می سازد. بر اساس عمل تو، یا دریافت خواهی کرد یا از دریافت برکات خود جلوگیری خواهی نمود.** این خیلی مهم است! بگذار من این جمله را تکرار کنم.

کار عمل تو یا تو را شکست می دهد یا تو را پیروز می سازد. بر اساس عمل تو، یا دریافت خواهی کرد یا از دریافت برکات خود جلوگیری خواهی نمود.

زن در مرقس ۵ بر چندین مانع باید پیروز می شد. او دعا نکرد که خدا آن موانع را بردارد. او راسخ ایستاد و از روی آن موانع رد شد. در آن زمان انجیل (عهد قدیم) زنی که خونریزی داشت همانند کسی که طاعون یا تیفوس دارد به شمار می آمد، و اجازه نداشت در میان مردم ظاهر شود و رفت و آمد کند، بر اساس تعالیم دین او (یهودیت). ولی کار (عمل) او گفت: دین یا بی دین، من شفای خود را دریافت خواهم کرد. در آن زمان حتی زنان سالم نیز اجازه رفت و آمد عمومی نداشتند. ولی کار (عمل) او دوباره گفت: آیین یا نه، من شفای خود را دریافت خواهم کرد. وقتی او به آنجا رسید، تعداد بسیاری بین او و عیسی جمع شده بودند. در شرایط ضعیف طبیعی (فیزیکی) او، همین بس بود که تسلیم شود. ولی جلال بر نام خدا که عمل آن زن گفت: تعداد بسیار یا خیر، من شفای خود را از عیسی می طلبم و او با آرنج خود مردم را کنار زد و به جلو رفت. عمل این زن ایمان او را نشان داد. تو هم همین الان می توانی بایستی و از روی موانعی که بین تو و عیسی هستند، رد شوی. به ایمان خود هم کلام هم عمل ببخش. به آن زن کمکی نمی کرد که در **مرقس ۵:۲۸** بگوید: «چون باخود گفته بود که «اگر فقط دستم به لباسش برسد، شفا پیدا می کنم.» اگر او به حرف خود عمل نکرده بود. او به حرف خود عمل کرده. و جلال بر خدا که او شفای خود را دریافت نمود.

قدم سوم: دریافت کن (بپذیر).

مرقس ۵:۲۹

۲۹- پس همین کار را کرد و خونریزش قطع شد و خود نیز متوجه شد که شفا یافته است.
عیسی در **مرقس ۵:۳۰** گفت:

۳۰- عیسی نیز فوراً احساس کرد که از وجودش نیرویی خارج شد. پس به اطراف نگاهی کرد و پرسید: «چه کسی به لباس من دست زد؟»

به این توجه کن: **احساس و شفا پیرو آمدن و انجام دادن (عمل کردن)** شدند. آن زن اول **گفت (اعتراف کرد)** دومین کاری که او انجام داد این بود که او **آمد** که دریافت کند. و بعد او **دریافت کرد** و در جسم خود **احساس شفا** کرد. اکثریت مردم احساس و شفا را قبل از اعتراف (گفتن) و عمل می خواهند ولی متأسفانه این برکت بدین شکل بدست نمی آید. تو باید اول اعتراف و عمل کنی. بعد شفا و احساس را دریافت خواهی کرد. عیسی - در **مرقس ۵:۳۰** «عیسی فوراً احساس کرد که از وجودش نیرویی خارج شد. پس به اطراف نگاهی کرد و پرسید: «چه کسی به لباس من دست زد؟»

در آن زمان عیسی تنها معرف و نماینده الهی بر روی زمین بود. او حضور و قدرت روح القدس را داشت. اگر تو در آن زمان می خواستی به قدرت او دست یابی باید به آنجایی که او بود می رفتی. در **لوقا ۱۷:۵** انجیل می گوید که روزی که او به مردم تعلیم می داد و دین شناسان، خداشناسان و رهبران مذهبی (فریسه ها) از تمام دهات جلیله و یهودیه جمع شده بودند که به او گوش کنند:

۱۷- «روزی عیسی در خانه ای مشغول تعلیم مردم بود. عده ای از علمای دین یهود و فریسی ها نیز از اورشلیم و سایر شهرهای جلیل و یهودیه در آنجا حضور داشتند. در همانحال، عیسی با قدرت خداوند، بیماران را شفا می بخشید.»

عیسی قسمتی از آن قدرت روح القدس را به ۱۲ شاگرد خود انتقال داد و آنها را برای خدمت فرستاد و همچنین او قسمتی از آن قدرت را به ۷۰ شاگرد خود انتقال داد و آنها را برای خدمت فرستاد. بعد قبل از صعود او،

عیسی در یوحنا ۷: ۱۶

۷- ولی در حقیقت رفتن من به نفع شماست، چون اگر نروم، آن تسلی بخش که روح پاک خداست، نزد شما نخواهد آمد. ولی اگر من بروم او خواهد آمد، زیرا خودم او را نزد شما خواهم فرستاد.

بعد از اینکه عیسی به آسمان بازگشت، سومین شخص خداوند، روح القدس را به زمین فرستاد. روح القدس تنها شخص تثلیث (سه گانگی) خداست که امروز بر روی زمین فعال است. عیسی همچنین به من گفت: **الآن آن قدرت همیشه همه جا حضور دارد.** تصور کن اگر همه مردم این را درک می کردند. او (روح القدس) همه جا هست. و هر جایی که اوست، قدرت موجود و حاضر است. تمام دنیا از امواج اتمی تحت تأثیر قرار می گیرند وقتی بمب اتمی منفجر می شود. این قدرتی است که آدم نه می تواند ببیند نه احساس کند ولی با اینحال قدرتی بسیار کشنده و خطرناک است. امروز قدرتی بر روی زمین فعال است که نه کشنده، نه خطرناک است، قدرت نیکو، قدرت شفابخش، رهایی و آزادی بخش. و این قدرت نامریی که شنیده نمی شود، این قدرت خارق العاده همیشه و همه جا موجود و حاضر است.

مثل سیم برق که به پریز زده می شود اگر ما می توانستیم یاد بگیریم که چطور سیم خود را به این قدرت خارق العاده وصل کنیم، می توانیم از او کمک بگیریم و شفا یابیم. اگر تمام مریضان در تمام اتاقهای مریضان این قدرت را می شناختند و اینکه می دانستند چطوری به آن وصل شوند، تمام مریضی های آنان شفا پیدامی کرد. فکر کن اگر تمام مریضان روانی در بیمارستانهای دنیا می دانستند که این قدرت شفا بخش می تواند شفا دهد (روحی و جسمی)، ارواح شیطانی را از جسم و افکار و ذهن آنان بیرون بیاورد و آنان را از زنجیر اجباری خود در زندان ذهنی و طبیعی رهایی بخشد. تو شاید بررسی اگر آن قدرت آنجاست، چرا همه مریضان شفا پیدا نمی کنند؟ بگذارید به جمعیت مردم باز گردیم که آن زن مریض از میان آنها رد شد و خورا به عیسی رساند.

مرقس ۵: ۲۴

۲۴- عیسی با او به راه افتاد. در همان حال، عده بیشماری نیز به دنبالش روانه شدند، و بقدری زیاد بودند که از هر طرف بر او فشار می آوردند.

در اینجا رمزی وجود دارد. ایمان آن زن این قدرت را به جریان انداخت. عیسی به من گفت: **این قدرت همیشه در همه جا موجود و حاضر است.** قدرت رهایی از هر نوع مریضی، هر نوع روح شیطانی و هر چیزی که شرور و نابود کننده است. ایمان آن را فعال می کند. ما حالا این رمز را می دانیم؛ این رمز سری و مخفی نیست. شاید برای بعضی ها سری باشد ولی برای ما و هر کسی که بخواهد گوش کند، آشکار شده است. عیسی در مرقس ۳۰: ۵ گفت: **۳۰-** (عیسی فوراً احساس کرد که از وجودش نیرویی خارج شد. پس به اطراف نگاهی کرد و پرسید: «چه کسی به لباس من دست زد؟») و شاگردان او در مرقس ۵: ۳۱ جواب دادند: **۳۱-** (شاگردانش با تعجب به او گفتند: «می بینید که از همه طرف به شما فشار می آورند، و می پرسید چه کسی به شما دست زد؟») خیلی از مردم امروز عیسی را لمس کردند، بعضی ها برای کنجکاو، بعضی ها شانس و اتفاقی و بعضی ها برای اینکه ببینند اتفاقی می افتد یا نه. ولی هیچ قدرتی جریان پیدا ندارد تا اینکه کسی با ایمان لمس کرد! همان لحظه ای که کسی با ایمان او را لمس کرد، قدرت جریان پیدا کرد. روزی که در سال ۱۹۳۴ این قدرت شفا بخش بدن مرا و هر نوع علائم زجر، کمبود و اشتباه طبیعی (فیزیکی) در آغوش گرفت، من درک نکردم چکار کردم. ولی الآن می دانم.

من به کلام خدا در مرقس ۲۵-۲۳: ۱۱ عمل کردم:

۲۳- عیسی لحظه ای بدنبال آن مرد نگاه کرد، و بعد برگشته، به شاگردان خود گفت: «برای يك ثروتمند چقدر سخت است به ملکوت خدا داخل شود.»

۲۴- شاگردان از این گفته عیسی تعجب کردند. پس عیسی باز گفت: «برای کسانی که به مال دنیا دل بسته اند، چقدر مشکل است به عالم آسمانی که خدا در آن سلطنت می کند داخل شوند.»

۲۵- خیلی آسانتر است که شتر از سوراخ سوزن بگذرد از اینکه شخص ثروتمندی وارد ملکوت خدا گردد.»

من گفتم (اعتراف کردم): من به خدا ایمان دارم. من ایمان دارم که شفای قلبی را دریافت می‌کنم. من ایمان دارم که دیگر فلج نیستم و شفا پیدا کرده‌ام. من ایمان دارم که از مریضی خونریزی خود نیز شفا پیدا کرده‌ام. این آن سه چیزی بود که دکتران به من گفته بودند. اگر هم چیزی را فراموش کرده بودم، گفتم: من ایمان دارم که از سر تا پا شفا یافته‌ام. من می‌دانستم که من به این آیه‌ها عمل کردم و اینکه این ایمان است. ایمان یعنی عمل کردن به کلام خداوند. جلال بر خداوند، من به نیروگاه الهی وصل شدم. من احساس کردم جریان داغی از بدن من رد شد، از سر من شروع شد و به پایین بدن من سرازیر شد، انگار که کسی عسل داغ را روی سر من می‌ریخت. این از سر من به شانه‌هایم، بازوهایم، نوک انگشتانم و به نوک انگشتان پاهایم رفت. حس بالا تنه من که تقریباً ۷۵٪ بود به بدن من باز گشت. از کمر به پایین من کاملاً فلج بودم، عین يك شخص مرده ولی وقتی این قدرت در من جریان پیدا کرد و تا نوک انگشتان پاهای من رفت، حس به تمام بدن من باز گشت؛ فلجی من از بین رفت، من خود را دیدم که وسط اتاق ایستاده‌ام و با دستهایم بطرف آسمان خدا را ستایش می‌کنم. بعد از بیشتر از ۵۵ سال، من هنوز کاملاً سالم هستم. آیا تو فکر می‌کنی که خدا قدرت شفا بخش خود را امروز از آسمان فرستاد؟ نه! آن قدرت هر روز در آن ۱۶ ماهی که من در تخت خوابیده بودم، وجود داشت.

چرا این قدرت در این مدت مرا شفا نداد؟ چون من کلید ایمان را فشار نداده بودم. بسیاری مردند چون منتظر قدرت شفا بخش بودند و گفتند: من فکر کنم که خداوند مرا زمانی شفا خواهد داد. این عبارت برضد ایمان انجیل است. این گفتار به نتیجه نخواهد رسید. مردم می‌گویند: برادر هیگین، می‌دانی چرا خداوند مرا شفا نمی‌دهد؟ بعضی اوقات آنها را شکه می‌کنم و می‌گویم: خداوند تمام کارهایی را که باید انجام دهد برای شفای تو را از قبل (بعد از مرگ روی صلیب و رستاخیز) انجام داده است. چشمهای آنها گشاد و بزرگ می‌شود و می‌گویند: یعنی او نمی‌خواهد مرا شفا دهد؟ من می‌گویم: من اینرا نگفتم. من گفتم که او تمام کارهایی را که برای شفای تو باید انجام دهد را از قبل انجام داده است. خداوند عیسی را بیشتر از ۲۰۰۰ سال پیش به زمین فرستاد و او مریضی و ضعف تو را بدوش او گذارد و عیسی آنها را حمل و نابود کرد.

متی ۱۷:۸

۱۷- به این وسیله، پیشگویی اشعیاء نبی به انجام رسید که: «او ضعفهای ما را بر طرف کرد و مرضهای ما را از ما دور ساخت.»

خداوند کاری برای مریضی‌های تو انجام داده است. چرا تو کاری را که او برایت انجام داده قبول نمی‌کنی؟ خدا کاری برای مریضی تو انجام نخواهد داد، چون او از قبل اینکار را انجام داده است. او اینکار را برای نجات، غسل روح القدس (به زبانها حرف زدن)، شفا و رهایی از ارواح شیطانی انجام داده است. الآن دیگر به تو بستگی دارد، که به اینکار او متصل شوی یا نه. ایمان پیوند است. جلال بر خداوند، فقط خود را به آن وصل کن. چطور می‌آید به آن قدرت (پیریز ایمان) وصل می‌شود؟ بگو (اعتراف کن)، عمل کن، دریافت کن (بپذیر)

قدم چهارم: تعریف کن.

مرقس ۳:۵

۳۳- آن زن که آگاه بود چه اتفاقی برایش افتاده، با ترس و لرز پیش آمد و در مقابل پایهای عیسی به زمین افتاد و گفت که چه کرده است.

نه فقط عیسی، بلکه تمام آن جمعیت او را شنیدند. او تمام کارهایی را که برای او انجام داده شده بود برای عیسی تعریف کرد. عیسی به من گفت: برای دیگران تعریف کن تا ایمان بیاورند. بین قدم اول [چیزی که آن زن گفت (اعتراف کرد) که ایمان داشت که اتفاق می‌افتد] و قدم آخر (و اتفاقاتی که افتاده بود را تعریف کرد) اختلاف بزرگی است. بله، این بسیار انجیلی است که در مورد لطف و برکات الهی خداوند شهادت دهیم و تعریف کنیم.

۱۹- ولی عیسی خواهش او را نپذیرفت و به او فرمود: « به خانه ات برگرد و به قوم و آشنایانت بگو که خدا برای تو چه کرده و چگونه لطف او شامل حال تو شده است.»

جلال بر خداوند که نگفت: برو و جرو بحث کن در مورد اینکه شخصی در شرایط تو شفا پیدا می کند یا نه! او فقط گفت: « برو و تعریف کن.» در آن صحنه (دید) من گفتم: خداوند من می توانم اینرا ببینم. من درك می کنم که هر کسی که به این چهار قدم عمل کند، شفا پیدا می کند مثل همان زن. ولی تو (عیسی) گفتی که هر کسی هر کجا که با این چهار قدم پیش رود، هر چیزی که از تو بخواهد، به او داده خواهد شد. آیا منظور تو اینست که حتی غسل روح القدس (به زبانها حرف زدن، پر شدن از روح القدس) را نیز انسانها بدین شکل می توانند بدست آورند؟ او (عیسی) جواب داد: با اطمینان کامل، البته. من گفتم: خدایا در مورد مسیحیان چی؟

تعداد بسیاری از آنها احتیاج به پیروزی در نقاط مختلف زندگی دارند. آنها باید با دنیا (هر چیزی و کسی که علیه عیسی مسیح و ایمانداران او بلند می شود و آنها را به طریق مختلف تعقیب می کند. — یاد آوری مترجم)، نفس و شیطان بجنگند بعضی ها باید بر دنیا غلبه کنند و تعدادی باید بر همه این سه چیز (دنیا، نفس و شیطان) پیروز شوند. آیا منظور تو (عیسی) اینست که هر ایماندار (مسیحی) می تواند پیروزی بر علیه دنیا، نفس و شیطان را از تو بطلبد؟ او (عیسی) با استحکام گفت: بله! اگر آنها اینکار را نکنند، انجام نمی شود و پیروز نخواهند شد. وقت دعای آنها هدر خواهد شد اگر همیشه دعا کنند که عیسی به آنها پیروزی ببخشد. آنها باید خودشان با خدا عهد ببندند. من گفتم: ولی خداوند تو باید چندتا آیه به من بدهی که اینرا ثابت کند.

کلام تو در متی ۱۸: ۱۶

۱۸- تو پطروس، یعنی سنگ هستی، و من بر روی این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم، و قدرتهای جهنم هرگز قادر به نابودی آن نخواهند بود.

پس به من چندتا آیه دیگر بده که محتوی این چهار پرینسپ باشد و براین اساس من به آنها ایمان می آورم. من هیچ صحنه ای (دیدی) را حتی اگر تو (عیسی) را ببینم، قبول نمی کنم اگر تو حرفهای خود را با آیه های خود بر اساس انجیل ثابت نکنی! نه، او مرا تقبیح نکرد. او لبخند زد و گفت: همین طور خواهم کرد. داستانی در عهد قدیم وجود دارد که تو از وقتی که بچه بودی آنرا بیاد می آوری من هیچ داستانی با این چهار قدم بیاد نیاوردم و گفتم تو باید بمن بگویی کجای عهد قدیم. او گفت: در بخش ۱۷ اول سموئیل در مورد داود و جولیات (Goliath) است. من گفتم: یعنی داود این چهار قدم را برداشت؟ او گفت: دقیقاً! او این چهار قدم را برداشت. اولین کاری که داود کرد این بود که او گفت (اعتراف کرد)

اول سموئیل ۳۲: ۱۷

۳۲- داود به شائول گفت: « هیچ نگران نباشید، این غلامتان می رود و با آن فلسطینی می جنگد.»

تو خودت می توانی این آیه را بخوانی. من بعد از آن صحنه (دید) خود آنرا خواندم. داود پنج بار گفت (اعتراف کرد) تا به حرف خود عمل کرد. پدر داود او را فرستاد که برای برادران خود در جنگ غذا ببرد و ببیند که جنگ چطور پیش میرود. وقتی او به جبهه رسید، دید که فلسطینیان يك طرف دامنه اردو زده اند و اسرائیلی ها آنطرف دیگر. وقتی داود آمد، غولی به اسم جولیات (Goliath) بیرون آمد و ارتش اسرائیلی را به ستیزه فرا خواند

و در اول سموئیل ۸-۹: ۱۷

۸- جولیات ایستاد و اسرائیلی ها را صدا زده، گفت: « چرا برای جنگ صف آرایی کرده اید؟ ای نوکران شائول من از طرف فلسطینی ها آمده ام. پس یکنفر را از طرف خود انتخاب کنید و به میدان بفرستید تا با هم مبارزه کنیم.

۹- اگر او توانست مرا شکست داده بکشد، آنوقت سربازان ما تسلیم می شوند. اما اگر من او را کشتم، شما باید تسلیم شوید.

هیچ کس حتی شاه شائول (Saul) جرأت نداشت با او بجنگد با اینکه او يك سر و گردن از همه اسرائیلی بلند تر بود. و در اول سموئیل ۱۷:۳۲ داود به شائول گفت: [۳۲- داود به شائول گفت: « هیچ نگران نباشید این غلامتان می رود و با آن فلسطینی می جنگد؟»] و داود گفت! جلال بر خدا، این اولین کاری بود که داود انجام داد. این يك پسر دهاتی و نوجوان که می گوید که می خواهد با آن غول بجنگد. برادر بزرگ او، الیاب (Eliah) او را مسخره کرد و گفت: گوسفندانی را که باید محافظت کنی کجا هستند؟

با اینحال داود در اول سموئیل ۱۷:۳۴-۳۷

۳۴- اما داود گفت: « وقتی من گله پدرم را می چرانم و شیری یا خرسی می آید تا بره ای از گله ببرد، ۳۵- دنبالش می کنم و بره را از دهانش می گیرم و اگر به من حمله کند، گلویش را می گیرم و آنقدر می زخم تا بمیرد. ۳۶- غلامت هم شیر کشته است هم خرس. این فلسطینی بت پرست را هم که به سپاهیان خدای زنده تو هین می کند مثل آنها خواهم کشت. ۳۷- خداوند که مرا از دهان شیر و از چنگ خرس رهناید، از دست این مرد نیز نجات خواهد داد!»

داود می دانست که هر چه گوید، دریافت خواهد نمود. او می دانست که آدم می تواند با خدا عهد ببندد. او در آنجا با خدا عهد بست. او می دانست که خداوند تمام کارهایی را که او ایمان داشت را انجام خواهد داد. خدا همان کار را برای تو نیز انجام خواهد داد. تنها دلیل اینکه او برای تو کار بیشتری انجام نداده است، اینست که تو. ایمان به کارهای بیشتری نداشته ای. حقیقت اینست: هر کسی که تو هستی و هر چیزی که تو امروز داری، نتیجه هر چیزی است که تو به آن ایمان داشته ای و در گذشته گفته ای (اعتراف کرده ای). یکنفر برای شائول تعریف کرد که داود چی گفته بود. شائول داود را به دربار خود خواند.

اول سموئیل ۱۷:۳۹

۳۹- پس شائول لباس جنگی خود را به او داد. داود کلاه خود مفرغی را بر سر گذاشت و زره را بر تن کرد. سپس شمشیر را به کمر بست و چند قدم راه رفت تا آنها را امتحان کند، ولی دید به زحمت می تواند حرکت کند. او به شائول گفت: « به این لباسها عادت ندارم. با اینها نمی توانم راه بروم!» پس آنها را از تن بیرون آورد.

جولیات (Goliath) داود را لعنت کرد و به خدایان خود قسم خورد و او را تهدید کرد. داود اجازه داد که او حرفش را بزند. تو نمی توانی جلوی حرف زدن شیطان را بگیری. بگذار او دائماً حرف بزند. ولی وقتی حرف او تمام شد، تو حرفی (اعترافی) داری که به زبان آوری. او در اول سموئیل ۱۷:۴۵ به فلسطینی « غول» جواب داد، (او هنوز در حال عهد بستن با خداوند است)

۴۵- داود گفت: « تو با شمشیر و نیزه و زوبین به جنگ من می آیی، اما من به نام خدای اسرائیل که تو به او تو هین کرده ای با تو می جنگم.»

کار داود هنوز تمام نشده است! داود به جولیات گفت: من جسد سربازان فلسطینی را غذای پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین می سازم. يك نوجوان دهاتی چطور می توانست اینطوری حرف بزند؟ او هرگز تعلیم نظامی ندیده بود با اینحال با این غول رو در رو شد. اندام این غول به چه اندازه ای بود؟ من کمی تحقیق کردم. انجیل می گوید که جلیات شش آتن قد داشت که بر اساس تاریخ شناس یهودی، فلاویوس یوسفوس (Flavius Josephus) در زمانه های مختلف اسرائیل يك آتن، اندازه های مختلف داشت. اگر اندازه کوتاه تر را حساب کنیم، جلیات سه متر بود ولی اگر اندازه بلند تر را حساب کنیم، سه متر و سی سانت بود. داود چکار کرد؟ داود به شرایط خود بر اساس اینکه خودش چه اندازه و هیكلی دارد و یا من براساس قدرت انسانی چه کاری می توانم انجام دهم، نگاه نکرد. او بر اساس اینکه قدرت خداوند من پیروز می شود، رفتار کرد.

داود غول را با اندازه الهی (خدا)، اندازه گرفت و مقایسه کرد. فرق نمی کرد که جولیات سه متر و سی سانت بود اختلاف بین خداوند و جولیات حتی قابل مقایسه با اختلاف بین فیل و مورچه (حتی کوچکترین مورچه) نیست. وقتی تو به مشکلات خود به نسبت درست نگاه کنی، شرایط عوض می شود. غولها موقعی بزرگ بنظر می رسند که ما خودمان را با آنها مقایسه می کنیم. تو در حال حاضر شاید در مقابل چند تا از آن غولها هستی. من در طول سالها چندین غول را ملاقات کرده ام. ولی وقتی تو آنها را کنار خداوند گذارده و با خدا مقایسه می کنی، حتی بزرگ نیز بنظر نمی رسند، چون او (خداوند عیسی) بزرگتر است. او (خداوند عیسی) بزرگتر است!

اول یوحنا ۴: ۴

۴- فرزندان عزیزم، شما از آن خدا هستید و بر مخالفین مسیح غلبه و پیروزی یافته اید، زیرا در وجود شما کسی زندگی می کند که از هر دشمن مسیح در این دنیای گناه آلود، قوی تر است.

بر اساس کلام خداوند (انجیل) فکر کن. خدا بزرگتر از شیطان است. او بزرگتر از غولهای سرزمین (کشور) هستند. او بزرگتر از دشمن ماست. او بزرگتر از هر قدرتی است که بر علیه ما بلند شود. او بزرگتر از هر نیرویی است که به طرف ما شلیک شود. وقتی تو اینطور فکر کنی و به مشکلات خود بدین شکل می نگری، با ایمان و اعتراف دیر یا زود به اهداف خود خواهی رسید. داود با سرعت بطرف غول دوید. او سر غول را برید. داود اول گفت (اعتراف کرد). بعد به گفته (اعتراف) خود عمل کرد. قدم سوم او پذیرفتن (دریافت کردن) بود. و در آخر، قدم چهارم او تعریف کرد. زنان آلات موسیقی خود را برداشتند و نواختند، رقصیدند و در اول سموئیل ۱۸:۷ خواندند:

۷- پس از آنکه داود جولیات را کشته بود و سپاه فاتح اسرائیل به وطن باز گشت، در طول راه، زنان از تمام شهرهای اسرائیل با ساز و آواز به استقبال شائول پادشاه بیرون آمدند. آنها در حالیکه می رقصیدند این سرود را می خواندند: « شائول هزاران نفر و داود ده ها هزار را کشته است! »

بعضی ها سؤال می کنند: داود از کجا می دانست که خدا چکار خواهد کرد؟ خداوند هر کاری را که قول داده است انجام خواهد داد و هر چیزی را که تو ایمان داشته باشی که او انجام خواهد داد، او انجام خواهد داد. تو می توانی با خداوند عهد ببندی. آیا حاضری با خداوند عهد ببندی؟ آیا احتیاج به شفا، پیروزی بر علیه دنیا، نفس یا شیطان داری؟ بگو (اعتراف کن) و بر اساس کلام خداوند (انجیل) عمل کن و بگو " من از امروز با خدا عهد می بندم. هیچ کسی احتیاج به دست گذاردن بر روی تو برای دعای شفا ندارد. انسانهایی که وابسته به عادت های بدی مثل سیکار کشیدن و اعتیاد به مواد مخدر بوده اند، جلوی من ایستاده و شهادت داده اند: برادر هیگین، اعتیاد من از بین رفت و من دیگر آن وابستگی و اعتیاد را نمی خواهم. آنها برای خودشان با خدا عهد بستند و برای من تعریف کردند که ارواح شیطانی دیگر آنان را آزار نداده اند. آنها سرغول را بریدند. خودت را با غول مقایسه نکن! غول را با خدا مقایسه کن. عیسی به من گفت: اسرائیل الگوی مردم مقدس (الهی) خداست.

جولیات می تواند هر نوع غولی در زندگی تو باشد: شیطان، ارواح شیطانی، دنیا، نفس، مریضی یا هر چیزی که مانع بین مردم مقدس خدا و پیروزی است. هر فرزند خداوند می تواند برای خود با خداوند عهد پیروزی ببندد. سال ۱۹۵۲ ما تصمیم گرفتیم که جلسه چادری بزرگی (چادرهای بزرگی که در آن مثلاً سیرک دارند - یادداشت مترجم) را در لکوویس، نیو مکزیکو (Lovis, New Mexico) داشته باشیم. وقتی من برای مادرم در مورد این سفرما تعریف کردم، او به من گفت که با احتیاط رانندگی کنم چون در آن راه همیشه تصادف می شود! او اعتراف کرد که وقتی من مسافر هستم، او نیمه شب ها بیدار می ماند و دعا می کرد و از این می ترسید که کسی به او زنگ بزند و بگوید که پسرش تصادف کرده است! من به او گفتم که اگر او با ایمان دعا کرده بود، می توانست به راحتی بخوابد. (من مجبور بودم که حتی به مادر خود نیز مثل دیگران این حقیقت را بگویم.) او گفت:

پسرمن، من می دانم که تو ایمان داری. من خودم هرگز زیاد ایمان نداشته ام. [او عضو يك كليسای پنتکاست (Pentecos) یعنی کلیسای که غسل روح القدس، شفا و غیره را در انجیل اعتقاد داشت — یادداشت مترجم] بود ولی با اینحال او همیشه با کلام (اعتراف) اشتباه خود، برکات الهی را از دست می داد. او گفت: من می دانم که تو به احتمال زیاد هر دقیقه این سفر را در دعا هستی. من به او گفتم: نه، هرگز! من حتی دعا نمی کنم که خدا با من باشد. او گفت: چرا اینجوری شدی و چرا اینطوری حرف می زنی؟ من گفتم: من براساس کلام خدا (انجیل) حرف می زنم! من به او یاد آوری کردم که عیسی از قبل به ما در **عبرانیان ۵: ۱۳** قول داده است:

۵- از پول دوستی بپرهیزید و به آنچه دارید قانع باشید، زیرا خدا فرموده است: « شما را هرگز تنها نخواهم گذارد و ترک نخواهم نمود.»

من برای او تعریف کردم که من همیشه دعای خود را با این گفته شروع می کنم: پدر آسمانی (خداوند) من ترا شکر می گویم برای کلام تو . من خیلی خوشحالم که عیسی با من است. مزامیر ۳۴ می گوید: فرشته خداوند درو کسانی که خدا ترس هستند، اردو می زند و آنان را رهایی می بخشد. من برای مادرم تعریف کردم که فرشتگان ، خداوند، عیسی و روح القدس با من هستند. من در شادی ، خدا را با سرود خواندن ستایش می کنم و رانندگی می کنم. وقتی تو با خداوند عهد ببندی، تمام برکات الهی مثل گیلاسهای رسیده بر سر تو نمی ریزند و مشکلات تو بلافاصله حل نمی شوند. زندگی تو تخت نرم پر از گلبرگ زرد نخواهد بود. شیطان تو را آزمایش و وسوسه خواهد نمود.

سال ۱۹۵۴ وقتی من چند تا جلسه در اورگان (Oregon) داشتم، در شهرسالت لیک سیتی (Salt LakeCity) توقف کردیم که عبادتگاه بزرگ فرقه دروغی و شیطانی (به قول خودشان مسیحی) مُرمون ها را در راه خانه ببینیم. به عنوان کسی که مُرمون نیست ما اجازه ورود به آن عبادتگاه را نداشتیم ولی مسئولی برای ما در مورد درون آن عبادتگاه تعریف کرد. او تعریف کرد که مرمونها چطوری سنگهای گران قیمت را با گاریهایی که با گاو کشیده می شدند به آنجا آورده بودند و آن عبادتگاه را ساخته بودند تا آن تا ابدیت بر پا باشد. روی چوب جادویی درون آن عبادتگاه، چیزی که شبیه يك فرشته ای بود که شیپوری می زند، وجود داشت. این مجسمه از مس درست شده بود که لایه ای نازک از طلا داشت و سه متر و هفتاد و پنج سانت طول داشت. این متصور فرشته ای (مثلاً به گفته آنان) بنام مورونی (Moroni) بود که برای جوزف اسمیت (Joseph Smith) در سال ۱۸۲۰ ظاهر شده بود و بهش گفته بود که آن تابلوی طلایی را از خاک بیرون آورد و با آنها انجیل (کتاب) مورون ها را ترجمه کند. من کتاب مورون ها را نمی توانم ببینم. من آن را خواندم ولی آن هموزن عهد جدید و بر اساس کلام خدا نیست.

همانطوری که رسول پولس در **غلاطیان ۱: ۸** می گوید:

۸- اگر کسی بخواهد راه دیگری برای رستگاری به شما معرفی کند، بغیر از آن راهی که ما بشما اعلام کردیم خدا او را لعنت کند، حتی اگر این شخص خود من باشم. اگر فرشته ای نیز از آسمان فرود آید و شما را بسوی راه دیگری هدایت کند، لعنت خدا بر او باد!

وقتی ما به حرف آن مسئول گوش می کردیم، من پشت سرم شنیدم که چیزی آنقدر سفت به زمین خورد که سرش به زمین خورد و پرید بالا و درباره زمین خورد. مردی گفت که آن پسر زمین خورده بود. ولی آن مسئول گفت: هر دفعه من این جریان را تعریف می کنم، این اتفاق می افتد. او فکر می کرد که این يك نشانه خارق العاده است برای تأیید کردن حرف او. او گفت که آن پسر را به پشت آن درخت ببرند و تا دقیقه ای دیگر بهوش خواهد آمد. من پشت سر خود را نگاه کردم. زنم نگاه کرد و گفت که آن پسر، پسر ما بود،

کن جونیور (Ken Jr) که ۱۵ سال داشت. او طوری خورده بود زمین که کفشهایش به کنار پرت شده بودند. زانوهایش تا سینه اش جمع شده بودند. دستهایش پیچ خورده بودند و دهانش طوری می لرزید که زبان خود را گاز می گرفت. او با چشمهای خیره به جلو زل زده بود. سریع تر از سرعت گلوله های تفنگ، شیطان تیرهای خود را بطرف افکار من پرتاب کرد و گفت: تو گفتی که چنین چیزی برای پسر تو هرگز اتفاق نخواهد افتاد. او تصاویر سریع یا مرضهای دیگر روانی را در مورد پسر من به من داد که در تیمارستان زندانی شده است همزمان با اینکه من در مکانهای مختلف موعظه می کردم. ولی جلال بر خداوند که من می دانستم چطور باخدا عهد ببندم. من بازوهای پسر را گرفتم و بلندش کردم. او کاملاً خشک شده بود من گفتم: بیا بیرون از

پسرم! من با ارواح شیطانی رو برو شدم وقتی وارد سرزمین شیطانی و تحت کنترل او شدم. من گفتم: من به تو دستور می دهم که از پسرم بیرون بیایی در نام عیسی مسیح!
کن (Ken) صاف شد و چشمهای خود را بهم زد. او فریاد زد: بابا من کجا هستم و چه اتفاقی افتاده است؟ من برای او تعریف کردم که شیطان او را زمین زده بود ولی عیسی از شیطان بزرگتر است. ما با خداوند عهد پیروزی بستیم. آن مسئول گفته بود که این ظهور تأیید کننده حرف او بود و من تمام ظهور و تصور او را به هم ریختم از طریق نام عیسی. تو همین را می توانی بگویی و عمل کنی. تو قدرت و نفوذ داری بر شیطان. تو احتیاج نداری شکست بخوری. تو می توانی با خدا عهد ببندی:

۱- بگو (اعتراف کن).

۲- عمل کن.

۳- دریافت کن.

۴- تعریف کن.

بخش ۷ ایمان الهی خداوند

مرقس ۲۰-۲۲ و ۱۴-۱۲:۱۱

۱۲- صبح روز بعد، هنگامی که از بیت عنیا بر می گشتند، عیسی گرسنه شد.
۱۳- کمی دور تر درخت انجیر پربرگی دید؛ پس بطرف آن رفت تا شاید انجیری پیدا کند. ولی روی آن، جز برگ چیز دیگری نبود، چون هنوز فصل میوه نرسیده بود.
۱۴- عیسی به درخت فرمود: « از این پس دیگر هرگز میوه نخواهی داد.» و شاگردانش این را شنیدند.
۲۰- صبح روز بعد، وقتی به اورشلیم باز می گشتند، شاگردان درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده است.
۲۱- پطرس بخاطر آورد که عیسی روز قبل، درخت را نفرین کرده بود. پس با تعجب گفت: « استاد نگاه کنید! درخت انجیری که نفرین کردید، خشک شده است!»
۲۲- عیسی گفت: « این که می گویم عین حقیقت است: اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد فقط کافی است که به آنچه می گویید واقعاً ایمان داشته باشید و شك به خود راه ندهید.»

بگذارید به این عبارت تمرکز کنیم: به خداوند ایمان داشته باش یا همانطوری که در کنار آن آیه در ترجمه انگلیسی نوشته شده است: ایمان خدا (الهی) داشته باش! محققین زبان یونانی (زبان اصلی عهد جدید - یادداشت مترجم) می گویند که این آیه می توانست ترجمه شود: آن فرم ایمان خدا (الهی) را داشته باش یا آن نوع ایمان خدا (الهی) را داشته باش. عیسی نشان داد که او ایمان الهی داشت. او از فاصله دور، دید که درخت انجیر برگ داشت و به آن نزدیک شد تا ببیند که میوه (انجیر) دارد یا نه. بعضی ها سؤال می کنند که چرا عیسی دنبال انجیر می گشت وقتی وقت میوه دادن درخت انجیر نبود، ولی در آن کشور (اسرائیل، سرزمینی که خداوند قول برپایی جاودان آن را به ابراهیم داد، سرزمین کنعان - یادداشت مترجم) درختانی که برگهای خود را باقی داشتند، معمولاً میوه می دادند. وقتی او (عیسی) میوه ای بر روی آن درخت پیدا نکرد، به آن درخت گفت: هیچ کسی هرگز از تو میوه نخواهد خورد! روز بعد وقتی عیسی و شاگردانش آن درخت را دیدند، با تعجب دیدند که آن درخت تا ریشه خشک شده است. پطرس گفت: ربی [معلم، سرور به عبره ای (یهودی) - یادداشت مترجم]، درخت انجیری که تو لعنت کردی، خشک شده است. در نتیجه لبهای عیسی این عبارت تعجب آور و شگفت انگیز را بزبان آورد: به خدا ایمان داشته باشید. (ایمان الهی یا نوع ایمان الهی را داشته باشید.)

مرقس ۲۳-۲۲: ۱۱

۲۲- عیسی گفت: « این که می گویم عین حقیقت است: اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد.
۲۳- فقط کافی است که به آنچه می گوید واقعاً ایمان داشته باشید و شك به خود راه ندهید.

بعد از اینکه عیسی به شاگردانش هشدار داد که ایمان الهی داشته باشید، او ادامه داد و معنی آنرا برایشان توضیح داد. ایمان خدا (الهی) نوع ایمانی است که در آن آدم

- ۱- در قلب خود ایمان دارد.
- ۲- چیزی را که در قلب خود به آن ایمان دارد را می گوید (اعتراف می کند).
- ۳- آن چیزی را که به آن اعتراف کرده است اتفاق می افتد.

عیسی نشان داد که این نوع ایمان را داشت. او ایمان داشت که چیزی که می گوید (اعتراف می کند) اتفاق می افتد. او به آن درخت گفت: « هیچ کس هرگز از تو میوه نخواهد خورد! »
این نوع ایمان، ایمانی است که دنیا را بوجود آورد!

عبرانیان ۱۱: ۳

۳- با ایمان به وجود خداست که می دانیم زمین و آسمان، و درحقیقت همه چیز، بدستور خدا ساخته شده اند؛ و همه اینها از چیزهای نا دیدنی به وجود آمده اند.

خدا چطوری این کار را انجام داد؟ خداوند به آن چیزی که گفت ایمان داشت. او کلام را ذکر کرد و زمین بوجود آمد. بهمان شکل گیاهان و حیوانات را بوجود آورد. کلام او، آسمانها (در انجیل در مورد سه آسمان صحبت می شود.

- ۱- آسمان طبیعی که ما هر روز می بینیم.
- ۲- آسمان الهی که پدر آسمانی، پسر (عیسی) و روح القدس و تمام ایماندارانی که مرده اند در آن هستند و خواهند بود.
- ۳- آسمان سوم که خالی تاریک و توخالی است برای ارواح شیطانی قبل از بوجود آمدن جهنم ابدی! -
یاد آوری مترجم)،

زمین، ماه، خورشید، ستارگان و کهکشانها را آفرید. او گفت (اعتراف کرد) و همانطور شد! این ایمان الهی است. **خداوند ایمان داشت که چیزی که می گوید (اعتراف می کند) اتفاق می افتد و همین طور هم شد!**
عیسی این نوع ایمان را ظاهر کرد و نشان داد و به شاگردانش گفت که آنها نیز این نوع ایمان را دارند. ایمانی که ایمان قلبی است این ایمان با دهان ذکر (اعتراف) می شود و بعد همان گفته (اعتراف) اتفاق می افتد. یکنفر شاید بگوید: من هم این نوع ایمان را می خواهم. من دعا می کنم که خدا این نوع ایمان را به من ببخشد. اگر تو می خواهی اینکار را انجام دهی فقط وقت خود را تلف می کنی. تو احتیاج به دعا و درخواست آن نداری بلکه تو آنرا از قبل داری!

رومیان ۱۲: ۳

۳- بعنوان پیام آور خدا، از جانب او شما را نصیحت می کنم که خود را بزرگتر از آنچه که هستید بحساب نیاورید، بلکه خود را با آن مقدار ایمانی بسنجید که خدا به شما عطا کرده است.

هر ایمان داری يك اندازه ای از این نوع ایمان الهی دریافت نموده است. پولس این را برای تمام ایمانداران نوشت چون او می گوید: **هر کدام از شما**. نامه رومیان برای گناهکاران (کافرین، کسانی که هنوز به عیسی ایمان نیاورده اند و مسیحی نیستند. - یادداشت مترجم) دنیا نوشته نشده است بلکه این نامه برای تمام عزیزان خداوند در روم که از طرف خدا خوانده شده اند، نوشته شده است. (یعنی تمام مسیحیان دنیا - یاد آوری مترجم)

رومیان ۷:۱

۷- ای برادران عزیز که در شهر روم هستید و این نامه را می خوانید، شما نیز جزو کسانی هستید که مورد مهر و محبت خدا می باشید، زیرا شما هم بوسیله عیسی مسیح دعوت شده اید تا قوم مقدس خدا و از آن اوباشید. پس، از در گاه پدرمان خدا و خداوندان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما می باشم.

مدرک دیگری برای این مطلب را ما در افسسیان ۸:۲ پیدا می کنیم:

۸- بنابراین، در اثر بخشش رایگان و مهربانی خدا و توسط ایمانتان به مسیح است که نجات یافته اید؛ و این کار شما نیست، بلکه هدیه خداست.

ایمان از وجود خود تو نمی آید (سر چشمه نمی گیرد!) او می گوید که ایمانی که تو را نجات می دهد، از تو سرچشمه نمی گیرد. این ایمان طبیعی انسانی نیست! این از طریق لطف الهی خداوند به گناهکاران بخشیده شد. حالا خداوند چطوری به گناهکاران ایمان به نجات بخشید؟

رومیان ۱۷:۱

۱۷- این پیام اینست که خدا فقط در يك صورت از سر تقصیرات ما می گذرد و به ما شایستگی آن را می دهد که به حضور او برویم؛ و آن وقتی است که به عیسی مسیح ایمان آوریم. بلی، فقط و فقط ایمان لازم است. همانطور که کتاب آسمانی می فرماید: « فقط کسی نجات پیدا می کند که به خدا ایمان داشته باشد.»

به این عبارات آخری که ما در مورد ایمان دیدیم، توجه کن: ایمان از می آید، خداوند ایمان بخشیده است. شما از طریق ایمان نجات پیدا کرده اید و اینرا با کمک خودتان انجام نداده اید بلکه این هدیه الهی است. پولس می گوید: ایمان داده شده است، بخشیده شده است. و ایمان سرچشمه می گیرد (می آید). کلام دیگر چه می گوید؟

رومیان ۸:۱۰

۸- زیرا نجاتی که از راه ایمان به مسیح بدست می آید، به آسانی در دسترس هر يك از ما قرار دارد و به اندازه قلب و زبان خودمان، بما نزدیک است؛ ما نیز در باره همین نجات موعظه می کنیم.

منظور این آیه در مورد کلام، کلام ایمان می باشد! انجیل، پیغام خداوند کلام ایمان نامیده می شود. چرا کلام ایمان نامیده می شود؟ چون کلام حتی در قلب شخص نجات یافته (کسی که هنوز به عیسی ایمان نیاورده و مسیحی نشده است - یادداشت مترجم) نیز ایمان تولید می کند. آن شخص آن نوع ایمانی را دریافت می کند که با آن تمام دنیا به وجود آمد. و به قلبهای ما داده شده است (بخشیده شده است). ایمان از طریق کلام خداوند (انجیل) به ما داده می شود. به کلمات رومیان ۸:۱۰ دوباره توجه کن:

۸ - زیرا نجاتی که از راه ایمان به مسیح بدست می آید، به آسانی در دسترس هر يك از ما قرار دارد و به اندازه قلب و زبان خودمان، به ما نزدیک است؛ ما نیز در باره همین نجات موعظه می کنیم.

یعنی کلام ایمان که ما موعظه می کنیم. این کلام دقیقاً هم وزن کلام عیسی در مرقس ۱۱:۲۳

۲۳- و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد. فقط کافی است که به آنچه می گوید واقعاً ایمان داشته باشید و شك به خود راه ندهید.

ما در اینجا در این نوع ایمان الهی يك پرنسیپ اساسی می بینیم: ایمان قلبی و گفته (اعتراف) زبانی. عیسی ایمان داشت و او گفت (اعتراف کرد). خدا ایمان داشت و اعتراف کرد تا زمین بوجود آمد!

رومیان ۱۰-۹:۱۰ می گوید:

۹- در واقع اگر انسان با زبان خود نزد دیگران اقرار کند که عیسی مسیح خداوند اوست و در قلب خود نیز ایمان داشته باشد که خدا او را پس از مرگ زنده کرد، نجات خواهد یافت.
۱۰- زیرا بوسیله ایمان قلبی است که شخص رضایت خدا را حاصل می کند؛ و بعد هنگامی که در برابر دیگران ایمان خود را بزبان می آورد، نجات خود را تأیید می نماید.

اندازه ای از این نوع ایمان الهی از طریق شنیدن کلام به گناهکار بخشیده می شود، بعد از این مقدار ایمان استفاده میکند تا واقعیت نجات را در زندگی خود بوجود آورد. وقتی دیگران از مسیحیان می پرسند: تو کی ایمان آوردی و نجات پیدا کردی، اکثر مسیحیان اینطوری یا شبیه این جواب می دهند: تقریباً ساعت نه شب دهم جولای! ولی همه آنها اشتباه می کنند چون عیسی مسیح آنها را بیش از دو هزار سال پیش نجات داد! ولی این حقیقت موقعی برای آنها واقعی شد که شخصاً به آن ایمان آورند و به آن اعتراف کردند. نجات مال تمام مردم دنیا است. هر مرد و زن دنیا حق قانونی (الهی) این نجات را دارد.
عیسی برای تمام دنیا مُرد، نه فقط برای من و تو! وقتی حقیقت برای يك گناهکار موعظه می شود، در قلب او ایمان تولید می کند. وقتی او ایمان می آورد و به آن اعتراف می کند، واقعیت نجات در زندگی او از طریق ایمان بوجود می آید.

رومیان ۱۷ و ۱۴-۱۳:۱۰

۱۳- پس خداوند هر کس را که به او پناه ببرد، نجات خواهد داد.
۱۴- اما چگونه مردم به خداوند پناه آورند، درحالیکه به او ایمان ندارند؛ و چگونه ایمان بیاورند، در حالیکه راجع به او چیزی نشنیده اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی مژده انجیل را به ایشان اعلام نکند؟
۱۷- بااینحال، ایمان از شنیدن مژده انجیل بوجود می آید.

ایمان به نجات از شنیدن کلام خدا می آید. ایمان به هر چیزی که ما از خداوند دریافت می کنیم هم از شنیدن کلام خداوند بدست می آید. این نوع ایمان الهی از شنیدن کلام خداوند بدست می آید و خداوند هیچ نوع ایمان دیگر بجز این ایمان الهی ندارد! یعنی خداوند این نوع ایمان قلبی الهی را به کسانی می بخشد و در قلب کسانی تولید می کند که کلام خدا را بشنوند و به آن گوش دهند و آن را بپذیرند.

به خاطر همین عجیب نیست که عیسی در لوقا ۱۸:۸

۱۸- پس سعی کنید که به پیغام خدا خوب گوش فرا دهید. چون هر که دارد، به او بیشتر داده خواهد شد، و هر که ندارد، آنچه گمان می کند دارد نیز از او گرفته خواهد شد.

تو نمی توانی بگذاری کلام از این گوش تو وارد شود و از آن گوشت خارج گردد چون در اینصورت هیچ منفعتی برای تو ندارد. ایمان اینطوری بدست نمی آید. اگر تو طوری عمل و فکی کنی که کلام خدا فقط يك داستان قدیمی است، ایمان بدست نمی آوری! ولی وقتی تو آن کلام را با احترام و جدیت می پذیری و به آن عمل می کنی، ایمان بدست می آوری.

دوم قرن تیان ۴:۱۳

۱۳- کتاب آسمانی می فرماید: « چون ایمان داریم، آن را بزبان می آورم.» پس ما نیز، چون همان ایمان را به خدا داریم، با دلیری پیغام انجیل را اعلام می کنیم.

ما همان روح ایمان را داریم. (وقتی در موارد مختلف در مورد روح چیزی صحبت می شود مثل روح ایمان، روح شجاعت و غیره، معنی آن حضور روح القدس در آن مورد است که به ما آن را می بخشد مثلاً حضور روح القدس در روح ایمان به ما ایمان می بخشد. — یادداشت مترجم) آن روح ایمانی که مال کلیسای قرینت (Corith) بود، مال کلیسای امروزه در تمام دنیا می باشد. در هیچ زمانی پولس یا رسولان (شاگردان) دیگر

عیسی مسیح چیزی ننوشتند که ما را تشویق به ایمان آوردن کند! آنها هرگز به مردم نگفتند که ایمان آورید! این که ما باید ایمانداران را تشویق کنیم که به کلام خدا ایمان آورند، نتیجه آنست که کلام خداوند در زندگی ما واقعیت ندارد. ما ایماندار هستیم! وقتی بچه های ما مسافرت می کنند ما احتیاج نداریم که در نامه برایشان بنویسیم: یادت نرود که نفس بکشی! آنها تا زمانی که زنده هستند، نفس خواهند کشید. بهمین شکل ما احتیاج به تشویق کردن ایمانداران به ایمان آوردن نداریم! چون آنها ایمان دارند، ایماندارند. چند نفر از ما درک می کنیم که کلام ما زندگی ما را می چرخاند و به حرکت در می آورد؟

امثال ۲: ۶

۲- و اگر با این تعهد، خود را گرفتار ساخته ای، تو در واقع اسیر او هستی و باید هرچه زودتر خود را از این دام رها سازی. پس فروتن شو و نزد او برو و از او خواهش کن تا تو را از فید این تعهد آزاد سازد.

ترجمه دیگری می گوید: تو با کلام دهانت زندانی شده ای! نویسنده ای می نویسد: تو گفتی (اعتراف) که نمی توانی و در همان لحظه ای که تو اینرا گفتی (اعتراف کردی) شکست خوردی! تو گفتی (اعتراف کردی) که ایمان نداری و شك و تردید در درون تو همانند گولی بلند شد و تو را به زنجیر کشید. تو زندانی کلام (گفتار، اعتراف) خود هستی. تو با شکست صحبت می کنی و شکست تو را به زنجیر کشیده و زندانی می کند. خداوند کهکشانات را با کلام بوجود آورد.

کلام (اعتراف) پرایمان قدرتمندترین نیرو در تمام دنیاست. شکست و ناموفقیت مال فرزندان خدانیست! خداوند هرگز شکست نخورد، نمی خورد و نخواهد خورد و هیچ موجودی نیز که شکست بخورد را خلق نمی کند. خداوند ما را موجودات نو ساخت. ما باخواست نفس یا انسانی بدنیا نیامدیم (دوباره متولد نشدیم — یادآوری مترجم)، بلکه باخواست خداوند بدنیا آمدیم. ما در عیسی مسیح خلق شدیم. شکست تقصیر انسانهاست. شکست از ایمان (اعتراف، گفتار) و افکار اشتباه می آید.

یوحنا ۴: ۴ می گوید:

۴- فرزندان عزیزم، شما از آن خدا هستید و بر مخالفین مسیح غلبه و پیروزی یافته اید، زیرا در وجود شما کسی زندگی می کند که از هر دشمن مسیح در این دنیا گناه آلود، قوی تر است.

یاد بگیر تا به او که در درون تو بزرگتر است، اعتماد کنی. او (عیسی) از هر چیزی که فکرش را کنی در دنیا بزرگتر است. کلید پیروزی بر مریضی و مشکلات ایمان الهی است: با قلب ایمان داشتن و با دهن (زبان) اعتراف کردن! لبهای ما می توانند ما را شکست دهند یا پیروز کنند. ما کلام و گفتار خود را می توانیم هم با ایمان پرکنیم و هم با شك و تردید. ما می توانیم کلام خود را با محبت پر کنیم که سخت ترین قلب دنیا را نرم و آب می کند و یا اینکه آن را پر از زهر و نفرت کنیم. ما می توانیم کلام خود را مملو از محبت کنیم که شخص افسرده و قلب شکسته را کمک می کند و ایمانی که آسمان را به وجد می آورد و تکان می دهد. کلام لبهای ما نمی شود.

عیسی به زنی که خونریزی داشت گفت که ایمان او، به او کمک کرده است. افکار اشتباه به ذهن ما می آیند و با اشتیاق بسیار دوست دارند در ذهن ما باقی بمانند. ولی اگر ما از گفتن و اعتراف کردن به این افکار جلوگیری کنیم، بدون اینکه آن افکار بدنیا بیایند، می میرند. خودت را عادت بده که افکار بزرگ و عظیم داشته باشی. یاد بگیر که کلماتی را استفاده کنی که روح تو را اکتیو کند و به حرکت و جنب و جوش در آورد.

اعتراف به ایمان واقعیت خلق می کند. به دو چیز در مورد ایمان الهی توجه کن:

۱- انسان (آدم) در قلب خود ایمان می آورد.

۲- با کلام (گفتار، اعتراف) خود نیز ایمان می آورد.

این کافی نیست که فقط ایمان قلبی داشته باشی. برای اینکه خدا بتواند برای تو کاری انجام دهد، تو باید با کلام (گفتار، اعتراف) خود نیز ایمان آوری، ایمان داشته باشی و به آن عمل کنی. قانون پا بر جای ایمان برطبق گفته عیسی در مرقس ۱۱: ۲۳ اینست: [۲۳- عیسی گفت: «این که می گویم عین حقیقت است: اگر به خدا ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه زیتون بگویید که بر خیزد و در دریا بیفتد، و فرمان شما را بی چون و چرا اطاعت خواهد کرد.»]